

دانشگاه خاموش و اخلاخل در روند جامعه پذیری سیاسی



قاسم شهریاری
دکتری علوم سیاسی ۹۴

جامعه پذیری سیاسی فرآیندی است مستمر و پویا که بر اساس آن، نهادهای اولیه‌ای مانند خانواده و نهادهای ثانویه‌ای چون دانشگاه بر گرایش‌ها و دیدگاه‌های سیاسی شخص اثر می‌گذارند و در تصمیم‌گیری‌های مربوط به حوزه سیاست، عامل تعیین‌کننده‌ای به شمار می‌روند. جامعه‌پذیری سیاسی نقش مهمی در استمرار حیات یک نسل دارد؛ از طریق پروسه جامعه‌پذیری سیاسی است که نسل‌های قدیمی‌تر فرهنگ سیاسی جامعه را به نسل‌های جدیدتر منتقل می‌کنند و با توجه به چنین انتقالی است که هر جامعه‌ای موفق می‌شود، فرهنگ سیاسی خود را استمرار ببخشد. بنابراین، نقش عوامل تاثیرگذار بر این فرآیند، تاثیر بسزایی در موفقیت و یا عدم موفقیت فرآیند جامعه‌پذیری و پیامدهای آن دارند.

دانشگاه، یکی از نهادهای ثانویه است که در مقطع سنی حساسی، در فرآیند جامعه‌پذیری ایفای نقش می‌نماید. با توجه به اینکه در کشور ما دانشگاه در قسمت عمده‌ای از فعالیت‌های سیاسی تاثیرگذار است، اگر این نهاد به خوبی نقش خود را ایفا نکند، فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی افراد دچار اخلاخل می‌گردد. مهمترین وجه تاثیرگذاری دانشگاه در جامعه‌پذیری سیاسی، آموزش سیاسی است. این آموزش سیاسی در دانشگاه به دو صورت انجام می‌گیرد؛ یا از طریق آموزش آکادمیک و دروس دانشگاهی و یا از طریق تجربه فعالیت سیاسی. قسمت اول در برنامه مصوب دانشگاه‌ها قرار گرفته است و قسمت دوم را عمدتاً تشکل‌های دانشجویی بر عهده دارند.

به طور کلی آموزش سیاسی را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: الف) مستقیم یا تعلیم سیاسی، ب) غیر مستقیم یا مشاهده. اگر این تقسیم بندی را مبنا قرار دهیم، تشکل‌های دانشجویی هم به روش مستقیم و هم به روش غیر مستقیم به آموزش سیاسی در جامعه دانشجویی اقدام می‌کنند. آن‌ها ممکن است که کاملاً به تعلیم و آموزش مسائلی مانند ساخت دولت، هدف از تشکیل احزاب سیاسی و جنبه‌های مفید و غیر مفید آن‌ها، قوت یک اپیدئولوژی سیاسی و یا برعکس جنبه‌های ضعف آن‌ها و خلاصه خصوصیات نظام سیاسی اقدام نمایند و یا به اشکال غیرمستقیم، مسائلی را در زمینه‌های سیاسی پیگیری کند که در اصل سیاسی نیستند ولی تمایلاتی را در افراد دانشجو به وجود می‌آورند. برخی از نقش‌های مهم تشکل‌های دانشجویی در آموزش سیاسی عبارتند از:

۱. ایجاد روابط متقابل دانشجویان: فعالیت در محیط‌های دانشگاهی سبب می‌شود که دانشجویان، تجربیات و مهارت‌های بیاموزند که برای زندگی آینده آن‌ها مفید خواهد بود و در عین حال به جذب و یکپارچگی آن‌ها در جامعه سیاسی کمک می‌کند. روابط متقابل دانشجویان با یکدیگر در محیط‌های دانشگاهی باعث می‌شود که دانشجویان به طور غیر مستقیم اعمال و رفتار مدیران و مسئولین را از نزدیک مشاهده و نمونه‌ای از نهادهای اجتماعی را لمس کنند.

۲. بازتولید فرهنگ سیاسی: تشکل‌های دانشجویی به همراه نقش آگاه‌سازی خود از طرفی و مقوله خبررسانی از طرف دیگر به همراه تحلیل اخبار در واقع کار آموزش سیاسی را انجام می‌دهند. دانشکده‌ها و دانشجویان و طبقات مختلف دانشگاهی هدف عمده چنین برنامه‌هایی هستند. این تشکل‌های دانشگاهی از یک طرف، نهادها و ساختارهای سیاسی موجود را به دانشجویان معرفی می‌کنند و به آن‌ها می‌قبولانند و از طرف دیگر با خلق یک نظام ارزشی سیاسی و نمادین، احساس وابستگی‌های عاطفی و ذهنی را در دانشجویان نسبت به این ساختارها به وجود می‌آورند و سبب تحکیم، ثبات و مشروعیت هرچه بیشتر آن‌ها می‌شوند.

با توجه به اهمیت این موضوع، بر آن شدیم تا وضعیت موجود در تشکل‌های دانشجویی دانشگاه فردوسی را مورد بررسی قرار دهیم. در حال حاضر در دانشگاه فردوسی، تعداد دانشجو در گروه علوم انسانی، ۲۲۲۲ دانشجو در گروه علوم پایه، ۵۴۸۱ دانشجو در گروه فنی و مهندسی، ۴۲۳۴ دانشجو در گروه کشاورزی و دامپزشکی و ۳۰۴ دانشجو در گروه هنر مشغول به تحصیل می‌باشند که از این تعداد ۱۱۰۴۴ دانشجو در مقطع کارشناسی و ۱۲۱۶۷ دانشجو در مقطع تحصیلات تکمیلی می‌باشند. بدین منظور پرسشنامه‌ای حاوی سؤالاتی در مورد عضویت، نحوه



ارسال لایحه منع خشونت علیه زنان تا دو هفته آینده به مجلس

نائب رییس فراکسیون زنان مجلس، با تأکید بر بررسی لایحه منع خشونت علیه زنان تا قبل از فصل بودجه، گفت: راهکارهای قانونی این لایحه نقش موثری در کاهش خشونت دارد. خانه ملت نوشت: فاطمه ذوالقدر با اشاره به این که طبق اظهارات معاون زنان ریاست جمهوری، بررسی لایحه تأمین امنیت و مقابله با خشونت علیه زنان در کمیسیون قضایی دولت به پایان رسیده است، گفت: طبق پیگیری‌های به عمل آمده این لایحه تا دو هفته آینده به مجلس ارسال می‌شود، بنابراین به محض ارسال به مجلس بررسی این لایحه با اولویت باید در دستور کار قرار گیرد. نماینده تهران، با تأکید بر این که با توجه به شرایط فعلی زنان و اهمیت جلوگیری از خشونت علیه این قشر، باید بررسی لایحه را سریع در دستور کار قرار داد، افزود: ارسال لایحه به مجلس بنا به پیگیری‌های نمایندگان تا دو هفته آینده انجام می‌شود، اما باید دید چه زمانی در دستور کار بررسی قرار می‌گیرد؛ البته به دلیل اهمیت موضوع به طور حتم رایزنی با هیات رئیسه مجلس برای بررسی سریع لایحه انجام می‌شود. نائب رییس فراکسیون زنان مجلس، با اشاره به این که موضوع مهم جامعه زنان خطر اسپدپاشی است، افزود: تا کنون حوادثی در این زمینه رخ داده و متأسفانه جانی با مجازات پایینی مجدد به جامعه بازگشته است، این در حالی است که فرد مقابل به دلیل اسید تا آخر عمر زندگی همراه با مشکلاتی دارد؛ بنابراین باید قانونی را تصویب کرد که هیچ فردی جرأت اقدام به اسید پاشی را نداشته باشد.



سلفیسم؛ تعارض پاک‌دینی و رادیکالیسم اسلامی



خوبنیا مخرب، معنای جدیدی را برای این مفهوم به ارمغان آورد. خوبنیا از آن رو که این جریان با تفسیر انحصارطلبانه از «فرقه ناجیه» مبدع ارزش‌ها و باورهای جدیدی است که اکثریت مسلمانان آن را خلاف کتاب و سنت می‌یابند و مخرب از آن جهت که این جریان با تکفیر فرق اسلامی و حتی جوامع مسلمان در قالب ماموریت خاص به اقدام تخریبی علیه آنان مبادرت کرده است و آشکارا این اعمال را مقدس می‌شمارد. در سایه همین عقاید، خشونت، ترور، انتحار و سایر اعمال شنیع و ضدانسانی به ابزاری برای مقابله و تکفیر با همه گروه‌های اسلامی مورد استفاده این جریان قرار گرفت. از آن جا که جریانات سیاسی سلف‌گرا ناگزیر بر بنیادهایی مذهبی خیمه می‌زنند، مصادره مفاهیم معمول و مستعمل اسلامی، که هر مسلمانان به صورت روزانه با آن‌ها و به واسطه آن‌ها تکالیف دینی خود را انجام می‌دهد؛

طرز شگفت‌آوری شنیع و خشن باشد. با این همه توافق نظری و اتحاد تشکیلاتی نیروهای فعال در عراق، اعم از اسلامی و غیر اسلامی، توانست به قاتله و جریان داعش در عراق مهر پایانی بکوبد. با این وجود پرسش اصلی همچنان گشوده باقی مانده است: آیا با از بین رفتن جریان داعش می‌توان مدعی شد که اندیشه سلفیسم افراطی خود را در قالب‌های دیگر بازتولید نخواهد کرد؟ پیش بینی آینده منطقه و سلف‌گرایی با توجه به نقش آفرینی گروه‌های مختلف و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اگر نگوییم غیر ممکن ولی به شدت دشوار است. تعدد متغیرهای دخیل و آشفتگی نظری درباره برخی از مهم‌ترین مفاهیم موجود در اندیشه و جریانات سلف‌گرا بر این دشواری می‌افزاید. با این وجود بررسی تاریخ سیاسی و عقیدتی این منطقه حکایت از آن دارد که بروز جریانات افراط‌گرا همچون داعش نه نخستین و نه قاعدتا آخرین شکل از بروز رادیکالیسم می‌تواند باشد. از آن جا که بنیادهای مذهبی در درون خود می‌تواند به صورت بالقوه امکان برداشت‌های متفاوت و حتی متعارض را بپروراند، ارائه برداشت‌های ضدمدردن و رادیکال‌گرا می‌تواند باشد. با این وجود نمی‌توان به گونه‌ای دقیق مدعی شد چه جغرافیای سرزمینی مسکن جدید گروه‌ها و جریانات تندرو در درون جامعه اسلامی خواهد بود، اما از هم گسیختگی اجتماعی، باز شدن شکاف‌های متعدد قومی و مذهبی در برخی از کشورهای اسلامی همچون ترکمنستان، ازبکستان، افغانستان و پاکستان آن‌ها را به کاندیداهایی برای ظهور شکل تازه‌ای از افراط‌گرایی منبعت از سلفیسم تبدیل کرده است. با بدبینی باید گفت هم اینک صدای زنگ خطر به وجود آمدن گروه‌هایی هم‌چون داعش در اقصی نقاط منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی به گوش می‌رسد، باید برای مقابله با آن، تضعیف پایه‌های عقیدتی آن و هم‌چنین ممانعت از تسری آن به داخل مرزهای ایران، هم اکنون آماده شد.

محدثه جزائی
دکتری علوم سیاسی ۹۴

سلفیسم (salafism)، نوعی «جریان» در تاریخ متأخر اسلامی به شمار می‌رود که در عین ارتزاق از سلف‌گرایی، مبتنی بر مناسبات خاصی از قدرت سیاسی با رویکرد منحصر به فرد است که در معنای کلان، بر تمامی رهیافت‌ها و جریان‌های ایدئولوژیک دولتی و غیردولتی قابل اطلاق است که در صدد تجدید خلافت تاریخی و برساختن جوامع سنی مذهب بر پایه قرآنت سلفی از اسلام می‌باشد. در تعریف عملیاتی، سلفیسم مقوله‌ای مشکک و دارای مراتب است که در عالم خارج طیف وسیعی از سلفی‌گری سنتی، معتدل و افراطی را در برمی‌گیرد. با اعلام تشکیل دولت اسلامی عراق و شام، داعش، تلقی و برداشت رادیکال از سلفیسم جای برداشت‌های سنتی و معتدل را گرفت و در سایه تعریف آشفته‌ای که از مفهوم «اهل سنت» می‌شود، این گروه پاره‌ای از مفاهیم از جمله سلف را مصادره به مطلوب و در تقابل با سایر فرقه‌های اسلامی، از جمله شیعیان قلمداد کرد. نوشته‌ها درباره چرایی و چگونگی تاسیس این گروه بسیار است و چندوجهی شکل‌گیری آن در عراق، آبخشورهای نظری و معرفت‌شناختی آن مورد بحث‌های نظری فراوانی قرار گرفته است. با این حال همچنان می‌توان به گمانه زنی درباره فرجام کار این جریان از منظر ارتباط آن با سلفیسم نگریست. جریان داعش، یک جریان سلف‌گرا به شمار می‌رود، تأکید بر ظواهر و نقل به جای باطن و عقل و همچنین زدودن ساحت اسلام از پیرایه‌های زندگی مدرن از مهم‌ترین مختصات این جریان است. احیای برده‌داری، برداشت به شدت افراطی و تقریباً بی سابقه از قرآن، حداقل در دوران جدید و تأکید بر رابطه نابرابر در میان گروه‌های مختلف در درون جامعه اسلامی از جمله دستاوردهای این گروه به شمار می‌رود. این پدیده نوین در جهان اسلام، با تأکید بر نوعی فرقه‌گرایی

بن بست نشینی!

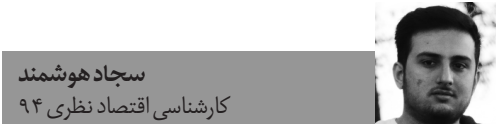
شد یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های بن‌بست نشینی در تاریخ ایران بن‌بست نشینی سید جمال‌الدین اسدآبادی در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) بود که توسط ناصرالدین شاه شکسته شد. همان حرمی که بعدها به قتل گاه خود ناصرالدین شاه بدل شد. این حرم که شاید بتوان بعد سیاسی آن را بسیار پررنگ‌تر از بعد مذهبی آن دانست پس از گذر از بیخ‌های تاریخی، اکنون اتفاق مشابهی را در خود می‌بیند، اتفاقی که اگرچه در شکل و فرم با همان سبک و ویژگی است اما از نظر محتوا و جان‌مایه متفاوت و با درون‌مایه‌ای طنزگونه است. در واقع به تعبیر مارکس: «تاریخ دوبار تکرار می‌شود: بار اول به صورت تراژدی و بار دوم به صورت کمدی». اکنون واقعا نمی‌دانم که مارکس این سخن را در توصیف «بهاری‌ها» گفته است یا آن‌ها کوشیده‌اند که خود را مصداق این سخن نمایند. در شرایطی که مردم ایران مشغول کمک‌رسانی به زلزله زدگان کرمانشاه بودند، بقیایی، مشایی و احمدی‌نژاد با برقراری یک نمایش سیاسی در اعتراض به دادگاهی شدن بقیایی، با بن‌بست نشینی در حرم حضرت عبدالعظیم به ایراد سخنان رادیکالی علیه دولت، قوه قضائیه و به طور خاص «خانواده لاریجانی» پرداختند. این سه نفر در بخشی از اطلاعیه خود با اشاره به احکام ظالمانه قوه قضائیه و هم‌چنین برخورد نامناسب با جوانان، این قوه را به تلاش برای بستن دهان‌ها و شکستن قلم‌ها متهم کردند. اگرچه انتقاداتی به قوه قضائیه وارد است اما این که احمدی‌نژاد و تیمش با آن کارنامه سیاه در برخورد با مخالفین بخواهند به این مسئله اعتراض کنند، چیزی جز هوچی‌گری و بازی سیاسی برای فرار از پاسخ‌گویی به نظر نمی‌رسد. نیک پیداست که احمدی‌نژادی‌ها برای باقی ماندن در صدر اخبار و قرارگرفتن در معرض توجهات مردم و رسانه‌ها حاضر به انجام هر کاری هستند، خواه بردن زنبیل قرمز به دادگاه باشد و خواه تهدید به انتشار اسناد محرمانه‌ای که هیچ وقت منتشر نشد.

حال باید دید که نهادهای قدرت تا چه زمانی می‌توانند رفتارهای احمدی‌نژاد را که خود در رساندن او به چنین جایگاهی نقش دارند، تحمل می‌کنند. فردی که در طول هشت سال دولت خود کشور را چند دهه به عقب راند، با سیاست‌های پولی و مالی نادرست ارزش پول ملی ایران به یک سوم کاهش داد، با کاغذ پاره خواندن قطعنامه‌های شورای امنیت، مسبب به وجود آمدن اجماع جهانی بی سابقه علیه ایران شد و منافع ملی ایران را دچار تهدید بی سابقه‌ای کرد، مسکن مهر نیز که احمدی‌نژاد آن را برجسته‌ترین وجه کارنامه خود می‌دانست، در جریان آزمون سخت زلزله اخیر غرب کشور مردود شد. در این شرایط احمدی‌نژاد و یارانش برای فرار از زیر بار انتقادات تند و صریحی که از جانب مقامات دولتی و افکار عمومی نسبت به کیفیت ساخت مسکن مهر به آن‌ها وارد شد، سعی کردند با اتخاذ روشی جدید از زیر بار انتقادات بگریزند.

در حالی که در همه جای دنیا انتظار اجتماعی از سیاستمداران این است که در شرایطی که افکار عمومی جریحه‌دار شده‌است به پاسخگویی انتقادات بپردازند و درد مردم را تسکین دهند، احمدی‌نژادی‌ها با ایجاد این نمایش سیاسی در پی پاک کردن صورت مسئله و انتقال توجهات رسانه‌ها به سمتی بودند که خود می‌خواستند. به نظر می‌رسد که احمدی‌نژاد که خاطره خوبی از ایجاد دوقطبی‌های سیاسی دارد بار دیگر ادامه حیات سیاسی خویش را در گرو ایجاد یک دوقطبی کاذب دیگر می‌داند. همان‌طور که در مواجهه با آیت الله هاشمی رفسنجانی در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴ و با ایجاد دوقطبی فقر و اشرافیت به نتیجه رسید، این بار نیز در پی آن می‌باشد که با ایجاد دو قطبی پاک‌دستی در برابر فساد، خود را در مقابل لاریجانی‌ها قرار دهد. این‌گونه هم می‌تواند محکومیت‌های قضایی اعضای کابینه‌اش را ناشی از این تقابل نشان دهد و هم با سخن گفتن از آزادی و برابری‌های اجتماعی، در مقام

یک اپوزیسیون، تأیید بخش کثیری از معترضان وضع موجود را به دست آورد. افرادی که در زمان ریاست او بر قوه مجریه توجهی به خواست‌ها و دغدغه‌های آن‌ها نداشت و حتی به شدت خواسته‌های آنان را سرکوب می‌کرد.

احمدی‌نژاد در حال حاضر که تسلطی بر منابع دولتی ندارد و به طبع آن واجد شانس برای جلب نظر افراد محروم جامعه نیست، در طمع جلب نظر آنان با توسل به شوریدن علیه دستگاه قضا برآمده‌است. نکته‌ای که در این میان جلب توجه می‌کند تهدیدات مکرر احمدی‌نژاد و حلقه نزدیک او به افشاجاری است. امری که در تمام کشورهای توسعه یافته وظیفه مطبوعات است اما در کشور ما به دلیل عدم وجود مطبوعات آزاد این امر میسر نیست و احمدی‌نژادی‌ها به بهترین نحو از آن سوء استفاده می‌کنند. کمااینکه تیم احمدی‌نژاد در زمان دولت نهم و دهم نیز با محدودتر کردن رسانه‌ها از این ضعف به خوبی استفاده و ضعف‌های دولت خود را پنهان کردند. در فضایی که رسانه‌های رقیب امکان فعالیت نداشتند، تیم رسانه‌ای دولت وقت کوشید با حمایت کامل رسانه ملی، چهره‌ی مثبتی از احمدی‌نژاد به جای گذارد. اما پس از روی کار آمدن حسن روحانی و بازر شدن نسبی فضای مطبوعات، عملکرد دولت احمدی‌نژاد برای عموم مردم شفاف‌تر و با انتقادات بی سابقه‌ای همراه شد. وضعیت به گونه‌ای پیش رفت که اصول‌گرایانی که روزی از تمام ظرفیت خود برای حمایت از او استفاده کرده بودند، طی یک چرخش تاریخی به سرسخت‌ترین مخالفان و منتقدان او بدل شدند. باید منتظر ماند تا مشاهده کرد نتیجه‌ی این کارزار به کجا می‌انجامد؛ آیا همه‌های پدیده هزاره سوم و دوستانش بر رئیس دستگاه قضائیه هم‌چنان ادامه می‌یابد و یا قوه قضائیه اقتداری که در مقابل دیگران نشان می‌دهد را در برابر آن‌ها نیز پدیدار می‌کند؟



سجاد هوشمند
کارشناسی اقتصاد نظری ۹۴

سید جمال‌الدین اسدآبادی بیش از یک قرن پیش برای مصون ماندن از خشم ناصرالدین شاه و هم‌چنین بیان سخنانی که شاید گفتن آن در فضای آن روز جامعه ممکن نبود، در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) بن‌بست نشست. شاید کمتر کسی تصور می‌کرد که پس از گذشت بیش از صد سال از آن روزها افرادی با بن‌بست نشینی به همان سیاق به مهندسی معکوس بنای تاریخ ایران بپردازند.

بن‌بست نشینی در مکان‌هایی خاص از دیرباز، مبتنی بر نیازهای اجتماعی بر پایه امور عرفی و سنتی به عنوان راهی برای بیان اعتراض، مرسوم و در طول زمان همواره میان حاکم و محکوم و ظالم و مظلوم در جریان بوده است. اگرچه می‌توان نمونه‌های محدود بن‌بست نشینی را در ایران عهد صفوی جست‌وجو کرد اما بنا به دلایلی در دوره قاجاریه به اوج خود رسید و بدل به سنت شد. شیوه معمول بن‌بست نشینی چنین بود که وقتی شخصی تقاضایی داشت، در محل امن و مقدسی بن‌بست می‌نشست و اعلام می‌کرد تا وقتی به درخواستش رسیدگی نشود از آن جا خارج نخواهد شد. این اقدام در عرف اجتماعی قابل قبول بوده است اما بعدها در حالت معمول خود یعنی بن‌بست نشینی در مکانی مقدس برای مطرح کردن خواسته‌ها خارج و حتی به گزینهای تبدیل شد که افراد مجرم برای فرار از مجازات از این رسم سوء استفاده می‌کردند. این روند تا جایی پیش رفت که حتی امیرکبیر به شدت مقابل آن ایستاد و آن را برای مدتی متوقف کرد چراکه بن‌بست نشینی عمدتاً در سفارتخانه‌ها مانع از این می‌شد که حکومت بر مردم اقتدار لازم را اعمال کند.

شاید مهم‌ترین دلیل بن‌بست نشینی را بتوان خودکامگی حاکمان و هم‌چنین نبود دستگاه قضایی قانون مند مورد قبول مردم برشمرد. همان‌طور که پیش‌تر ذکر

در روز چهارشنبه هشتم آذرماه، دانشگاه فردوسی مشهد میزبان استاد حسام الدین سراج و استاد شهرام میرجلالی بود. برنامه «آواز آوار» به همت کانون‌های موسیقی، حس هفتم و هلال احمر در آملفی تئاتر دکتر رحیمی زاده دانشکده علوم پایه و با هدف جمع آوری کمک برای زلزله زدگان کرمانشاه برگزار شد. این برنامه با استقبال پرشور دانشجویان و اساتید مواجه شد. لازم به ذکر است که احسان اصولی، رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای اسلامی شهر مشهد نیز در این برنامه حضور داشت.

از حقوق قوام نیافته دانشجویی تا حقوق سخت نگاهی به منشور حقوق دانشجویی در ایران

که پیش از هر چیز روحیه مطالبه‌گری را به قشر دانشگاهی خود آموزش داده‌اند. منشور دانشجویی سندی است در بردارنده حقوق و آزادی‌هایی که هر جامعه برای دانشجویان خود به رسمیت می‌شناسد و الزاماً تدوین‌گر آن یک دولت نیست، بلکه یک مقام محلی، یک دانشگاه و حتی یک انجمن خاص می‌تواند نسبت به تدوین و چارچوب بندی حقوق دانشجویی در غالب یک سند کتبی موسوم به منشور دانشجویی اقدام کند.

در یک نگاه واقع‌گرایانه، اغلب منشورهای دانشجویی ضمانت اجرای چندان قابل توجهی ندارد و بیشتر به عنوان یک سند راهنما و آگاهی بخش مورد توجه قرار می‌گیرد. لذا نباید آن‌ها را به مثابه قانون در نظر گرفت و در صورت نقض به دنبال راهکار حقوقی خاصی برای ملزم کردن ناقض به رعایت اصول و حقوق مندرج در منشور بود. لکن نباید از نظر دور داشت که هدف از تدوین چنین ساختاری هم چون سایر منشورها، ایجاد زمینه‌ای برای قانون‌گذاری در آینده است. به نوعی با تدوین منشور حقوق دانشجویی می‌توان سطح آگاهی قشر دانشگاهی را نسبت به آن‌چه می‌توانند و یا باید انجام دهند افزایش داد و در نهایت زمینه‌های لازم برای صدور آیین‌نامه‌های آتی را فراهم آورد. لذا نباید با نگرشی آرمانی توقع داشت که یک منشور مو به مو مورد توجه نهادهای مسئول قرار بگیرد و باید آن را هم چون سندی دید که باورهای اجتماعی و دانشجویی را در خصوص بایدها و نبایدهای دانشگاه مورد شناسایی قرار داده است، بدون اینکه الزامی ایجاد کند. این جنبه از منشور حقوق دانشجویی بسیار شبیه به آن چیزی است که در حقوق بین الملل به عنوان حقوق نرم (soft law) مورد استقبال قرار گرفته است که در آن سندی بدون این که هر گونه ضمانت اجرای حقوقی داشته باشد به عنوان اصولی راهنما در اختیار دولت‌ها قرار می‌گیرد تا پس از ارزیابی و یافتن ایرادات عملی و در برخی موارد

پس از ایجاد ساختارهای لازم برای اجرای سند، مورد تصویب در چارچوب سندی سخت (Hardlaw) قرار بگیرد. در ایران، همواره دانشجویان و فرهیختگان دانش آموخته چه در داخل و چه در خارج کشور تأثیر مستقیم و به سزایی در آگاهی بخشی به عوام مردم جامعه داشته‌اند و در وقوع دو انقلاب اخیر ایران در سده گذشته نقش پر رنگی بازی کرده‌اند، لذا پر واضح است که مقام دانشجو و حقوق وی بایستی پاس داشته شود و خط مشی دانشجو و دانشگاه به درستی ترسیم شود. در خصوص تبیین، شناخت و توسعه حقوق دانشجویان در ایران صرفاً نباید به قوانین، آیین‌نامه‌ها و تصویب نامه‌های آموزشی موجود بسنده کرد. در تأیید این صحبت باید بیان کرد که دولت یازدهم در آخرین اقدام خود به منظور ارزش نهادن به حقوق دانشجو، منشور حقوق دانشجویی را در شش فصل و پنجاه و نه ماده تدوین کرد که با نگاهی اجمالی می‌توان تشخیص داد که در این منشور اقدامی جز گردآوری همان قوانین و آیین‌نامه‌های سابق، انجام نشده است. حقوقی از قبیل حقوق صنفی و تشکیلاتی، حق دادرسی عادلانه، منع تبعیض‌های ناروا، حق مشارکت در فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری در امور دانشگاه، حق استفاده از فرصت‌های برابر، حق آزادی بیان، حق انتقاد و مطالبه‌گری و سایر حقوق بنیادین دیگر اگرچه در این منشور محترم شمرده شده است اما آن‌چه ما به عنوان دانشجو در فضا دانشگاه‌های کشور دیده و شنیده‌ایم حکایت از نقض موارد بسیاری از حقوق مندرج در منشور دارد. در خصوص منشور حقوق دانشجویی در ایران که معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم آن را در همان ماه‌های آغازین شروع به کار دولت یازدهم وعده داد و هدف از آن سند را فرهنگ‌سازی و آگاهی‌بخشی عنوان کرد، باید قائل به تفکیک میان دو حوزه حقوق قوام نیافته و حقوق سخت بود. آن‌چه در فضای دانشگاه اتفاق



مهران طرحی

کارشناسی ارشدحقوق بین‌الملل۹۵

مجموع دانشجویان در یک کشور، سرمایه‌های تخصصی آن جامعه را تشکیل می‌دهند و همانا غایت دانشگاه نیز تعلیم و تربیت قشری فرهیخته است که توانسته باشد در کنار مهارت‌های تخصصی علمی، مهارت‌های اجتماعی بسیار را نیز تمرین کرده باشد. جامعه از این افراد توقعاتی روشن و معین دارد و به همین دلیل است که دولت‌ها همواره هزینه‌ها و سوبسیدهای فراوانی را در راستای تربیت و تعلیم قشر دانشجو می‌پردازند و سالانه درصد بسیاری از بودجه در این راستا صرف می‌شود. در قبال این مهم، تکلیفی به دانشجو بار می‌شود و هر جا که تکلیفی باشد الزاماً حقی نیز موجودیت می‌یابد. هر آینه توقع این است که با ایجاد موازنه و تعادل میان این حق و تکلیف بازدهی فرد فرد دانشجویان و دانشگاه سیر صعودی به خود بگیرد و در نهایت مشاغل و تخصص‌های موجود در جامعه را در تصدی افرادی باشد که هر پله از هرم نیازهای آنان به درستی مرتفع شده است.

از طرف دیگر کرامت و ارزش والای انسان، به عنوان یکی از مبانی و زیرساخت‌های نظام جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی نیز ذکر آن رفته است. حقوق دانشجویان امروزه رابطه مستقیم با میزان توسعه یافتگی جوامع دارد و هر چه سطح توسعه یافتگی بیشتر باشد، میزان حقوق آموزشی، اجتماعی، فرهنگی و رفاهی دانشجویان نیز بیشتر و قطعاً این مسئله منبعث از اهمیت دانشجو در این جوامع و تجربه مثبت بها دادن به این قشر است. یکی از ابزارهای مؤثر که می‌تواند در وهله اول به دانشجویان و افرادی که با این صنف سر و کار دارند در خصوص حقوق اصلی دانشجویان آگاهی ببخشد، تدوین منشور حقوق دانشجویی است که ابتکار انجمن‌های پیشتاز در کشورهایی می‌باشد

صحبتی از تجربه

کرد! سپس مهاجری بخش اعظم صحبت‌های خود را به جریان احمدی‌نژاد در اصول‌گرایان اختصاص داد و خاطرات خود را در این زمینه با مخاطبان به اشتراک گذاشت و این نکته را یادآوری کرد که اعتماد بین دولت و ملت، از اصلی‌ترین ارکان در سیاست به شمار می‌رود که توسط جریان احمدی‌نژاد از میان رفته است. وی از فضای نشریاتی ایران به عنوان جنگ نیابتی بین جبهه‌ها و جریان‌های فکری مختلف یاد کرد و خاطر نشان کرد که به علت این که نشریات نیاز به سرمایه برای چاپ و پخش دارند، نمی‌توان نشریه‌ای مستقل به معنای واقعی آن یافت، وی هم چنین افزود که علی‌رغم داشتن جبهه در نشریات مختلف، یکی از مهم‌ترین صفات روزنامه‌نگار خوب، داشتن حرّیت و شرافت در انتقاد از جبهه خود در روزنامه‌نگاری است.

علی میرزاخانی، سردبیر روزنامه‌ی دنیای اقتصاد، دیگر سخنران سلسله جلسات تجربه ژورنالیسم، سخنان خود را در جمع فعالین نشریات با اشاره به نگاههای متفاوت نسبت به مأموریت روزنامه‌نگار اقتصادی آغاز کرد و با بررسی دیدگاه در مدل‌های حاکمیتی مختلف (اقتدارگرا، کمونیستی و لیبرال) اذعان کرد که وظیفه‌ی روزنامه‌نگار اقتصادی در چارچوب مسئولیت اجتماعی تعریف می‌شود. بدین معنا که روزنامه‌نگار اقتصادی در نگرش خود باید رفاه عمومی جامعه را در نظر داشته باشد. میرزاخانی با طرح این سوال که «چه سیاست‌هایی به نفع رفاه عمومی است؟» لازمه‌ی پاسخ به این سوال را دو مهارت دانست؛ مهارت نخست بینش اقتصادی در روزنامه‌نگاری (ایران)، او مهارت اول را مطالعه‌ی شخصی فرد و شناخت اصطلاحات علم اقتصاد عنوان کرد و سپس به توضیحاتی پیرامون اقتصاد ایران پرداخت. میرزاخانی اقتصاد ایران را اقتصادی ناسالم دانست که از دو رویکرد می‌توان به آن نگاه کرد؛ اقتصاد رانتی و اقتصاد تیول داری. او با استدلال از نظرات دیوید ریکاردو درباره اقتصاد رانتی اذعان کرد که اقتصاد ایران تبدیل به یک بده بستان بین دستگاه بروکراسی و افراد رانت خوار شده است. وی ارزش روزنامه‌نگاری اقتصادی را در گرفتار نشدن در بازی‌های اقتصاد ناسالم از جمله رانت‌خواری دانست. میرزاخانی



علی عبادتیان

کارشناسی اقتصاد۹۴

پیش گزارش: نشریات دانشگاهی همواره به عنوان جایگاهی برای آزمون و خطای علاقه‌مندان به مطبوعات شناخته شده‌اند. شاید یکی از مهم‌ترین مشکلات نشریات به خصوص نشریات دانشجویی در ایران، عدم انتقال تجربه بین اصحاب قدیمی نشریات و نسل پس از آن‌ها است. به همین بهانه خانه نشریات در حاشیه‌ی هفدهمین جشنواره نشریات دانشگاه سلسله جلسات «تجربه ژورنالیسم» را در تاریخ ۷الی ۹ آذرماه برگزار کرد. نشست‌های «تجربه ژورنالیسم» فرصتی مناسب برای عموم دانشجویان بود تا به صحبت فعالین نشریات دانشجویی و روزنامه‌نگاران شاخص امروز گوش فرا دهند و با نقاط قوت و ضعف خود آشنا شوند. این سلسله جلسات شامل پنج جلسه در زمینه‌های روزنامه‌نگاری هنری، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با حضور آقایان مهدی یزدانی خرم، صدرا محقق، سید محمدمهدی طباطبایی، محمد مهاجری و علی میرزاخانی در تالار اندیشه ساختمان کانون‌های فرهنگی و هنری دانشگاه برگزار شد.

در جلسه‌ی نخست تجربه ژورنالیسم، مهدی یزدانی خرم، سردبیر ماهنامه‌ی تجربه و دبیر گروه ادب و هنر ماهنامه‌ی مهرنامه، با حضور در جمع علاقه‌مندان نشریات، صحبت خود را با پرداختن به تاریخ روزنامه‌نگاری ادبی و هنری آغاز کرد و شروع روزنامه‌نگاری ادبی و هنری در ایران را سال ۷۶ با روزنامه «جامعه» دانست. یزدانی خرم با اشاره به اهمیت نشریات دانشجویی در عرصه‌ی آزمون و خطای فعالین نشریات، شروع کار خود را از نشریات دانشجویی دانشگاه تهران عنوان کرد. او با نگاهی به پیشرفت نشریات ادبی و هنری تا سال ۸۴ در ایران اظهار کرد: تا سال ۸۴ که فضای نشریات ادبی و هنری تغییر کرد، منتقدین بسیاری در این زمینه از دل دانشگاه و نشریات دانشجویی بیرون آمدند. وی صحبت‌های خود را با تشریح ساختار تهیه‌ی گزارش و مقاله نویسی مطبوعاتی ادامه داد و محوریت‌ترین لازمه‌ی نوشتن مقاله را داشتن منش و ساختار فکری مشخص عنوان کرد و بزرگ‌ترین مشکلات گزارش نویسی در ایران را نداشتن ذائقه در



مهرمان طرحی

می‌افتد نگاهی تجربی و آزمایشی به این منشور است که البته در مورد معدود مواردی که ساختار حقوق نرم دارند تا حدودی توجیه پذیر است، اما آن‌چه که بخشی از حقوق مسلم و قوام‌یافته فردی و دانشجویی است، هم چون حق آزادی بیان و اصل منع تبعیض، هیچ گاه نباید تحت شعاع چنین نگاهی قرار بگیرد، چرا که این دسته از حقوق در جدی‌ترین شکل خود به عنوان حقوق فردی در قانون اساسی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. بنابراین شکاف اصلی که می‌توان در رابطه با منشور حقوق دانشجویی در ایران مشاهده کرد، شکاف قابل تأمل میان مفاد سخت منشور و برخورد آزمایشی و نه چندان جدی با مفاد منشور است که کاملاً در تناقض با اهداف و ماهیت منشورهای دانشجویی در سایر کشورهاست. روشن‌تر اینکه همان گونه که گفته شد، منشور حقوق دانشجویی محلی است برای بیان آن دسته از حقوقی که مکمل حقوق مسلم دانشجویی است، لکن این رویه به طور کاملاً بالعکس در منشور حقوق دانشجویی ایران و برخورد مسئولین دانشگاهی با آن مشاهده می‌شود. لذا مطالبات دانشجو در ایران و خلأهایی که در زمینه اجرایی شدن حقوق منشور دانشجویی و سایر حقوق مدون نشده دانشجویان وجود دارد بایستی به همت خود دانشجویان پایه‌گذاری شود تا بلکه توجه مقامات قانون‌گذار و ناظر به این مهم جلب شود چرا که حق گرفتنی است و هیچ‌گاه با مکانیسم دست روی دست گذاشتن و شکوه کردن به دست نمی‌آید. به عبارتی می‌توان بیان داشت که روحیه مطالبه‌گری در دانشگاه باید به عنوان عرف دانشگاهی و روح حاکم بر فعالیت‌های دانشجویی مورد توجه قرار بگیرد، تا جایی که بتوان در آینده نزدیک شاهد رعایت حقوق سخت و مسلم دانشجویی و تدوین حقوق مکمل و قوام نیافته برای ارتقا درجه دانشجو و دانشگاه بود.

هم‌چنین با اشاره به این که جناح‌های سیاسی در ایران چارچوب مشخص اقتصادی ندارند، عنوان کرد که یک روزنامه‌نگار اقتصادی باید از به دام افتادن در جبهه‌بندی‌های سیاسی خودداری کند. وی در نهایت در توضیح اقتصاد تیول داری گفت: همان گونه که در گذشته‌ی دور ایران به قسمت‌های مختلف تقسیم می‌شد و در اختیار افراد مختلف قرار می‌گرفت، اکنون نیز بنگاه‌های اقتصادی دولتی تبدیل به همان تیول زمان مشروطه گشته است. جلسه‌ی چهارم نشست‌های تجربه ژورنالیسم با پرداختن میرزاخانی به مصادیق صحبت‌های خود در اقتصاد ایران و پرسش و پاسخ دانشجویان پایان یافت.

آخرین جلسه از نشست‌های تجربه ژورنالیسم، با حضور صدرا محقق، دبیر سرویس اجتماعی روزنامه شرق، با حضور علاقه‌مندان حوزه‌ی خبرنگاری اجتماعی برگزار شد. در ابتدای جلسه صدرا محقق با اشاره به ویژگی‌های یک روزنامه‌نگار خوب سخنان خود را آغاز کرد. محقق ویژگی‌های روزنامه‌نگار خوب را علاقه، قریحه (نگاه) و قلم خوب عنوان کرد. سپس محقق با پرداختن به این موضوع که در روزنامه‌نگاری اجتماعی باید به بعد خبری گزارش دقت ویژه‌ای داشت، پرهیز از پرداختن به مسائل محلی در رسانه‌های ملی را از آفات این شیوه روزنامه‌نگاری دانست. وی در ادامه یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی که روزنامه‌نگار اجتماعی می‌تواند به خود و جامعه بزند را اهمیت زدایی از سوژه به دلیل پرداختن بیش از اندازه به موضوع ارزیابی کرد. محقق همچنین دیگر آفات حوزه اجتماعی روزنامه‌نگاری را یادداشت نویسی بیهوده، ارائه راه حل بدون داشتن تخصص و استفاده از واژه‌های نامناسب جهت بیشتر نمایان کردن سوژه دانست. در پایان می‌توان گفت نشست‌های تجربه نگاری ژورنالیسم، مهم‌ترین تمایز جشنواره فهدم نشریات دانشگاه با جشنواره‌های پیشین بود. فرصت مناسبی که جهت بهره‌مندی از نظرات اصحاب نشریات در ایران و انتقال تجارب آنان برای کاهش مشکلات نشریات دانشجویی برای تمامی دانشجویان دانشگاه فراهم گردید. امید است این جلسات فتح بابی باشد برای حضور هر چه بیشتر روزنامه‌نگاران در فضای دانشگاه.

هیچ تشکلی را مخالف دولت نمی بینم، خوشحالیم که دانشجویان بدون لکنت زبان سخن گفتند!



به گزارش گروه سیاسی خبرگزاری دانشجو، دکتر حسن روحانی در مراسم گرامیداشت روز دانشجو در جمع دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان در تالار فردوسی اظهار داشت: ما باید در دانشگاهها حرف بزینم، نقادی و صحبت کنیم و راه حل ارائه دهیم. اشکالی ندارد نظریه‌ای که مطرح می‌کنیم مورد قبول نباشد. وی افزود: اگر بنا باشد در دانشگاهها آزادی نباشد حتما خلایق نخواهد بود و اگر خلایق نباشد حتما نوآوری نیست، ما نیاز به نوآوری و خلایق داریم. مشروعیت ما بر مبنای قول مردم است، عقب نشینی از عهد با مردم عقب نشینی از مشروعیت خودمان است. رئیس جمهور ادامه داد: اگر دولت هم‌صدای با مردم نباشد و گوش شنوا برای آنان نداشته باشد جمهوری اسلامی دیگر معنا ندارد. دانشگاهها باید مستقل و آزاد باشند، این اهداف انقلاب بود چرا که دانشجویان در کنار روحانیت و مردم برای انقلاب سینه سپر کردند. امروز متأسفانه دانشگاهها از کمبود استقلال گله می‌کنند. در حالی که شعار ما در انقلاب اسلامی، استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بود، اکنون دانشگاه ما هم از استقلال و هم آزادی گله دارد. هیچ تشکلی را به عنوان مخالف دولت نمی‌بینم و همه آنان برای ما محترم هستند. وی تأکید کرد: هدف ما پیروزی برای مسئولیت نبود بلکه عمل به عهد با مردم بود.

دانشگاه خاموش و اخلاص در روند جامعه‌پذیری سیاسی

ادامه از صفحه ۱

فعالیت، رضایتمندی از وضعیت علمی، امور صنفی و رفاهی و فراهم بودن بستر و امکانات در دانشگاه برای فعالیت تشکیلاتی دانشگاه، انگیزه حضور در تشکلهای دانشجویی و یا حضور در برنامه‌های تشکلهای مذکور و... توسط تیم نشریه وقایع اتفاقیه طراحی و با مینا قرار دادن دانشکده‌های دانشگاه فردوسی، اقدام به جمع آوری اطلاعات گردید. خلاصه‌ای از بررسی صورت گرفته و تحلیل اطلاعات جمع آوری شده در ادامه ارائه می‌شود.

۱. جنسیت پاسخ‌گویان

با توجه به جدول ۱، در نمونه مورد بررسی زنان ۳ درصد بیش از مردان بوده‌اند؛ اگرچه در مجموع تقریباً نمونه به طور مساوی بین دانشجویان مرد و زن تقسیم شده است.

۲. فراوانی پاسخ‌گویان بر اساس دانشکده

با توجه به نتایج به دست آمده از جدول ۲، دانشکده‌های مهندسی و علوم پایه بیشترین فراوانی را دارا هستند و در مقابل داروسازی و الهیات کمترین حجم را در نمونه مورد بررسی داشته‌اند. در مجموع از تمامی دانشکده‌های حاضر در دانشگاه فردوسی (صرف نظر از دانشکده‌های پزشکی) در نمونه مورد بررسی حضور داشته‌اند. آن چه از این جدول برداشت می‌شود، عدم تمایل رشته‌های علوم انسانی به فعالیت در تشکلهای دانشگاهی و در مقابل آن، اقبال در دانشکده‌های مهندسی و علوم پایه است. با توجه به ماهیت فعالیت‌های تشکلی که عمدتاً در حوزه‌های سیاسی - اجتماعی است، عدم حضور دانشجویان رشته‌های انسانی که با این مباحث به صورت آکادمیک آشنا هستند، خلأیی را ایجاد خواهد کرد؛ فاصله گرفتن اندیشه علوم انسانی از فعالیت‌های دانشجویی و احتمال ایجاد نگرش‌های شخصی‌ای که فاقد وجهت علمی و دانشگاهی است. همچنین فاصله گرفتن بخش عظیمی از بدنه دانشجویی دانشگاه از فعالیت‌های دانشجویی را شاهد هستیم که به عدم توجه به نیازهای آنان در سیاست‌گذاری دانشگاهی منتهی خواهد شد.

۳. مقطع تحصیلی

با توجه به جدول ۳، ۸۰ درصد از حجم نمونه یعنی اکثریت مطلق حجم نمونه، دانشجویان دوره کارشناسی هستند. دانشجویان دوره ارشد و دکتری نیز با فاصله بسیار به ترتیب ۱۸.۵ و ۱.۵ درصد از حجم نمونه را دارا بوده‌اند. حضور ۸۰ درصدی دانشجویان کارشناسی یک مزیت بسیار مهم برای تشکلهای است؛ این گروه از دانشجویان به این دلیل که در مقایسه با دوره‌های تحصیلات تکمیلی به میزان کمتری درگیر پروژه‌های پژوهشی هستند، نیروهای آماده برای فعالیت محسوب می‌شوند. همچنین با توجه به این که این گروه از دانشجویان در سنین پایین‌تری هستند و ادراک جدیدی را نیز در فضای دانشگاه به دست می‌آورند، می‌توان با سیاست‌گذاری مناسب شرایط مساعدی را برای آشنایی آنان با شرایط و قوانین فعالیت سیاسی، اجتماعی، علمی و... فراهم کرد. البته بایست در نظر آورد که استفاده از دانشجویان تحصیلات تکمیلی که تجربیات

قابل توجهی در تشکلهای دانشجویی دارند نیز باید مطرح نظر باشد و با افزایش حضور و فعالیت آنان، از تجارب آن‌ها استفاده کرد.

۴. وضعیت فعالیت تشکلهای دانشجویی

با توجه به داده‌های جدول ۴، انجمن‌های علمی و بسیج دانشجویی بیشترین فراوانی را در میان تشکلهای مورد پرسش دارا بوده‌اند و در مقابل شورای صنفی کمترین میزان در عضویت را به خود اختصاص داده است. اما در سطح فعالیت که نشان دهنده میزان فعالیت و پیگیری پاسخ‌گویان در تشکلهای مربوطه است، سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی و انجمن‌های علمی بالاترین میانگین را دارا هستند و در مقابل نیز بسیج دانشجویی و شورای صنفی کمترین میانگین سطح مشارکت را دارا بوده‌اند. نکته قابل ملاحظه این که بهترین سطح مشارکت فقط اندکی از میانه (۵۰ از ۱۰۰) بالاتر است و اکثریت تشکلهای میانگین زیر حد میانه کسب کرده‌اند که این وضعیت نشان دهنده عدم فعالیت موثر اعضای تشکلهای دانشگاهی است؛ کمالینکه میانگین مجموع نیز حدود ۴۶ از ۱۰۰ محاسبه شده که از میانه (۵۰) کمتر است.

نکته دیگری که بایست در این جدول مد نظر قرار بگیرد، عدم جذابیت تشکلهای سیاسی است؛ با کنار گذاشتن شورای صنفی که اساساً تشکلی با اهداف غیرسیاسی است، تشکلهای جامعه اسلامی دانشجویان و انجمن اسلامی دانشجویان از کمترین میزان عضویت برخوردار بوده‌اند. به این بیان که عضو بودن در این تشکلهای فعالیت آنان کمتر مورد توجه دانشجویان بوده است و در مقابل انجمن‌های علمی توانسته‌اند بیش از تمامی تشکلهای سیاسی، عضوگیری کنند. این مسئله اگرچه بر ماهیت علمی دانشگاه تأکید می‌کند، اما اضمحلال تدریجی فعالیت سیاسی را نیز در پی خواهد داشت و کارویژه دانشگاه در این حوزه را دچار اختلال خواهد کرد.

۵. دلایل مشارکت در تشکل‌ها

با توجه به نتایج به دست آمده از جدول ۵، از میان ۹۲۲ نفری که به این سوال پاسخ داده‌اند، اکثریت نسبی دانشجویان دلیل خود برای مشارکت در تشکلهای دانشجویی را افزایش توانایی فردی خود انتخاب کرده‌اند. تأثیرگذاری در آینده شغلی با حدود ۲۵ درصد در رتبه دوم قرار گرفته و گرایش سیاسی با حدود ۹ درصد آخرین گزینه انتخابی بوده است. آن چه از این جدول می‌توان برداشت کرد، کاهش فعالیت‌های سیاسی و کم‌رنگ شدن صبغه سیاسی تشکلهای دانشگاهی است. با توجه به این که تشکلهای دانشگاهی مکانی برای تمرین و یادگیری فضای سیاسی کشور هستند، کم‌رنگ شدن و سیاست‌زدایی از تشکلهای دانشجویی اگرچه در کوتاه مدت باعث ایجاد فضای آرام در دانشگاه خواهد شد، اما فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی اعضای جامعه را دچار اختلال خواهد کرد که پیامدهای ناگواری در پی خواهد داشت. دانشگاه مکانی است برای مواجهه با افکار متفاوت سیاسی حاضر در جامعه و در صورتی که این مواجهه بی مقدمه و بدون داشتن آگاهی قبلی

باشد، پیامدهایی چون عدم تساهل سیاسی که زمینه‌ساز بروز خشونت سیاسی است، قابل تصور است. بایست توجه نمود که تشکلهای سیاسی، معبری مناسب برای نزدیک سازی و آشنا نمودن تفکرات متنوع سیاسی است که اگر مورد غفلت واقع شود، آرامشی کاذب ایجاد کرده اما زمینه ساز طوفان می‌شود.

۶. تمایل به برنامه‌ها

همان‌طور که در جدول ۶ قابل مشاهده است، برنامه‌های فرهنگی و هنری اکثریت نسبی تمایل به مشارکت را در پاسخگویان به خود اختصاص داده است. و پس از آن برنامه‌های اجتماعی قرار گرفته است. سایر عوامل تقریباً در یک بازه قرار گرفته‌اند. همچنان که در جدول شماره ۶ عنوان شد، این جا نیز تأکید شده است که برنامه‌های سیاسی چندان مورد توجه نبوده‌اند. نکته مهمی که بایست به آن توجه کرد، توجه ویژه به برنامه‌های فرهنگی و هنری است که تقریباً برابر با تمامی گزینه‌های دیگر، به تنهایی مورد توجه بوده‌است. دلایلی را می‌توان برای این امر برشمرد: ۱. تغییر ذائقه نسل جوان دانشگاه (با در نظر آوردن این امر که بیشتر پاسخگویان این پژوهش در دوره کارشناسی یعنی بازه سنی ۲۴-۱۸ سال قرار دارند). ۲. محدود بودن فضای فعالیت در شهر مشهد و وجود امکانات درون دانشگاه که به نوعی امکان بروز را فراهم کرده است.

۷. جذابیت برنامه‌ها

داده‌های جدول شماره ۷ بیانگر این مسئله است که مناظره‌های متخصصین با یکدیگر و مناظرات دانشجویی گزینه‌هایی هستند که بیشترین تمایل را در دانشجویان برای حضور در برنامه‌های تشکلهای برانگیخته‌اند. پس از آن‌ها کارگاه‌های آموزشی با حدود ۱۷ درصد قرار گرفته است، سایر گزینه‌ها چندان مورد استقبال نبوده‌اند. بنابراین می‌توان نتیجه گیری کرد که میزان استقبال از برنامه‌های هدفمند که در آن دیدگاه‌های مختلف در مورد یک موضوع بررسی می‌شود، به مراتب بیشتر از برنامه‌هایی که مونولوگ (سخنرانی یک طرفه) است، مورد استقبال بوده است. همچنین مناظره‌های دانشجویی که مکانی است برای ارائه نظرات مختلف دانشجویان از یک سو و از سوی دیگر ارتقاء سطح شناختی و بهبود توانایی‌های دانشجویان است، بسیار بیشتر از سایر موارد مورد توجه بوده است. نکته مهم دیگر، توجه تشکلهای دانشگاهی به کارگاه‌های آموزشی است که به نسبت توجه ویژه‌ای را جلب کرده و توانایی جذب دانشجویان با در نظر آوردن مقتضیاتی که در جداول ارائه شد را داراست.

۸. مهمترین دلایل عدم مشارکت

با توجه به جدول ۸، مشغولیت به تحصیل که به بیانی تداخل برنامه‌های تشکلهای دانشگاه را با تحصیل دانشجویان مد نظر داشته، بیشترین فراوانی را در عدم مشارکت به خود اختصاص داده است. پس از آن زمان‌بر بودن برنامه‌ها که به نوعی تکمیل‌کننده مشغولیت به تحصیل است انتخاب شده است. بیهوده بودن فعالیت دانشجویی گزینه بعدی انتخاب شده توسط پاسخگویان

است و پس از آن نیز مشغولیت شغلی قرار دارد. فعالیت دانشجویی و احتمال ایجاد مشکلات برای دانشجو در آینده نیز کمترین فراوانی را در گزینه‌های عدم مشارکت به دست آورده است. چنین نتیجه‌ای برخلاف بسیاری از تصورات به این معناست که دانشجویان به سبب ترس از فعالیت دانشجویی و هزینه‌های آن نیست که فعالیت نمی‌کنند؛ بلکه اگر دانشگاه فعالیت دانشجویی را از بروکراسی طاقت فرسای اخذ مجوز خارج و روند برگزاری برنامه‌ها را تسهیل کند، دانشجویان بیشتر به فعالیت‌ها فوق برنامه روی خوش نشان می‌دهند. کاهش فشار ساختاری تحصیلی و اختصاص زمانی برای فعالیت دانشجویی و حتی قائل شدن امتیاز ویژه‌ای برای دانشجویانی که در این زمینه مشغولیت دارند نیز در جذب دانشجویان به این گونه فعالیت‌ها اثرگذار خواهد بود.

۹. رضایت از وضعیت دانشگاه

آخرین موضوعی که مورد سوال قرار گرفت، بررسی رضایت دانشجویان از وضعیت فعلی دانشگاه است که در سه بخش بررسی شد. با توجه به جدول ۹، از نظر پاسخگویان، وضعیت علمی دانشگاه (کتابخانه، امکانات پژوهشی، کیفیت اساتید و...) در سطح قابل قبولی است؛ این متغیر میانگین ۶۵ از ۱۰۰ را کسب کرده است که نشان‌گر رضایت قابل قبولی است. در مقابل از نظر پاسخ‌گویان، وضعیت رفاهی دانشگاه (تغذیه دانشگاه، حمل نقل و...) چندان رضایت بخش نیست که این امر را می‌توان از کمی میانگین این متغیر مشاهده کرد (میانگین ۴۲ از ۱۰۰). دانشجویان بستر و امکانات لازم برای انجام فعالیت دانشجویی را در حد میانه ارزیابی کرده‌اند که نشان از وجود برخی از کاستی‌ها در کنار انگیزه‌های فعالیت است.

نتیجه‌گیری

در مجموع از بررسی ۱۲۵۵ دانشجوی دانشگاه فردوسی در مشهد که به صورت تصادفی انتخاب شده بودند، حضور و فعالیت دختران در تشکلهای دانشجویی و برنامه‌های مربوطه بیشتر ارزیابی شد. عدم اقبال رشته‌های علوم انسانی به فعالیت در تشکلهای دانشگاهی و استقبال از فعالیت مذکور در دانشکده‌های مهندسی و علوم پایه مشاهده شد. دانشجویان مقطع کارشناسی بخش اعظم حضور در تشکلهای دانشجویی و برنامه‌های برگزار شده را تشکیل داده‌اند. تشکلهای غیرسیاسی با اختلاف چشم‌گیری، بخش کمتری از فعالین دانشجویی را به خود اختصاص داده‌اند. در اولویت انتخاب در برنامه‌های برگزار شده، برنامه‌های فرهنگی و هنری نسبت به برنامه‌های سیاسی و اجتماعی سهم بیشتری را داراست. مشغولیت به تحصیل، زمان‌بر بودن، بیهوده بودن فعالیت دانشجویی به ترتیب سه عامل مهم در عدم اقبال دانشجویان به فعالیت تشکیلاتی محسوب می‌شود. رضایت دانشجویان از وضعیت فعلی دانشگاه، در حیطه وضعیت علمی و وجود بستر و امکانات لازم برای انجام فعالیت دانشجویی قابل قبول بوده است و وضعیت رفاهی دانشگاه کمتر از میانگین و غیرقابل قبول ارزیابی شد.

شاخص	فراوانی	درصد
دلایل مشارکت		
گرایش سیاسی	۸۶	۹.۳
افزایش توانایی فردی	۶۰۳	۶۵.۴
تأثیر در آینده شغلی	۲۳۳	۲۵.۳
جمع	۹۲۲	۱۰۰

جدول ۵ - دلایل مشارکت در تشکل‌ها

عدم مشارکت در جلسات به دلیل	فراوانی	نسبت به حجم نمونه
زمان بر بودن	۳۸۵	۳۰.۷
مشغولیت به تحصیل	۴۳۳	۳۴.۵
بیهوده بودن فعالیت دانشجویی	۲۴۱	۱۹.۲
مشغولیت شغلی	۱۰۳	۸.۲
احتمال ایجاد مشکل در آینده	۴۹	۳.۹

جدول ۸ - مهمترین دلایل عدم مشارکت

رضایت از	میانگین رضایت
وضعیت علمی دانشگاه	۶۵.۴
وضعیت رفاهی دانشگاه	۴۲.۴
فراهم بودن امکانات فعالیت دانشجویی	۵۴.۲

جدول ۹ - رضایت از وضعیت دانشگاه

تمایل به مشارکت در برنامه‌های	فراوانی	نسبت به حجم نمونه
فرهنگی و هنری	۷۸۶	۶۲.۶
سیاسی	۱۹۷	۱۵.۷
اجتماعی	۴۲۷	۳۴
ادبی	۲۳۳	۱۸.۶
اقتصادی	۲۲۳	۱۷.۸
مذهبی	۱۸۷	۱۴.۹
سایر (ورزشی، آموزشی و ...)	۱۶۴	۱۳.۱

جدول ۶ - تمایل به برنامه‌ها

تمایل به حضور در برنامه‌هایی با ویژگی	فراوانی	نسبت به حجم نمونه
مناظره دو یا چند متخصص	۹۷۷	۷۷.۸
سخنرانی یک متخصص	۲۸	۲.۳
مناظره دانشجویی	۸۷۷	۶۹.۹
جلسات دارای پرسش و پاسخ	۳۱	۲.۵
میزگردها	۵۴	۴.۳
کارگاه‌های آموزشی	۲۱۱	۱۶.۸
سلسله جلسات گفتگو محور	۱۳۱	۱۰.۴

جدول ۷ - جذابیت برنامه‌ها

شاخص	فراوانی	درصد
مقطع تحصیلی		
کارشناسی	۹۹۴	۸۰
ارشد	۲۲۹	۱۸.۵
دکتری	۱۸	۱.۵
جمع	۱۲۴۱	۱۰۰

جدول ۳ - مقطع تحصیلی

انجمن	تعداد افراد عضو در نمونه	میانگین سطح مشارکت اعضاء (۰-۱۰۰)
انجمن اسلامی دانشجویان	۶۴	۴۵.۸
جامعه اسلامی دانشجویان	۴۷	۴۲.۷
انجمن اسلامی نواندیش	۱۳۹	۴۸.۵
انجمن‌های علمی	۳۲۳	۵۱.۴
شوراهای صنفی	۱۳	۳۸.۲
بسیج دانشجویی	۲۲۳	۳۸.۷
جهاددانشگاهی	۵۶	۵۲.۳
کانون‌های فرهنگی	۱۵۲	۴۷.۱
جمع	۱۰۲۷	۴۵.۶

جدول ۴ - وضعیت فعالیت تشکلهای دانشجویی

شاخص	فراوانی	درصد
جنسیت		
زن	۶۴۷	۵۱.۶
مرد	۶۰۸	۴۸.۴
جمع	۱۲۵۵	۱۰۰

جدول ۱ - جنسیت پاسخگویان

شاخص	فراوانی	درصد
دانشکده		
منابع طبیعی	۵۰	۴
علوم اداری	۱۳۰	۱۰.۴
الهیات	۳۸	۳
علوم تربیتی	۷۵	۶
دامپزشکی	۵۵	۴.۴
مهندسی	۲۵۹	۲۰.۶
کشاورزی	۱۱۰	۸.۸
علوم پایه	۲۳۶	۱۸.۸
ریاضی	۸۴	۶.۷
معماری	۵۰	۴
داروسازی	۲۵	۲
ادبیات و علوم انسانی	۹۵	۷.۶
علوم ورزشی	۴۸	۳.۸
جمع	۱۲۵۵	۱۰۰

جدول ۲ - فراوانی پاسخگویان بر اساس دانشکده

کواکبیان: فضای بگیر و ببند در دانشگاه‌ها نتیجه عکس می‌دهد



مصطفی کواکبیان با تأکید بر اهمیت گرامیداشت روز دانشجو و تأثیر جنبش‌های اصیل دانشجویی در پیروزی و پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی ایران، عنوان کرد: بزرگداشت چنین روزی در ۱۶ آذر هر ساله یادآور نقش مهم جنبش‌های دانشجویی در انقلاب اسلامی است که این مهم نیز امروزه هم احساس می‌شود. نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی با بیان این که فضای دانشگاه‌ها باید به لحاظ سیاسی فضای بازی باشد تا دانشجویان بتوانند به راحتی به بیان نظرات و دیدگاه‌های خود در دانشگاه بپردازند، افزود: همین فضای باز منجر به ایجاد شور و هیجان سیاسی و افزایش مشارکت در رخدادهای سیاسی کشور خواهد شد. وی ادامه داد: هر چه فضای دانشگاه‌ها به لحاظ سیاسی تنگ‌تر و بسته‌تر باشد، نتیجه عکس خواهد داد و فیلترینگ و بگیر و ببند، موجب مشارکت پایین در رخدادهای سیاسی کشور خواهد شد. عضو فراکسیون امید مجلس در واکنش به لیست منتشر شده ۱۰۰ نفره سخنرانان روز دانشجو از سوی دانشگاه آزاد فقط از یک جناح خاص، گفت: این اقدام بر خلاف مثنی فضای باز سیاسی در دانشگاه‌ها است ولی از این موضوع بی‌اطلاعم و حتی خود من نیز به یکی از واحدهای دانشگاه آزاد برای سخنرانی در روز ۱۶ آذر دعوت شده‌ام.

دانشگاه به مثابه درد مشترک

میزگردی پیرامون وضعیت فعالیت‌های دانشجویی



کنیم چرا که باعث لطمه به آن‌ها می‌شود! این گونه رفتارهای قیم‌آبانه همواره در این دوره وجود داشته است. حتی جالب آن که سخنرانی برای حضور در یک کارگاه مجوز می‌گیرد اما چند ماه بعد برای سخنرانی در برنامه‌های دیگر مجوز نمی‌گیرد! در سطح سوم نیز رویکرد متفاوت خود دانشجویان و نسل جدید است که دوستان اشاراتی داشتند و من نیز در ادامه نکاتی را خواهم گفت.

عباسی: من ورودی ۸۹ دانشگاه صنعتی شریف بودم. در بدو ورود به دانشگاه طبیعتاً هنوز شخصیت دانشجویی شکل نگرفته است و نیاز است فضا سنجیده شود تا با تشکلهای موجود آشنا شد. در این دوران اصلاً فضای خوبی در دانشگاه حاکم نبود و درگیری شدیدی میان تشکلهای موجود در دانشگاه حاکم بود. از یک سو انجمن اسلامی در دانشگاه شریف ادعاهایی داشت و در مقابل انجمن اسلامی مستقل معتقد بود گروهی نفوذی انجمن اسلامی اصیل را تسخیر کرده‌اند و انجمن را در سطح تئورسین‌های شورش تنزل داده اند. همیشه این سوال برایم وجود داشت که جنبش دانشجویی کجای مسیر را اشتباه رفته که حال با چنین وضعیتی مواجه است. بیرون دانشگاه نیز فضا به شدت ملتهب بود. نیروهای انتظامی برای برخورد با دانشجویانی که در دانشگاه شعارهای ساختارشکنانه سر می‌دادند، در مقابل دانشگاه قرار گرفته بودند و ما حتی نمی‌توانستیم از دانشگاه خارج شویم. در چنین فضایی با تجربه‌ی تشکلهای مختلف، وارد بسیج دانشجویی شدم.

از یک سو در چنین شرایطی نمی‌شد بی تفاوت بود و از سوی دیگر فضای موجود برایم قابل تحمل نبود. به همین دلیل انتقالی گرفتم و در سال ۹۲ وارد دانشگاه فردوسی شدم. دوستان به امنیتی بودن فضا در گذشته اشاره کردند اما من فکر می‌کنم نیاز است تا امنیتی بودن مجدداً بازتعریف شود. اینکه در فضای پر آشوب نیروی نظامی را ببینیم فضای امنیتی نام دارد یا این که با سیاست‌گذاری خاص تلاش شود تا مطالبات تشکلهای دانشجویی از سطحی بالاتر نرود؟ به سبب کمبود وقت از پرداختن به دولت احمدی‌نژاد می‌گذرم اما اتفاقاً در دوره‌ی آقای روحانی فضای امنیتی شکل گرفت. در واقع فضا به سمتی رفت که در روز دانشجو مطالبات دانشجویان از مسائل صنفی چون اتوبوس و کنسرت فراتر نرود. جنبش دانشجویی روزگاری آرمانی جهانی داشت اما حال تنزل کرده و حتی در دانشگاه خود نیز مهجور است. جنبش دانشجویی اکنون در کما به سر می‌برد. قصد سیاه نمایی ندارم چرا که همواره پس از انقلاب، در خوش بینانه‌ترین حالت فعالین دانشجویی دغدغه‌مند ۱۰ درصد کل دانشجویان بوده‌اند، اما مسئله این است که همین درصد قلیل نیز اکنون وارد فضایی شده‌اند که قابل قبول نیست. مثلاً در روز دانشجو صحبت دانشجویان با مسئولین دانشگاه فقط حول این موضوع است که چرا فلان فرد در امور عمومی یک دانشکده فلان برنامه را کنسل کرده است. مشغول کردن دانشجویان به چنین مسائلی پیش پا افتاده و دور نگاه داشتن آن‌ها از مسائل مهم‌تر خود نمود فضای امنیتی است. در بازه زمانی ۱۶ آذر سیاست‌هایی

کلان همواره با شدت و ضعف وجود داشته است و تفاوتی نمی‌کند چه دولتی بر سر کار باشد. من این روند را سیاست‌زدایی از دانشگاه نام‌گذاری می‌کنم. سطح دوم سیاست‌های هر دانشگاه مبتنی بر شرایط خاص آن است. ماه‌های ابتدایی دولت اول روحانی به خصوص در دوره‌ی وزارت فرجی دانا، در حکم دیده شدن روحی تازه به دانشگاه‌ها بود. در این دوره دانشجویانی با گرایش فکری اصلاح طلبی نیز در دانشگاه فردوسی مشهد صاحب تشکل شدند. اگرچه سنگ اندازی‌های موجود بسیار مشقت بار بود. دشواری فعالیت در دانشگاه فردوسی به سبب رفتار سلیقه‌ای مسئولین دانشگاه است. مثلاً آیین نامه‌ای تصویب شده است تا برنامه‌ها در قالب مناظره برگزار شود و این به معنای آن است که این حق را از تشکلهای می‌گیرند که دیدگاه خود را ارائه کنند. این در حالی است که طبق آیین‌نامه تشکلهای اسلامی، تشکلهای حق دارند در مسائل مختلف جهت‌گیری خاصی داشته باشند. این روند باعث یک شکل شدن برنامه‌ها می‌شود و جز تخلیه هیجان نتیجه‌ی دیگری به دنبال ندارد. اگر چه بعدها طی تبصره‌ای عنوان شد فقط می‌توان برنامه‌ی سخنرانی را با شخصیت‌های ملی ترتیب داد اما مشخص نبود که شخصیت ملی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد یا چگونه تعریف می‌شود! مصادیق نگاه سلیقه‌ای مسئولین وقت دانشگاه بسیار زیاد است. در اردیبهشت ۹۵ برنامه‌ای با موضوع خشونت علیه زنان تدارک دیده بودیم، اما این برنامه مجوز نگرفت تا مادامی که یک کارشناس مذهبی به ترکیب مهمان‌ها اضافه شد! این در حالی بود که نهادی دیگر با همین موضوع به صورت تک سخنران برنامه برگزار کرد. در مورد دیگری مسئولین دانشگاه مانع از این می‌شوند که بتوانیم با کانون‌های فرهنگی و هنری برنامه برگزار



سیاست‌های کلی وجود دارد با محوریت این مسئله که دانشجویان را در بخش‌های خاص سرکوب کند تا وارد برخی حوزه‌ها نشود. در واقع هدف کانالیزه کردن دانشجویان در بخش‌های محدود است تا مثلاً دیگر جنبش دانشجویی تجربه‌ای مانند دهه ۷۰ را نداشته باشد.

هم چنان مطالبه‌گر است و بر اساس آرمان‌های خود پیش می‌رود اما فقط شدت و حوزه اثرگذاری آن مانند گذشته نیست. در گذشته در جریان سیاسی اثرگذار بودند اما اکنون در جریان فرهنگی و فضای مجازی اثرگذار هستند.

سلطانی: من ورودی سال ۹۰ هستم. در روزهایی وارد دانشگاه شدم که در توصیف آن می‌توان گفت روزهای بسیار تلخ دانشگاه و کشور. درهای دانشگاه فردوسی توسط دانشجویان مسدود و شیشه‌های اتوبوس‌ها شکسته شده بود. فضای دانشگاه به شدت امنیتی بود و در ایستگاه‌های اتوبوس چندین مأمور حراست حضور داشتند. اتوبوس‌ها پولی شده‌بود و پیمان کاران نیروهای خود را در اتوبوس‌ها گذاشته بودند تا با دانشجویانی که هزینه‌ی اتوبوس را پرداخت نمی‌کنند، برخورد کنند. چنین فضایی در دانشگاه فردوسی دقیقاً استعاره‌ای از وضعیت کلی کشور در سال ۹۰ بود. امروز خیلی راحت در خصوص بسیاری از موارد از جمله حصر و حکم ناعادلانه دو سال حبس سعید مرتضوی صحبت می‌کنیم اما در دوره گذشته فضای سکوت حاکم بود. برنامه‌های دانشگاه در این دوره صرفاً سخنرانی بود آن هم با سخنرانانی خاص: سردار طائب، سردار سعید قاسمی، دکتر حسن عباسی و غیره.

در چنین فضایی جمعی تصمیم گرفته بودند انجمن اسلامی دانشجویان را بازگشایی کنند و فضای تک صدایی دانشگاه را بشکنند. چنین رویکردی و چنین نگاه متفاوتی در آن فضای سخت برای من جذاب بود. در این فضا اما فعالیت بسیار دشوار بود. اولین برنامه‌ی مناظره‌ای در مورد نظارت استصوابی بین عباس عیدی و سعید احدیان بود. از جاهای مختلفی تماس گرفته می‌شد و فشار بود تا این برنامه برگزار نشود. جامعه اسلامی و بسیج با پلاکارد به برنامه آمده بودند تا آن را به هم بزنند چرا که عباس عیدی را جاسوس می‌دانستند! خاصیت فضای حاکم در آن دوره این بود که هیچ ارتباطی میان فعالین دانشجویی تشکلهای مختلف وجود نداشت. امروز اما فضا به کلی متفاوت است، چه از لحاظ تعدد برنامه‌ها و چه از لحاظ تکثر گفتمانی. به یک نکته باید توجه کرد و این که در دوره گذشته ظرفیت فعالیت بسیار زیادی وجود داشت اما فضای امنیتی مانع این می‌شد که دانشجویی به این سمت برود. بعد از اتفاقات سال ۸۸ هزینه فعالیت سیاسی و تشکیلاتی آن قدر بالا رفت که سطح فعالیت‌های دانشجویی را به شدت تنزل داده بود. حتی تشکلهایی که ذیل گفتمان اصول‌گرای تعریف می‌شدند، به سبب نبود گفتمان رقیب، سطح فعالیت‌شان بسیار پایین آمده بود.

طاهری: من ورودی سال ۸۶ دانشگاه سهند تبریز و ورودی ۹۲ دانشگاه فردوسی مشهد هستم و می‌توان گفت در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد، دو دولت احمدی‌نژاد و روحانی را تجربه کرده‌ام. فکر می‌کنم می‌توان در سه حوزه به تفکیک وضعیت دانشگاه و فعالیت‌های دانشجویی را بررسی کرد. یک سطح سیاست‌های کلی است با محوریت این مسئله که دانشجویان را در بخش‌هایی خاص سرکوب کرد تا وارد برخی حوزه‌ها نشود. در واقع هدف کانالیزه کردن دانشجویان در بخش‌هایی محدود است تا مثلاً دیگر جنبش دانشجویی تجربه‌ای مانند دهه ۷۰ را نداشته باشد. این سیاست کلی و

علی قدیری
کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۵

مقدمه: فارغ از ارزش‌گذاری واژه مصلحت، عده‌ی کثیری از فعالین دانشجویی بر این نظر هستند که در دولت حسن روحانی، دانشگاه در سیطره مصلحت قرار دارد. اگر چه تشکلهای زیادی در دولت حسن روحانی بازگشایی شدند اما امکان فعالیت گسترده ندارند و برنامه‌های آن‌ها مجوز نمی‌گیرد. وضعیتی که شاید بتوان آن را به ایستادن روی یخ لغزنده تشبیه کرد؛ نه امکان به پیش رفتن وجود دارد و نه اصطحاک‌کافی ایجاد می‌شود. جرایم بسیاری به این موضوع پرداخته‌اند و تحلیل‌گران گوناگونی در این خصوص قلم زده‌اند. اما کمتر کسی به سراغ فعالین دانشجویی آمده است تا سخنان آنان را در خصوص وضعیت کنونی دانشگاه‌ها جویا شود. بازخوانی و بررسی فعالیت‌های دانشجویی در بستر تاریخ نیز برای درک درستی از وضعیت کنونی و حرکتی بهتر در آینده اهمیت ویژه‌ای دارد. لذا بر آن شدیم تا با برگزاری میزگردی با حضور فعالین دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد، با نگاهی به تجربه‌ی فعالیت آن‌ها، به بررسی وضعیت کنونی فعالیت دانشجویی در این دانشگاه بپردازیم. در این جلسه از نمایندگان تشکلهایی دعوت به عمل آمد که در این سال‌ها بیشترین برنامه‌های سیاسی و اجتماعی را در دانشگاه فردوسی مشهد برگزار کرده‌اند. حاضرین این جلسه عبارتند از: علی ناصری (دبیر سابق جامعه اسلامی دانشجویان در سال ۹۵-۹۴)، مسعود سلطانی (دبیر انجمن اسلامی دانشجویان در بازه زمانی ۹۵-۹۴)، سعید طاهری (عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان نواندیش در بازه زمانی ۹۵-۹۴)، ابوالفضل عباسی (مسئول بسیج دانشجویی در سال تحصیلی جاری) و رضا قلندرآبادی (مشاور سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی خراسان رضوی). علی‌رغم این که در طیفی از گفتمان اصول‌گرای و اصلاح‌طلبی هستند و طبیعتاً اختلاف نظرهای گسترده‌ای به خصوص در مورد حوادث سال ۷۸ و ۸۸ دارند، اما به سبب هویت دانشجویی در مواردی به ویژه مشکلات پیش رو برای فعالیت در دانشگاه اشتراک نظر دارند. آن چه در ادامه می‌خوانید، خلاصه‌ای از آن چیزی است که در این جلسه مطرح شد. لازم به ذکر است طبق رویه جاری در نشریات، «وقایع اتفاقیه» در قبال سندی گفتار شرکت‌کنندگان در میزگرد، مسئولیتی بر عهده ندارد.

در خصوص حال و هوایی که در هنگام ورود به دانشگاه باعث شد تا به فعالیت دانشجویی روی بیاورید، به تشکلی خاص ورود پیدا کنید و بعدها مسئولیتی در آن بپذیرید، نکاتی را بیان کنید و بفرمایید تجربه فعالیت دانشجویی در دوره شما نسبت به گذشته و همچنین وضعیت کنونی به چه صورت است؟

ناصری: زمانی که وارد دانشگاه شدم مصادف با سال پایانی دولت احمدی‌نژاد و انتخابات ۹۲ در پیش رو بود. شرایط متفاوت از سال‌های گذشته و شور و هیجان خاصی حاکم بود چرا که قرار بود یک جریان با رویکردی خاص تغییر کند و این تا حد زیادی قابل پیش‌بینی بود. اگر چه ما تجربه‌ی فعالیت دانشجویی در دهه ۶۰ و ۷۰ را نداریم اما آن چه روایت شده به کلی با وضعیت فعلی متفاوت است. جنبش دانشجویی در آن دوران به معنای واقعی کلمه جنبش بوده است نه یک جریان اجتماعی ساده یا جمعی از افراد هم فکر. جنبش دانشجویی در آن دوره جریان‌ساز و گفتمان‌ساز و حتی بر انتخابات ریاست‌جمهوری اثرگذار بوده است. اما اکنون از چنین وضعیتی فاصله گرفته‌ایم. این که چرا اکنون با نوعی رکود مواجه هستیم دلایل زیادی دارد: هم عملکرد دولت‌ها و هم تغییر ذائقه‌ی دانشجویان جدید در این رابطه مهم است. نسل جدیدی که عمده وقت خود را در فضای مجازی صرف می‌کند، اگر سواد رسانه‌ای لازم را نداشته باشد دیگر نمی‌تواند گفتمان ساز و اثرگذار باشد. به صورت خلاصه باید گفت اگر چه نوعی رکود در مقایسه با شور و هیجان گذشته را شاهد هستیم اما معتقدم جنبش دانشجویی متوقف نشده است. در واقع جنبش دانشجویی در بخش جریان‌سازی سیاسی دچار رکود شده اما در حوزه‌های دیگری مثل فضای علمی و نرم‌افزاری فعالیت جدی دارد. جنبش دانشجویی ویژگی‌های خود را حفظ کرده است؛

دانشکده صنعت نفت آبادان پس از دو هفته تحصن دانشجویان این دانشکده و تعطیلی کلاس‌ها با تصمیم مسئولان دانشگاه نفت، تعطیل شد. روابط عمومی دانشگاه نفت، با تأیید تعطیلی دانشکده نفت آبادان، علت این تعطیلی را «غیبت بیش از سه شانزدهم دانشجویان در یک نیمسال آموزشی» عنوان کرده است. اما چیزی که در این میان عجیب به نظر می‌رسد، تعطیلی دانشکده در آستانه روز دانشجو است. نحوه پاسخ به اعتراضات صنفی دانشجویان با تعطیلی دانشکده نیز در نوع خود اقدامی نادر محسوب می‌شود. به گزارش نکونوز، در دو روز گذشته اتفاقات عجیبی در پاسخ به اعتراضات و تجمعات صنفی دانشجویان دانشکده صنعت نفت آبادان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه نفت روی داد. ابتدا، آزمون استخدامی نفت با حکم دیوان عدالت اداری تا اطلاع ثانوی به حالت تعلیق در آمد. برخی منابع این دستور دیوان عدالت اداری را به شکایت فارغ‌التحصیلان دانشگاه نفت از وزارت نفت مربوط دانستند. طبق قرار قبلی و فراخوان وزارت نفت، قرار بود آزمون استخدامی این وزارتخانه دی ماه سال جاری برگزار شود. در عین حال، اداره کل روابط عمومی وزارت نفت امروز ۱۲ آذرماه دریافت هر گونه ابلاغیه‌ای را مبنی بر توقف آزمون استخدامی وزارت نفت از سوی دیوان عدالت اداری رد کرد. اظهار نظر رسمی در این مورد هنوز از سوی دیوان عدالت اداری صورت نگرفته است. دانشجویان دانشکده نفت معتقدند که «هیات رئیسه دانشگاه نفت در حفظ امتیازات مهم دانشگاه صنعت نفت آبادان از جمله استخدام و امریه» ناتوان بوده است و استعفای دسته جمعی هیات رئیسه دانشگاه را خواستار شده اند.



ادامه از صفحه ۵

از بیرون بر روی همین درصد قلیل فعالین دانشجویی اعمال می‌شود تا مطالبات سطحی باقی بماند و از مواردی که پیش‌تر اشاره کردم فراتر نرود.

قلندرآبادی: من رودی ۸۷ دانشگاه فردوسی هستم، دوره‌ای پر از هیجان تا رسیدن به انتخابات ۸۸. اگر حوادث سال ۷۸ را کنار بگذاریم، شاید دانشگاه هیچ دوره دیگری به میزان سال ورود من، شاهد شور و نشاط و حتی تنش نبود؛ امید برای رفتن احمدی‌نژاد و البته مقابله‌ی حامیان او برای جلوگیری از چنین اتفاقی. اگرچه در بدو ورود به دانشگاه از نظر فکری تکلیفم مشخص بود که اگر بخواهم فعالیت کنم به چه تشکلی وارد شوم اما متأسفانه انجمن اسلامی که در دانشکده ما یعنی الهیات فعالیت می‌کرد، مرتبط با طیف شیراز بود و خب من علاقه‌ای به این طیف نداشتم. به همین سبب شروع فعالیت من با نشریات دانشجویی و نشریه‌ای به نام «راه درخشان» بود. زمانی که به گذشته می‌نگرم، اشتباهات و تدریج‌های زیادی را از هر دو سوی طیف دانشجویان به خاطر می‌آورم که بعدها در حوادث پس از انتخابات ۸۸ به اوج خود رسید. دفتر انجمن اسلامی دانشکده پس از انتخابات بسته شد و به عقیده‌ی من این در بسته نمادی از کل کشور و در بسته فعالیت در سایر حوزه‌ها بود. من به سبب آن که همواره می‌خواستم در فضای آرامی فعالیت کنم، از فضای پرتنش موجود فاصله گرفتم و به صورت اتفاقی با سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی آشنا شدم. به نظر من سازمان دانشجویان فضایی عاقلانه و معتدل داشت که می‌شد با آرامش و تومآئینه در آن فعالیت کرد. دوران پس از ۸۸ بدون شک ویژگی بارز آن تک صدایی بود. نشریات دانشجویان اصلاح طلب به صورت زنجیره‌ای یکی بعد از دیگری توقیف می‌شد. در سال ۹۰ اما از طریق سازمان دانشجویان تلاش کردیم تا این تک صدایی را بشکنیم و به بهانه‌ی اختلاس ۳ هزار میلیاردی، مناظره‌ای میان آقای خوش چهره و آقای رزائی برگزار کنیم تا صدای هر دو طیف شنیده شود. پس از آن نیز مناظره‌ای میان آجودانی و سلیمی همین در موضوع روشنفکری ترتیب دادیم. بخش عمده‌ای از صحبت‌های این میزگرد حول محور ۸۸ است. به همین دلیل فکر می‌کنم ۸۸ همواره زنده است و تأثیری که آن دوران گذاشته هم چنان در فعالیت‌های دانشجویی جاویدان است. از تعبیر جنبش دانشجویی استفاده نمی‌کنم چراکه اعتقادی به جنبش دانشجویی ندارم و حتی بر این نظرم که فرم جنبش گونه‌ی آن تأثیرات مخربی دارد و در خصوص چرایی آن بسیار می‌توان صحبت کرد. مشخص است که پس از ۸۸ فعالیت‌های دانشجویی فروکش کرد اما معتقدم این حوادث اثر مثبتی نیز داشته است و آن ایجاد نوعی عقلانیت در دانشجویان بود. در واقع من بر خلاف نظر بسیاری به این معتقدم که زوال آرمان‌گرایی را باید با دیدهای مثبت به آن نگریست چرا که بسیاری از حوادث تلخ گذشته در نتیجه‌ی همین آرمان‌گرایی بوده است. اکنون دیگر در برنامه‌های مختلف شاهد زد و خورد فیزیکی افراد با یکدیگر نیستیم و فضا میان جناح‌های مختلف حول محور گفت‌وگو است. من هم مثل آقای طاهری دو دولت احمدی‌نژاد و روحانی را دیده‌ام و در یک جمله می‌توانم این دوران را در زوال آرمان‌گرایی و رشد عقلانیت (عقل معاش) و واقع بینی ارزیابی کرد.

طاهری: من با نظر آقای قلندرآبادی موافقم که دانشجویان در گذشته به جای آن که واقع‌گرا باشند، آرمان‌گرا بوده‌اند. در واقع دانشجویان در گذشته به دنبال نتایج ملموس نبوده‌اند بلکه فقط می‌خواستند حرف‌شان را فریاد بزنند. اما این با تدریج متفاوت است. آن چه پس از ۸۸ می‌بینیم، یعنی آن خشونت و عصبیت دانشجویان از هر دو طیف، پیش از ۸۸ وجود نداشت. دانشجو پیش از آن حرفش را می‌زد و شیشه نمی‌شکست. در یک پرونده جدا در خصوص ۸۸ بسیار می‌توان صحبت کرد که چرا دانشجویان را آن قدر اذیت کردند. آقای عباسی به فضای ملتهب سال ۸۹ در دانشگاه اشاره می‌کنند اما توجه نمی‌کنند که دانشجویان پیش از آن یک سال فشار را تحمل کردند. افرات موجود در حوادث پس از ۸۸ از جانب دانشجویان نبود؛ بلکه این افرات و خشونت بر آن‌ها اعمال می‌شد و صرفاً واکنش نشان می‌دادند. حتی در حادثه کوی دانشگاه نیز دانشجوی آرمان‌گرا حرفش

را می‌زد و نیروی امنیتی بود که با آن‌ها برخورد کرد. ما هیچ وقت این طرف ماجرا را نمی‌بینیم و فقط می‌گوییم این‌ها یکسری دانشجوی افراطی بودند که فریاد می‌زدند و آشوب درست کردند!

قلندرآبادی: البته من معتقدم آن افراط قبل از انتخابات ۸۸ هم بود. من بارها شاهد بر هم خوردن برنامه‌های تشکل‌ها از جانب هر دو طیف بوده‌ام. بعد از انتخابات هم که این رفتارهای افراطی اوج گرفت.

ناصری: اگر از زاویه سیاسی بخواهیم به موضوع بپردازیم حرف بسیار است. مثلاً این که گفته می‌شود دهه ۷۰ دوره خوبی برای جنبش دانشجویی است، من بر این نظر نیستم که این دوره و به صورت خاص اتفاقات ۷۸ و حتی ۸۸ تجلی آرمان‌جنبش دانشجویی است. ما باید میان خشونت‌گرایی و آرمان‌گرایی جنبش دانشجویی مرز قائل شویم. اگر از اثرگذاری جنبش دانشجویی صحبت می‌شود این به معنای آن است که این جریان هویت خود را به عنوان مرجعی اثرگذار درک کرده و این باور را داشته است که اگر در حوزه‌ای وارد شود می‌تواند تأثیر لازم را ایجاد کند. چنین مسئله‌ای نقطه‌ی مطلوب در دوران گذشته است نه چیز دیگری. ۷۸ و ۸۸ اتفاقاً نه نقطه عطف بلکه نقطه ضعف جنبش دانشجویی است؛ چرا که از یک آرمان‌گرایی مستدل به یک خشونت‌گرایی محض می‌رسد. سیاست کف خیابانی دانشجویان و خشونت‌های پس از آن اتفاقاً سندی برضعف این جریان است که به چنین رویکردی بدل شده است.

اگر بخواهیم بیشتر بر دانشگاه فردوسی تمرکز کنیم و در این خصوص دقیق‌تر بشویم، بستر فعالیت دانشجویی در این دانشگاه را به صورت خاص، چگونه ارزیابی می‌کنید؟ چه این مسئله را در سطح کلان یعنی مدیران دانشگاه مورد مذاقه قرار دهید و چه در سطح خرد پیرامون مسئولین دانشکده‌ها و تشکل‌های موجود، بر اساس ارزیابی خود از نکات مثبت و منفی وضعیت فعلی، بفرمایید آینده‌ی مسیر فعالیت دانشجویی در دانشگاه فردوسی را حداقل در پایان دولت دوم حسن روحانی چگونه می‌بینید؟

ناصری: فعالیت‌های دانشجویی بسیار گسترده است و دانشجو می‌تواند در حوزه‌های متعددی فعالیت کند. در بستر فعالیت‌های علمی در دانشگاه فردوسی متأسفانه ما شاهد خروجی لازم از انجمن‌های علمی دانشگاه نیستیم. افرادی در انجمن علمی فعالیت می‌کنند و حتی مسئولیت دارند که خودشان چند ترم مشروطی دارند و فقط به سبب فضایی باز که در انجمن‌های علمی حاکم است جذب آن‌ها می‌شوند.

سلطانی: اگرچه چنین مسئله‌ای اصلاً صورت خوبی ندارد اما متأسفانه وجود دارد. نمی‌توان چنین چیزی را به عنوان انگیزه‌ای برای فعالیت در انجمن‌های علمی به همه نسبت داد اما مصادیق زیادی دارد.

ناصری: بله، فضای انجمن‌های علمی بیشتر فضای خودمآنی است تا آن که خروجی علمی خاصی داشته باشد. چنین روندی از انجمن‌های علمی انتظار نمی‌رود. اما فضای فعالیت سیاسی و اجتماعی در دانشگاه فردوسی



مشخص است که پس از ۸۸ فعالیت‌های دانشجویی فروکش کرد اما معتقدم این حوادث اثر مثبتی نیز داشته است و آن ایجاد نوعی عقلانیت در دانشجویان بود. در واقع من بر خلاف نظر بسیاری به این معتقدم که زوال آرمان‌گرایی را باید با دیدهای مثبت به آن نگریست.

متفاوت است. زمانی که در سال ۹۱ وارد دانشگاه شدم تکلیفم با خودم مشخص بود و می‌دانستم مذاق سیاسی من با کدام تشکل سازگار است. جامعه‌اسلامی دانشجویان غیر از فضای سیاسی حاکم بر آن که کاملاً با سلیاق من منطبق بود، فضای فکری و فرهنگی خاصی نیز دارا بود. در زمان ورود من به دانشگاه، انجمن اسلامی دانشجویان، منشعب و شاخه‌ای از جامعه‌اسلامی دانشجویان بود.

سلطانی: ادعای شما کذب محض است. **ناصری:** در ادامه ادعای خود را در این مسئله توضیح خواهم داد. در نتیجه در هنگام ورود من به دانشگاه فردوسی، دانشجویانی که با گرایش اصلاح طلبی در دانشگاه حضور داشتند، نمی‌دانستند برای فعالیت باید کجا بروند و بستری برای فعالیت آن‌ها فراهم نبود. تاسیس انجمن اسلامی دانشجویان نوآندیش این خلا را جبران کرد. مشخص است که ما با نوآندیش اختلافات بسیار و انتقادات فراوانی داریم اما حداقل این که تکلیف این تشکل با خودش مشخص است و دانشجوی اصلاح طلبی که به دانشگاه می‌آید می‌داند که اگر فعالیت سیاسی بخواهد انجام دهد، باید به این تشکل برود. دانشجویانی که گرایش سیاسی اصول‌گرایانه مشخصی دارند نیز به جامعه اسلامی می‌پیوندند. در پاسخ به آقای سلطانی نیز باید بگویم که ادعای من به این معنا نیست که همان دانشجویان عضو جامعه اسلامی، انجمن اسلامی دانشجویان را تاسیس کردند. بلکه به این معنا است که هیئت موسس این انجمن اسلامی، با گرایشی غیر اصلاح طلبی اقدام به تاسیس این انجمن کردند.

بسیج دانشجویی نیز به سبب شرایط خاصش یک نهاد همگانی و نه یک تشکل سیاسی است و باید بستری کل‌نگر فراهم آورد تا هر دانشجویی با هر مشی فکری بتواند به عضویت آن دربیاید.

این که دانشگاه فردوسی اکنون برای هر ذائقه فکری، بستری برای فعالیت دارد نکته‌ی مثبت این دوره است. اگر دانشجویی در منظومه فکری خود به شهید مطهری نزدیک باشد یا به عبدالکریم سروش، اکنون تشکلی وجود دارد که بتواند از طریق آن نظرات خود را بیان کند. اما در مقابل من نیز با آقای طاهری در این نکته موافقم که متأسفانه مسئولین دانشگاه اجازه نمی‌دهند تا هر تشکل سخنران مد نظر خود را دعوت کند. شرط شخصیت‌های ملی برای سخنرانی نیز عملاً راهگشا نیست چرا که در یک بازه زمانی خاص که تشکل‌ها از افراد مطرح حکومتی دعوت می‌کنند، این افراد به سبب مشغله خود، نمی‌توانند به دانشگاه بیایند. در نتیجه باید سراغ قالب برنامه‌ی دیگری نظیر مناظره رفت و یا برنامه را با همان سخنران فقط ویژه اعضا برگزار کرد. ما همواره به این مسئله انتقاد داشتیم. در سال پایانی احمدی‌نژاد این مشکل وجود نداشت مگر در مورد افرادی که سوابق امنیتی داشتند که این بحث متفاوتی است. معاونت فرهنگی و مدیران معتدل آن به صورت کلی نقطه مثبت دوره اخیر است و مثلاً دکتر اصغرپور بسیار با دانشجویان همراهی و همکاری می‌کردند. علی‌رغم جهت‌گیری و گرایش سیاسی خاص مدیران دانشگاه، هیچ وقت نگاه تبعیض‌آمیزی به تشکل‌های دانشجویی ندارند.

سلطانی: پیش از پاسخ به سوال باید به چند نکته اشاره کنم. بسیج دانشجویی از نظر تشکیلاتی با بیرون دانشگاه در ارتباط است. سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی نیز وابسته به سازمان دیگری است. جامعه اسلامی دانشجویان که اصلاً عضو یک حزب است، زمانی که ما در انجمن اسلامی دانشجویان فعالیت می‌کردیم، به ما پیشنهاد شد که در شورای هماهنگی جبهه اصلاحات حق رأی بگیریم، اما نپذیرفتیم چرا که بر این نظر بودیم که انجمن اسلامی دانشجویان را همان‌طور با گفتمان دانشجویی حفظ کنیم. شعار ما نیز بازگشت به مرام نامه دفتر تحکیم وحدتی بود که توسط سه بزرگوار یعنی آیت‌الله جوادی آملی، مقام معظم رهبری و آیت‌الله صائقی تأیید شده است. در نتیجه هیچ ارتباط تشکیلاتی با بیرون دانشگاه نداشتیم و حتی این مسئله برای ما خط قرمز بود. البته برای یک فعال دانشجویی که بعدها قرار است در جامعه درگیر معاش شود، خیلی هم خوب است که با خارج دانشگاه رابطه و پیوند قوی داشته باشد، کما اینکه بررسی وضعیت آینده فعالین دانشجویی اصول‌گرا در قیاس با فعالین دانشجویی اصلاح طلب موید این نکته است، اما ما



۷۸ و ۸۸ اتفاقاً نه نقطه عطف بلکه نقطه ضعف جنبش دانشجویی است؛ چراکه از یک آرمان‌گرایی مستدل به یک خشونت‌گرایی محض می‌رسد. سیاست کف خیابانی دانشجویان و خشونت‌های پس از آن اتفاقاً سندی بر ضعف این جریان است که به چنین رویکردی بدل شده است.

زیر بار این مسئله نرفتیم. در مخالفت با ادعای آقای ناصری باید بگویم که اتفاقاً جامعه اسلامی دانشجویان، انجمن‌های اخراجی از دفتر تحکیم وحدت بوده است. گفتمان ما، گفتمان دفتر تحکیم وحدت در دوران اوچش است.

عباسی: شما در شرایط فعلی عضو دفتر تحکیم محسوب می‌شوید؟

سلطانی: خیر. دفتر تحکیم وحدت کنونی، یک اتحادیه تسخیر شده توسط جریان اصول‌گرای تندرو است که هیچ ارزشی برای مرام نامه و اساس نامه دفتر تحکیم وحدت قائل نیست.

اما به صورت خاص در خصوص بستر فعالیت دانشجویی در دانشگاه فردوسی مشهد باید بگویم که نقاط مثبت بسیار و البته نقاط ضعف خاص خود را دارد. نقاط مثبت را با اشاره به یک تجربه موفق ذکر می‌کنم. در سال ۹۲ که دکتر کافی به ریاست دانشگاه فردوسی رسیدند، موفق شده بودیم که میان تشکل‌های مختلف برای مطالبات دانشجویی نوعی وفاق ایجاد کنیم. این نشان می‌دهد که در دانشگاه فردوسی ظرفیت‌های ویژه‌ای وجود دارد که چند سال پیش از آن استفاده شده است اما اکنون چندان از آن استفاده نمی‌شود. به طور مشخص در خصوص فضای دانشجویی شاید بتوان گفت دیگر چیزی به نام جنبش دانشجویی وجود ندارد چرا که جنبش پارامترهای خاصی نظیر اهداف مشخص، فراگیر بودن، فعالیت منظم و... دارد اما اکنون شاهد آن نیستیم. جریان دانشجویی اکنون نوعی عسرت را تجربه می‌کند. اما خب این خاص جریان دانشجویی نیست و جریان‌های اجتماعی به صورت کلی نوعی رفتار سینوسی را تجربه می‌کنند. به همین سبب به جریان دانشجویی در کشور و به ویژه در دانشگاه فردوسی مشهد امیدوار هستم. جریان دانشجویی نوعی رونق را تجربه خواهد کرد اما نه الزاماً در پایان دولت روحانی. چرا که اصلاً خیره‌های خوبی از وزارت علوم به گوش نمی‌رسد و وزیر منتخب نیز وزیری نیست که بتواند تغییرات محسوسی ایجاد کند.

دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد مجزا از افراد دیگر جامعه نیستند. همان‌طور که وضعیت کتاب‌خوانی در جامعه خوب نیست و کتاب مهجور است، در دانشگاه نیز همین وضعیت حاکم است. دیگر در دانشگاه شاهد بحث‌های جدی و عمیق فکری نیستیم و صرفاً لمپن‌ها و سلبریتی‌ها مورد استقبال قرار می‌گیرند. حتی یک تشکل سیاسی در برنامه خود از کم‌دین‌ها دعوت می‌کند و این اصلاً جالب نیست. در همین روزها سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی از میزگردی در رابطه با سیاست‌گذاری دولت در قبال دانشگاه از شخصیتی چون سیدمحمد مهدی طباطبایی دعوت می‌کند اما فقط ۳۰ نفر در برنامه شرکت می‌کنند. غالب دانشجویان کنونی به نظر من به گونه‌ای نیستند که بتوان آن‌ها را مؤذن جامعه دانست و حتی نماز صبح خودشان نیز قضا می‌شود. در صحبت دوستان به حوادث ۸۸ اشاره شد. حتی همان دانشجویانی که در سال ۸۸ از سمت دو جناح برای آقایان سینه چاک می‌کردند،

عملکرد مناسب دانشگاه‌ها باعث ارتقای فرهنگ جامعه می‌شود

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از دانشگاه تهران، محمود نیلی احمدآبادی در اختتامیه نخستین جشنواره فرهنگ دانشگاه تهران گفت: با توجه به اهمیت مسئله فرهنگ در جامعه، دانشگاه تهران همیشه در راستای ارتقای فرهنگی حرکت می‌کند زیرا ارتقای فرهنگ جامعه در گرو عملکرد دانشگاه‌ها است. وی افزود: جشنواره فرهنگ دانشگاه تهران رویداد مهمی است که با حضور فعال دانشجویان برگزار شد. این رویدادهای جمعی نشان از عملکرد دانشگاه تهران دارد که همیشه در چنین رخدادهایی حضور خوبی داشته است. نیلی احمدآبادی اظهار داشت: هر اقدامی که ما انجام می‌دهیم نشأت گرفته از فرهنگ ما است و محور تمام این فرهنگ‌ها در دانشگاه شکل می‌گیرد. وی ضمن تأکید بر نقش دانشجویان در پیشبرد فرهنگ گفت: دانشجویان در این امر بسیار اهمیت دارند زیرا دانشجویان با توجه به شرایط سنی در شکل‌گیری فرهنگ نقش موثری دارند و با توجه به اهمیت مسئله فرهنگ در جامعه، وظیفه دانشگاه این است که در شکل‌گیری فرهنگ خوب عمل کند و دانشگاه تهران به عنوان دانشگاه مادر در کشور در این زمینه خوب عمل کرده است. رئیس دانشگاه تهران اضافه کرد: رسالت دانشگاه ارتقای فرهنگ جامعه و فرهنگ عمومی است و اگر دانشگاه را فرهنگ‌ساز بدانیم حرف اشتباهی نزده‌ایم. توجه به نیاز دانشجویان در حوزه فرهنگ باید اولویت داشته باشد و این به معنای بی‌توجهی به حوزه فرهنگ و نیاز فرهنگی کارکنان و اعضای هیات علمی و در مجموع کل دانشگاه نیست. وی افزود: نباید مرزی میان فرهنگ و تحصیل در دانشگاه وجود داشته باشد.



ادامه از صفحه ۶

به نظر من نمی‌توانند حتی یک ساعت در رابطه فرهنگ یا موضوعاتی در این قبیل صحبت کنند چرا که بنیه‌ی فکری و گفتمانی لازم را ندارند. ما در دفتر انجمن اسلامی دانشجویان برخی دست نوشته‌های نیروهای دهه ۷۰ را که می‌بینیم، بحث‌ها و مطالعات بسیار جدی و عمیق بوده است اما متأسفانه ما امروز شاهد چنین مباحثی میان دانشجویان فعلی نیستیم. اگر می‌خواهیم شاهد تغییری در این شرایط باشیم و تشکل‌ها را از شرایط کاریکاتوری فعلی خارج کنیم، فکر می‌کنم باید در دانشگاه فردوسی مشهد جلسات عمیق‌تر فکری داشته باشیم.

ناصری: من فقط خیلی کوتاه در پاسخ به ادعاهای آقای سلطانی چند نکته را بگویم. این که جامعه‌اسلامی دانشجویان عضو یک حزب است به معنای آن نیست که تماماً باید مجری فرامین حزب باشد. بهتر است همان لفظ جبهه پیروان را به کار ببریم نه حزب و تمایز حزب و جبهه نیز کاملاً مشخص است.

سلطانی: اتفاقاً به همان دلایلی که پیش‌تر اشاره کردم، یعنی نبود بنیه‌ی فکری لازم در نسل جدید، دانشجویان در تعامل با نیروهای بیرون دانشگاه بازی می‌خورند.

ناصری: اول این که باز هم تأکید می‌کنم حزب با جبهه متفاوت است. می‌توان عضو جبهه بود اما از فرامین آن پیروی نکرد. در انتخابات مجلس شورای اسلامی سال ۹۴، لیست جبهه پیروان یک لیست و لیست ما کاملاً با آن متفاوت بود. ما تا جایی که توانستیم در جبهه پیروان اثرگذار بودیم و زمانی که به نتیجه نرسیدیم لیست جداگانه‌ای ارائه کردیم. دوم این که انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد عضو اخراجی دفتر تحکیم است نه تشکل ما.

سلطانی: البته این افتخار ما است که دیگر عضویتی در دفتر تحکیم فعلی نداریم چرا که اکنون از اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان نیز وضعیت بدتری دارد.

طاهری: من پیش از پاسخ به سوال اصلی ابتدا چند نکته در رابطه با صحبت دوستان بیان کنم. من کاملاً با صحبت آقای سلطانی در رابطه با فعالین دانشجویی سال ۸۸ مخالفم. اتفاقاً دانشجویانی که در آن دوره فعالیت می‌کردند بسیار افراد قوی در زمینه تئوریک بودند. همچنین آقای ناصری عنوان کردند که جنبش دانشجویی از آرمان‌های گذشته خود دور شده است. اتفاقاً این فاصله گرفتن دانشجویان از آرمان‌ها را باید در برنامه‌های روز دانشجو خود تشکل‌های اصول‌گرا جست و جو کرد که در روز شهادت ۳ دانشجو، استندآپ کمدی و مسابقه سرگرم کننده برگزار می‌کنند. این استحاله روز دانشجو از معنای حقیقی آن است. در انجمن اسلامی نواندیش هر اندیشمندی را تصمیم داشتیم برای روز دانشجو دعوت کنیم به ما مجوز ندادند. اگر دانشجو در مواقعی شدت گفتاری و رفتاری هم داشته‌است به سبب آن بوده که به آن‌ها اجازه نمی‌دهند حرف خود را بگویند. همچنین به شدت با قضاوت‌های دوستان در رابطه با انجمن‌های علمی مخالفم. باید رفتار شخصی افراد را از حوزه فعالیت اجتماعی آن‌ها جدا کرد. انجمن علمی با تمام نقدهایی که به آن وارد

است و در راستای کانالیزه کردن دانشجویان برای جدا کردن آن‌ها از مشغولیت‌های سیاسی عمل می‌کند، اما این قضاوت‌ها در موردشان صحیح نیست. انجمن‌های علمی خروجی خودشان را دارند که در جایگاه خود محترم است. ضمن این که از تمامی تشکل‌ها افرادی در انجمن‌های علمی حضور دارند.

اتفاقاً من معتقدم که رفتار تبعیض‌آمیز همواره در طول این دوره در دانشگاه فردوسی مشهد وجود داشته‌است. برنامه بخش فیلم ما به سبب آن که اجازه حضور بازیگر زن فیلم در دانشگاه را ندادند، برگزار نشد اما واحد مطالعه زن و خانواده نهاد رهبری خود برنامه اکران فیلم فرشته‌ها با هم می‌آیند را با حضور بازیگر زن فیلم، نازنین بیانی برگزار می‌کند. هر برنامه‌ای در حوزه زنان را الزام می‌کنند که فقط در قالب مناظره برگزار شود اما به سایر نهادها در قالب سخنرانی مجوز می‌دهند. خاستگاه انجمن اسلامی جریان روشنفکری دینی است اما به هیچ روشنفکر دینی مجوز نمی‌دهند که به دانشگاه بیاید. مسئولین دانشگاه در سطوح بالا بسیار محافظه کار هستند و حاضر نیستند هیچ خطری را به جان بخرند.

عباسی: پس چرا از آن‌ها حمایت می‌کنید؟

طاهری: اتفاقاً ما همواره از مدیران و مسئولان دانشگاه و حتی سطوح بالاتر انتقاد کردیم. حتی در واکنش به انتخاب آقای غلامی به عنوان وزیر علوم، در مقابل سازمان مرکزی تجمع اعتراضی برگزار کردیم اما هیچ کدام از دانشجویان سایر تشکل‌ها در این اعتراض شرکت نکردند. دوباره شاهد بازگشت دانشجویان ستاره دار هستیم اما چرا شما اعتراضی نمی‌کنید؟ وضعیت دانشگاه آزاد به همین ترتیب اسفناک است. لیستی تهیه شده است که فقط سخنران‌های اصول‌گرا می‌توانند در دانشگاه آزاد سخنرانی کنند.

در تحلیل دانشجویان فعلی اما ما حتی با سایر دوستان موافقم. فضای گفتمانی دانشجویان فعلی متمایز از گذشته است. فارغ از ارزش‌گذاری، دانشجویان فعلی واقع‌گرا هستند. ما فقط باید امکان سخن گفتن را برای دانشجویان فراهم کنیم، حال چه در خصوص سیاست‌های کلان دنیا صحبت کنند چه پیرامون دغدغه‌های روزانه خود. دانشجویان فعلی فضاهای ملتهب گذشته را تجربه نکرده‌اند و همواره فشار ساختار علمی بر آن‌ها مانع از این بوده است که به سایر حوزه‌ها ورود پیدا کنند. از سوی دیگر عدم امکان صحبت‌های جدی در دانشگاه در حوزه‌های مختلف، مانع از رشد شخصیت دانشجویان می‌شود. **سلطانی:** برنامه‌های جدی با سخنران‌های صاحب‌نظر در دانشگاه موفق به اخذ مجوز نمی‌شود. اما فقط کافی است تا برنامه‌های مثلاً با عنوان صحبت‌های در گوشی در مورد شب زفاف بفرستید تا به سرعت مجوز بگیرد!

طاهری: در پایان باید بگویم که من نسل جدید را نسل بی‌اطلاعی نمی‌دانم. نسل جدید اتفاقاً به نسبت گذشته دسترسی بسیار خوبی به اطلاعات دارد اما امکان تحلیل و سخن گفتن از این نسل گرفته شده است.

عباسی: در پاسخ به سوال اصلی من بحث خودم را با یک سوال شروع می‌کنم. چرا بیم و امیدهای جنبش دانشجویی را باید رأی آوردن یک نفر مشخص کند؟ چرا نباید از این فضا خارج شد؟ یکی از مشکلات عمده این است که تشکل‌های موجود در دانشگاه با یکدیگر تعامل مستمر ندارند. دانشجویان از هر تشکلی که باشند در چند ویژگی از جمله رویکرد انتقادی و مطالبه‌گری با یکدیگر اشتراک دارند. چندین سال از ۸۸ گذشته است اما بسیاری از بحث‌های امروز پیرامون آن بود. چرا نباید در مورد ۸۸ گفت‌وگو و یک بار برای همیشه پرونده‌ی آن را بست؟ عدم گفت‌وگو میان جریان‌ات دانشجویی باعث زیرزمینی شدن مطالبات می‌شود. خطر فراموشی آرمان‌ها و حرکت به سوی نوعی عوام‌گرایی نیز روز به روز جنبش دانشجویی را به سوی سطحی شدن بیشتر پیش می‌برد. باید گفت و گو کرد تا تئوری و منطقی که محکم‌تر است، حاکم شود. اتفاقاً انتقاد ما به مسئولین دانشگاه این بوده است که چرا برنامه‌ها را کنسل می‌کنند. ما همیشه بسته‌ی برنامه پیشنهاد می‌دهیم که شامل مناظره، بخش فیلم و... می‌شود اما متأسفانه برنامه‌های سیاسی مجوز نمی‌گیرد و فقط در این میان جشن‌ها برگزار می‌شود.



زمانی که مدیریت فرهنگی دانشگاه به بازاری دو ساله بدل شود، اضمحلال فعالیت‌های دانشجویی کلیدی می‌خورد. مدیران فعلی دانشگاه ثبات رأی ندارند و هرآن تصمیم‌شان تغییر می‌کند. چنین امری مانع از ایجاد وحدت رویه در دانشگاه می‌شود.

طاهری: حداقل این امکان وجود دارد که اکنون می‌توان مسئولین و حتی شخص روحانی را نقد کرد. در زمان احمدی‌نژاد اصلاً امکان حرف زدن وجود نداشت چه برسد به انتقاد از او. در آن زمان احمدی‌نژاد را به مقام یک الهه رسانده و نماینده امام زمان معرفی کرده بودند.

عباسی: یکی از دلایلی که ما در روز دانشجو جشن برگزار می‌کنیم همین است که آن خشونت موجود میان جریان‌ات دانشجو را بشکنیم. وحدت جریان دانشجویی به نظر ما جای جشن دارد و همچنین نسل جدید به همین بهانه فکر می‌کند. در واقع این برداشت نسل جدید است که در این فضا بهترین قالب برنامه برای پاسداشت چنین روزی همان جشن است.

اما در نقد مسئولین فعلی باید گفت که هیچ کدام کار تشکیلاتی نکرده‌اند و درک نمی‌کنند برگزاری برنامه و هماهنگی مهمان چه قدر دشوار است. هفت برنامه مجوز نگرفته و فقط یک اردو استخر موفق به اخذ مجوز شده است. مسئولین فعلی دانشگاه حتی اعتقادی هم به کار تشکیلاتی ندارند. وقتی مدیریت فعالیت‌های داوطلبانه شکل می‌گیرد به این معناست که تشکل‌های موجود را نماینده‌ی دانشجویان نمی‌دانند. این واضح است که تشکل‌ها توانسته‌اند بسیاری از دانشجویان را جذب کنند اما ایجاد چنین مدیریتی نیز درست نیست. برخی مدیران دانشگاه حتی با دانشجویان مستقیم ارتباط می‌گیرند و بر مبنای ویژگی آن‌ها می‌گویند در فلان تشکل فعالیت کنید! نقش مدیریت فرهنگی در دانشگاه ستادی و تسهیل‌گری برای برنامه‌ها است نه این که همواره در آن‌ها مداخله کنند. مسئولین نگاه درستی نیز به دانشجو ندارند. همواره این نگاه میان مدیران دانشگاه حاکم است که دانشجو اشتباه می‌کند و این ما هستیم که باید آن اشتباهات را جبران و برطرف کنیم. در صورتی که باید این شجاعت در میان مسئولین دانشگاه وجود داشته باشد که اگر دانشجو اشتباهی نیز مرتکب شد از آن دفاع کنیم. زمانی که مسئولین دانشگاه به دنبال بده بستان‌ها یا بیرون دانشگاه باشند، طبیعتاً چنین چیزی دیگر محقق نمی‌شود. زمانی که مدیریت فرهنگی دانشگاه به بازاری دو ساله بدل شود، اضمحلال فعالیت‌های دانشجویی کلیدی می‌خورد. مدیران فعلی دانشگاه ثبات رأی ندارند و هر آن تصمیم‌شان تغییر می‌کند. چنین امری مانع از ایجاد وحدت رویه در دانشگاه می‌شود. اما در خصوص نقاط مثبت مدیران وقت نیز می‌توان گفت خودشان از اهالی فرهنگ و مصرف‌کننده محصولات فرهنگی هستند. این امر باعث افزایش شعور مدیریتی و ارتقاء فعالیت‌های فرهنگی می‌شود. ما دانشجویان خودمان نیز باید از استراتژی پیرو خارج شویم و استراتژی بیرون‌زایی را در پیش بگیریم. این امر محقق نخواهد شد مگر با جلوگیری از دخالت نهادهای مختلف بیرون و درون دانشگاه در فعالیت‌های دانشجویی.

قلندرآبادی: پیش از ورود به بحث در ابتدا پرسشی از آقای عباسی دارم. مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه چگونه انتخاب می‌شود؟

عباسی: طبق آخرین قانونی که به امضای آقای خاتمی

رسیده است، مسئول بسیج استان ۳ نفر را که بیشترین رأی را کسب کرده‌اند به رئیس دانشگاه معرفی می‌کند و ایشان از این میان آن‌ها یک نفر را انتخاب می‌کند.

قلندرآبادی: پس در واقع مسئول بسیج در خارج از دانشگاه در انتخاب مسئول بسیج دانشجویی نقش دارد و این من باب بحثی که مطرح کردید که نباید نهادهای بیرونی در فعالیت‌های دانشجویی مداخله کنند، یک نوع ایراد است.

سلطانی: البته امروز حداقل مسئول بسیج دانشجویی یک دانشجو است. در قیاس با گذشته که مسئول آن یک پاسدار بود اوضاع بهتر شده است.

عباسی: البته مداخله نهادهای بیرونی در رفتار تشکل‌ها نمود پیدا می‌کند و این مسئله است که اهمیت دارد.

قلندرآبادی: اما در پاسخ به سوال اصلی باید گفت که وضعیت دانشگاه فردوسی پس از انتخابات ۹۲ واقعا بازتر و امکانات سخت افزاری و شفافیت مالی بیشتر شده‌است. تشکل‌ها جانی دوباره گرفتند و نشریات دانشجویی بسیاری شروع به فعالیت کرده‌اند. اما مسئله اساسی این است که وضعیت فعالیت دانشجویی را باید حول دو محور دانشجویان و مسئولین دانشگاه بررسی کرد. دانشگاه متأثر از جامعه است و همان طور که

گفته شد، مادامی که وضعیت مطالعه در جامعه خوب نیست، در دانشگاه نیز نامناسب است. در واقع دانشجو بازتابی از جامعه است. اولین باری که من دیدم در دانشگاه استندآپ کمدی برگزار می‌شود برای یک لحظه احساس کردم تمام کارهایی که تا کنون در دانشگاه و در قالب فعالیت‌های دانشجویی انجام داده‌ایم، بی‌فایده بوده است. اما از این بحث می‌گذرم و به مسئولین دانشگاه می‌پردازم. من فکر می‌کنم آقای عباسی و طاهری در این جلسه همانند بسیاری دیگر، نوعی تفکر دایی جان ناپلئونی دارند که دست‌های پشت پرده‌ای مشغول به سیاست زدایی از دانشگاه هستند. من این نگاه را ندارم و وضعیت نامطلوب امروز را ناشی از نوعی لجبازی از جانب مسئولین دانشگاه می‌دانم. این که نهاد رهبری با طیف خاصی از برنامه‌ها مقابله می‌کند یا خیر، چندان مورد بحث من نیست چرا که نهاد رهبری همواره در این سال‌ها نگاهی خاص داشته و رویه‌ی ثابتی را دنبال کرده است. بحث من با مدیران هم سویی است که در این دولت به کرسی مدیریت رسیده‌اند اما همراهی لازم را با دانشجویان ندارند. به قول حافظ «ما ز یاران چشم یاری داشتیم/خود غلط بود آن چه ما پنداشتیم». اگر چه مصادیق زیادی برای لجبازی، مسئولین دانشگاه دارم اما تحلیلی در خصوص چرایی آن هنوز کشف نکرده‌ام. این لجبازی به نوعی همه را اذیت می‌کند. برخی دیگر از مشکلات هم ناشی از اعمال نظرهای سلیقه‌ای مسئولین دانشکده‌های مختلف است که گاه به سبب ناآشنایی آنان از فضاهای دانشجویی و فعالیت‌های آن‌ها است. حتی گاه شرایط به گونه‌ای است که امور عمومی یک دانشکده در جزئیات برنامه دخالت می‌کند و توجیه نیست که این مسئله به آن ارتباطی ندارد.

طاهری: هر دانشکده برای خود به منزله‌ی یک ایالت خودمختار است که قواعد و قوانین خاص خود را دارد. مثلاً برخی دانشکده‌ها به صورت جداگانه برای خود مهر تاییدی دارند که حتماً باید بر روی پوسترها باشد تا پوستر اجازه‌ی نصب بگیرد. امور عمومی دانشکده روانشناسی اعلام کرده است که ابتدا باید مهمان برنامه مورد تأیید ما باشد تا مجوز به مرحله بعد ارسال شود. دانشکده ادبیات نیز در مثال دیگری اعلام کرده است هر تشکلی که در این دانشکده برنامه برگزار می‌کند باید لوگو معاونت فرهنگی این دانشکده را در کنار لوگو خودشان در پوستر قرار دهد! حتی بعضی از دانشکده‌ها برای ارائه تالار یا آمفی تئاتر تقاضای پول می‌کنند.

قلندرآبادی: بعضی از دانشکده‌ها برای حکم معاونت دانشجویی و فرهنگی - اجتماعی نیز ارزشی قائل نیستند. در پایان و به صورت خلاصه در خصوص آینده‌ی فعالیت دانشجویی، باید پذیرفت که دیگر دوره‌ی فعالیت‌های پرشور و ملتهب گذشته است. همان طور که جامعه نیز در وضعیت راکدی به سر می‌برد، وضعیت دانشگاه نیز چنین است. البته بار دیگر صحبت گذشته خود را تکرار می‌کنم که فاصله گرفتن از آرمان‌گرایی گذشته و حاکم شدن نوعی عقلانیت بر فعالیت‌های دانشجویی بسیار مثبت است.

انتقاد از حذف مستندی دربارهٔ فائزه هاشمی از «سینما حقیقت»

کارگردان و تهیه‌کننده مستند «مثل یک زن» که به زندگی خانوادگی و سیاسی فائزه هاشمی می‌پردازد، از حذف اثرش از جشنواره حقیقت انتقاد کرد. مژگان ایلانلو در گفت‌وگویی با ایسنا با اشاره به این که فیلم مستند بلند «مثل یک زن» را که یازدهمین فیلم‌اش است به جشنواره مستند حقیقت ارائه کرده است و توسط هیأت انتخاب پذیرفته شده بود، بیان کرد: برای ساخت این فیلم که دربارهٔ زندگی خانوادگی و سیاسی فائزه هاشمی است دو سال همراه ایشان بودم و صحنه‌های متعددی را از زندگی‌شان که شامل خانواده آقای هاشمی رفسنجانی هم می‌شود، فیلمبرداری کردم. اما متأسفانه با وجود این که هیأت انتخاب این فیلم را از بین آثار ارائه شده به عنوان یکی از آثار منتخب برگزید، «مثل یک زن» از نمایش در جشنواره حقیقت منع شده است. این عضو انجمن مستندسازان خانه سینما ادامه داد: با پیگیری‌هایی که درباره حذف فیلم انجام دادم، متوجه شدم آقای حیدریان رئیس سازمان سینمایی خواسته‌اند آثار مستندی که مصداق یک فرد زنده سیاسی در آن‌ها وجود داشته از جشنواره حذف شود و بر این اساس فیلم من هم یکی از این موارد است. ایلانلو گفت: برای این اتفاق پیگیری زیادی انجام دادم و حتی با آقای صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی هم صحبت کردم و در نهایت برای این که به دور از حاشیه و جنجال باشیم، گفتند ترجیح می‌دهند فیلمی از افراد زنده سیاسی در جشنواره نباشد.



فریاد اعتراض برضیافت آقای رئیس!

مروری بر نیم قرن کارنامه‌ی سینمایی مسعود کیمیایی

غلبه وجه ایدئولوژیک بر وجه هنری اثر هستیم. «سفر سنگ» که اتحاد روستاییان (رعیت) را در برابر صاحبان زمین (اربابان) به تصویر می‌کشد، اگرچه از لحاظ ارزش هنری در جایگاهی پایین‌تر از «قیصر» و «گوزن‌ها» قرار دارد اما از لحاظ درونمایه، نقطه اوج سیر نگرش آرمان‌خواهانه‌ی کیمیایی را عیان می‌ساخت که از مرحله انتقام و قیام فردی در یک درگیری شخصی به وادی قیام جمعی در وجوه کاملاً اجتماعی‌شده صعود کرده است. به طور کلی می‌توان کارنامه مسعود کیمیایی را در زمانه‌ای که فیلم‌های خارجی توجه اکثر مخاطبان را به سوی خود جلب می‌کردند، قابل قبول و درخشان دانست. اسلوب فیلمسازی و اندیشه کیمیایی بود که توانست در بستر مضامین اجتماعی و با انتخاب قهرمانانی از طبقه فرودست و همچنین قدرت انکارناپذیرش در خلق دیالوگ‌هایی فراموش‌نشدنی و سایر ویژگی‌هایی که پیشتر بدان‌ها اشاره شد، سینمای ایران را تا حدودی از ابتذال نجات دهد.

پس از انقلاب ۵۷

کیمیایی که در آن سال‌ها عنوان سیاسی‌ترین فیلمساز ایرانی را یدک می‌کنید، نخستین ساخته بعد از انقلابش، «خط قرمز» را نیز پیرامون زندگی یک مأمور ساواک که قربانی شرایط شده است، می‌سازد. خط قرمز که براساس فیلمنامه «شب سمور» نوشته بهرام بیضایی ساخته شده بود، به دلیل توقیف شدن هرگز دیده نشد! در ساخت فیلم بعدی، «تیغ و ابریشم»، کیمیایی بار دیگر به سراغ مضمونی می‌رود که یک بار آن را به شکلی موفق

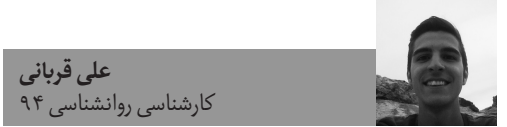
در «گوزن‌ها» تجربه کرده است: اعتیاد. شاید این فیلم را بتوان شروع اصلی‌ترین مشکل سینمای کیمیایی پس از انقلاب دانست؛ یعنی عدم انطباق شعارهای همیشگی سینمای او با تغییرات روز جامعه. بنابراین «تیغ و ابریشم» به سبب همین ضعف و البته سانسور شدیدی که بر آن اعمال شد، جزو آثار شکست خورده کیمیایی محسوب می‌شود. کیمیایی که با گذر زمان نتوانسته بود علاقه وافرش به سینمای نوآر و گانگستری را فراموش کند، «سرب» را به جهت ادای دین به همین سینما می‌سازد. فیلم، داستان یک زوج یهودی را روایت می‌کند که در جریان هجرت به سرزمین موعود (اسرائیل) با مصائب و ماجراهایی روبرو می‌شوند. کیمیایی در این فیلم با استفاده درست از طرز تفکری روشنفکرانه، یهودیت را از صهیونیسم جدا می‌کند. «سرب» اگرچه در گیشه با شکست مواجه شد اما توانست نظر منتقدان را جلب کند و از نظرگاه ایشان به یکی از مهم‌ترین آثار مسعود کیمیایی بدل شود. در سال ۱۳۶۸، کیمیایی «دندان مار» را می‌سازد. فیلمی که بسیاری آن را بهترین ساخته‌ی او پس از انقلاب می‌دانند. «دندان مار» را می‌توان سند تصویری درخشان

سه اثر برتر کیمیایی (در کنار قیصر و گوزن‌ها) می‌دانند، دارای همان خصوصیات و مفاهیم همیشگی سینمای کیمیایی و دنیای شخصی اش است: وجود قهرمانی جوانمرد و باغیرت، حمایت از محرومین و تهی‌دستان، طغیان علیه خیانت و حیل‌گری، وجود گفتمان فعالیت و کنش مندی و غیره. کیمیایی در سال ۱۳۵۱ «بلوچ» را روانه سینماها می‌کند که به استفاده از سکانس‌های جنسی و پرده‌داری محکوم می‌شود. در ششمین تجربه سینمایی وی یعنی فیلم «خاک» نیز مجددا شاهد اثری اقتباسی از رمان آونسه‌یاباسبجان نوشته محمود دولت‌آبادی هستیم؛ اقتباسی که با اعتراض دولت‌آبادی مبنی بر تغییر نظر داستان‌ش همراه بود. نورپردازی‌های درست و حرکت دوربین در خدمت ضرب‌آهنگ برانگیزاننده فیلم و همچنین موسیقی متن زیننده که برگرفته از مرثیه‌های ایام محرم است را می‌توان از مشخصه‌های مثبت فیلم «خاک» دانست.

به زعم بسیاری از منتقدان اما «گوزن‌ها» مانا‌ترین ردپای کیمیایی در سینمای ایران است. فیلمی که به لحاظ گفتمانی ادامه‌ای تعمیق یافته از سینمای او است. بار دیگر درون مایه و مسئله، قهرمانی آرمان‌گراست که رفاقت، غیرت و جوانمردی دغدغه‌های اصلی او را تشکیل می‌دهد. با این تفاوت که این بار دو قهرمان داریم که از دو مسیر متفاوت به یک مقصد واحد می‌رسند. فیلمنامه این اثر، نبوغ کیمیایی در قصه‌گویی به صورت موازی را به رخ می‌کشد. اگر او مجبور بود در «قیصر» دقایقی از فیلم را عمادانه به صورت فیلمفارسی پرداخت کند و از برخی وقایع

ابتدایی فیلم به سادگی بگذرد، دیگر در «گوزن‌ها» به سبب سکنه‌ای که فیلمفارسی پس از «قیصر» زد، لزومی برای این کار نمی‌بیند. از این رو از همان ابتدا در هر حیث، با پرداخت‌هایی قوی مواجه هستیم. غلو نیست اگر بازی شاهکار بهروز وثوقی (بازیگر ثابت فیلم‌های کیمیایی پیش از انقلاب) در نقش سید رسول را، ماندگارترین پرداخت از یک شخصیت معتاد در سینمای ایران بدانیم. در مجموع می‌توان «گوزن‌ها» را نسخه‌ای غنی شده از سینمای کیمیایی به حساب آورد.

کیمیایی در سال ۱۳۵۵ متفاوت‌ترین و شخصی‌ترین اثر خود «غزل» را جلوی دوربین می‌برد. «غزل» که برداشتی آزاد از داستان «مزاحم» نوشته خورخه لویس بورخس بود و مدال نقره جشنواره بین‌المللی فیلم مانهایم-هایدلبرگ را برای کیمیایی به ارمغان آورد، به دلیل دورشدن کیمیایی از سبک و سیاق آثار درخشان قبلی اش، نتوانست در داخل کشور، چه از سوی منتقدان و چه از سوی تماشاگران عام مورد استقبال قرار بگیرد. آخرین ساخته‌ی کیمیایی پیش از انقلاب نیز «سفر سنگ» بود. در این فیلم که به وضوح تحت تاثیر تب و تاب انقلاب ساخته شده است، شاهد



علی قربانی
کارشناسی روانشناسی ۹۴

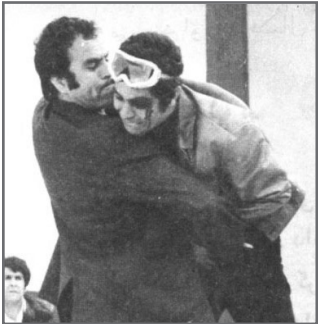
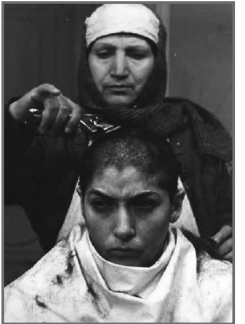
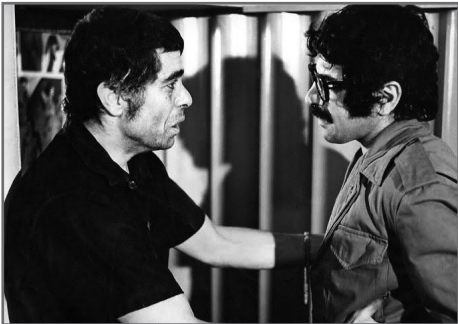
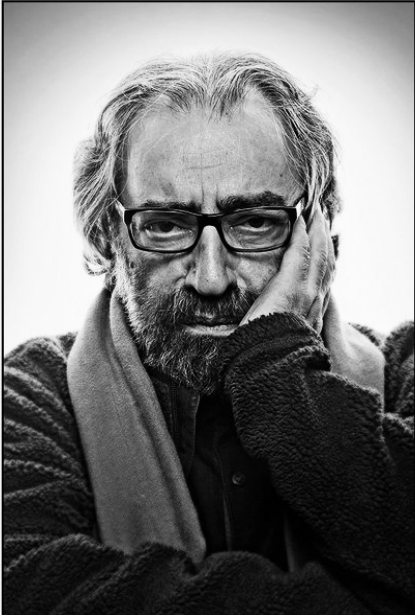
پیش از انقلاب ۵۷

اگر مولفی به قصد بررسی سینمای ایران قلم به دست گیرد، بدون شک ناگزیر است آثار یکی از چهره‌های بحث‌برانگیز و جنجالی سینما در ایران یعنی مسعود کیمیایی را به تفصیل مورد بحث قرار دهد؛ کارگردان و فیلمنامه‌نویس نام آشنا و جریان‌سازی که او را از آغازگران موج نو در سینمای ایران می‌دانند. کارگردانی که بین تمامی نسل‌های علاقه‌مند به سینما، هواداران بی‌شمار و ویژه‌ای دارد و هر بار که تصمیم به ساخت فیلمی می‌گیرد، همواره بحث و جدل‌های فراوانی را میان اهالی سینما به راه می‌اندازد. به بهانه اکران فیلم سینمایی «قاتل اهلی» آخرین ساخته مسعود کیمیایی، بر آن شدم تا نگاهی اجمالی به نیم قرن فعالیت هنری او در سینما بیندازم.

مسعود کیمیایی برای اولین بار در سن ۲۵ سالگی و با دستگیری مرحوم ساموئل خاچیکیان در فیلم «خداحافظ تهران» پا به عرصه سینما می‌گذارد و دو سال بعد اولین فیلم خود «بیگانه بیا» را می‌سازد که به دلیل برخوردار نبودن از ساختار مستحکم و منسجم با اقبال چندانی روبرو نمی‌شود. یک سال بعد اما «قیصر» وضع را تغییر می‌دهد. اجازه دهید قبل از پرداختن به فیلم مهم «قیصر»، ابتدا پیرامون جریان فیلمسازی قبل از این فیلم موسوم به جریان «فیلمفارسی»، شرحی کوتاه داشته باشم تا تاثیر فیلم «قیصر» بر سینمای پیش از انقلاب را بهتر و بیشتر درک کنیم. اصطلاح «فیلمفارسی» که برای اولین بار در اوایل دهه چهل شمسی توسط دکتر هوشنگ کاووسی در مجله فردوسی به کار برده شد، اشاره به سینمای عامه پسند ایران داشت. فیلم‌های این جریان عموماً با مولفه‌هایی هم‌چون داستان پردازی‌های عجولانه و عموماً گرتنه برداری شده از فیلم‌های خارجی (به خصوص سینمای هالیوود و هند)، روابط و شخصیت پردازی‌های عاریه و غیرقابل باور، رقص و آواز کاباره‌ای بدون ارتباط با داستان فیلم شناخته می‌شوند. فیلمفارسی فقط سلسله عکس‌های متحرکی است برای راهزنی از جیب توده. در فیلمفارسی چیزی برای تفکر وجود ندارد و هدف نهایی آن چیزی جز نفوذ به دل تماشاگر و سرگرم کردن آن نیست. فیلمفارسی فراتر از کلیشه‌های مستعمل و ساده‌انگاری شده نمی‌رود و سهل‌ترین و دم‌دستی‌ترین مسائل را به خورد مخاطب می‌دهد و سنجه هنری و فکری آن صرفاً بر مبنای میزان استقبال مخاطبین است و آن را حتی بر حقانیت خود می‌داند.

کیمیایی با ساخت فیلم «قیصر» علیه جریان فیلمفارسی یعنی جریان غالب سینمای ایران به پا می‌خیزد؛ فیلمی که با زبانی تند و تیز و جدی به انتقاد سیستم اجتماعی و سیاسی موجود می‌پردازد. همچنین با تاکید بر گفتمان کنش مندی و به پا خواستن علیه ناهنجاری‌ها (حتی اگر این به پا خواستن فردی باشد)، جامعه خواب زده را به واکنش فعالانه در برابر این سیستم تشویق می‌کند. کیمیایی دربارۀ «قیصر» این گونه می‌گوید: قیصر در مقابل سینمای آن روز و نگاهی که وجود داشت (یک کشتی پر از رقص و آواز و خوشبینی‌های اجتماعی)، حرف تازه‌ای مطرح می‌کرد و تلخ و تند بود و این پرسش را مطرح می‌کرد که چرا جامعه عکس‌العملی ندارد؟ موجی که کیمیایی با ساخت این فیلم ایجاد کرد، مسیر را برای ورود بزرگانی همچون امیر نادری، داریوش مهرجویی، ناصر تقوایی، بهرام بیضایی، سهراب شهید ثالث و دیگرانی از این دست هموار کرد. «قیصر» را باید آغازگر روندی نو در فیلمسازی دانست، روندی که بر خلاف جریان «فیلمفارسی»، به مراتب دارای لحن و بیانی عمیق‌تر، ساختاری غنی‌تر و پرداختی قوی‌تر بود.

«رضا موتوری» سومین ساخته کیمیایی نیز در ادامه‌ی قیام او علیه فیلمفارسی ساخته می‌شود. این فیلم اگرچه نسبت به «قیصر»، چه از منظر محتوا و چه از منظر فرم، فیلمی به مراتب ضعیف‌تر است اما باید اذعان داشت که سایه‌ی سنگین «قیصر» نیز اجازه‌ی دیده شدن «رضا موتوری» را آن چنان که شایسته اش بود، نداد. موسیقی متن فیلم اثر اسفندیار منفردزاده و ترانه فیلم با صدای فرهاد مهراد، از نکات برجسته و قابل اشاره این اثر است. مسعود کیمیایی برای ساختن چهارمین اثر خود، به سراغ اقتباسی از کتاب «سه قطره خون» نوشته‌ی صادق هدایت می‌رود. «دش آکل» که بسیاری از منتقدان آن را یکی از

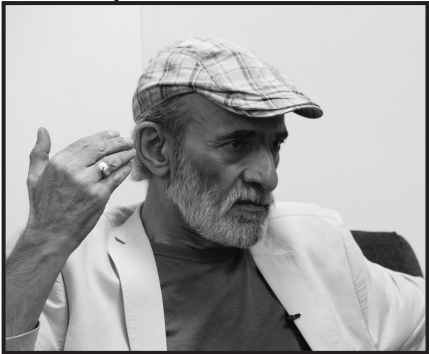


و بی نظیری از تهران روزهای جنگ دانست. حل شدن مسائل روز جامعه به شکلی باورپذیر در فیلم، نبود دیالوگ‌های گل درشت و نجسب و همچنین بازخوانی ارزش‌های اخلاقی در جامعه، همگی مواردی بودند که «دندان مار» را به اثری برجسته تبدیل می‌کردند. «گروه‌بمان»، «ردپای گرگ» و «تجارت» ساخته‌های بعدی مسعود کیمیایی در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد بودند.

مضمون و بحث محوری مشترک در سه اثر بعدی مسعود کیمیایی، جوان‌گرایی بود. «ضیافت»، «سلطان» و «مرسدس» آثاری هستند که هر کدام از منظری به زندگی جوانان پرداخته بودند؛ از همین رو نیز با وجود ضعف‌های جدی در ساختار، عموماً با اقبال گسترده نسل جوان روبرو شدند. کشف استعدادهایی جدید همچون فریبرز عرب‌نیا، هدیه‌تهرانی و محمدرضا فروتن و معرفی آنان به دنیای بازیگری، از دستاوردهای کیمیایی در ساخت این آثار بود. «فریاد» بیستمین اثر مسعود کیمیایی و یکی از ضعیف‌ترین آثار کارنامه اوست؛ فیلمی که در بستر جنگ تحمیلی، کنش‌های کاراکترهایش بیشتر از آن که همدلی تماشاگر را برانگیزند، شکلی کاریکاتور گونه به خود گرفته بودند. در بجنوبه حوادث سیاسی سال ۷۸، کیمیایی «اعتراض» را می‌سازد. این اثر را از یک منظر می‌توان در زمره مهم‌ترین فیلم‌های مسعود کیمیایی قرار داد: این تنها جایی است که ما در سینمای او شاهد مقابله و مناظره دو قطب متفاوت فکری هستیم. امیر که همسر برادرش رضا را به سبب خیانت به برادرش به قتل رسانده، پس از آزاد شدن از زندان با جامعه‌ای روبرو می‌شود که هیچ شباهتی به دنیای او ندارد. از طرفی رضا که در این دنیای مدرن جزو فعالان سیاسی است، سعی می‌کند تغییرات زمانه را برای برادر بزرگ‌تر خود توضیح دهد. همچنین این فیلم با اشاره به درگیری‌های کوی دانشگاه تهران، نوعی عقده‌گشایی برای ابراز درد دل جوانانی بود که به دنبال جایگاه خود در سیاست بودند. «سربازهای جمعه» پروژه بعدی کیمیایی پس از چهار سال دوری از وطن بود که بدل به تجربه‌ای ناگوار برای وی شد و موجی از انتقادات را به همراه داشت. ناکامی «سربازهای جمعه» با ساخت «حکم» تا حد زیادی جبران شد. کارگردانی و فضاسازی استادانه کیمیایی، فیلمبرداری ماهرانه زرین دست و خوانندگی رضا یزدانی دست به دست هم داد تا شکست‌های پیشین کیمیایی جبران شود. تاکید بی‌مورد و افراط گونه کیمیایی در خلق شخصیت‌هایی جعلی و موقعیت‌هایی غریب، سبب شد که «رئیس»، بیست و چهارمین ساخته وی، برخلاف آن چه که انتظار می‌رفت مورد توجه قرار نگیرد. مهم‌ترین نکته درباره اثر بعدی کیمیایی، «محاکمه در خیابان»، همکاری با اصغر فرهادی در نگارش فیلمنامه اثر بود. حاصل این همکاری، کاهش محسوس ایرادات فیلمنامه و تولید اثری تماشایی بود. همچنین در این فیلم کیمیایی، درست‌ترین رویکرد به قهرمانانش را برگزیده و آن را همان طور که امکان وجود قهرمانی در این دوران هست، نشان داده است. تجربه ثابت کرده است که کیمیایی همچنان آدم‌های دهه‌های چهل و پنجاه را بیشتر از انسان‌های معاصر می‌شناسد و به همین دلیل هرگاه به سراغ ساخت فیلمی در آن حال و هوا می‌رود، معمولاً آثار قابل قبول تری را از او شاهد هستیم. «جرم» فیلمی است با همین مشخصه که به مدد فیلمبرداری کم نظیر تورج منصوری و استفاده از صدای استادان دوبله کشور نظیر چنگیز جلیلوند و منوچهر اسماعیلی، علی‌رغم انبوه انتقادات وارد بر آن، به اثری مطلوب بدل گشته است. اثری که توانست سیمرغ بلورین بهترین فیلم را در جشنواره بیست و نهم فیلم فجر از آن کیمیایی کند.

در پایان باید گفت مسعود کیمیایی اگرچه کارگردانی مهم در تاریخ سینمای معاصر ایران بوده و هست اما در سال‌های اخیر، به خصوص دهه حاضر، افولی آزردهنده را تجربه می‌کند. «متروپل» و «قاتل اهلی» آخرین ساخته‌های وی، بیش از آن که یادآور سینمای ناب کیمیایی باشند، خاطره خوش مخاطبان از آثار درخشان وی را نیز رفته رفته به ورطه فراموشی کشانده‌اند. پافشاری بیهوده کیمیایی بر عناصری که در جامعه امروز چندان خریداری ندارند، سر دادن شعارهای پوچ و توخالی و نیز استفاده از همان شخصیت‌های گذشته در دنیای امروزی که مخاطب درکی از دغدغه‌های آنان ندارد، شاید مهم‌ترین دلایلی باشند که سبب الکن بودن سینمای او در ارتباط گیری با مخاطب امروزی شده است.

نگاه‌های آماری و کمیته باعث شده تا جشنواره فیلم فجر نتواند به سمت استاندارد جهانی برود



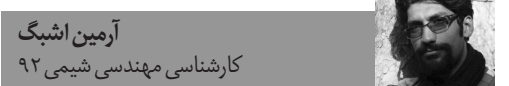
به گزارش سینماپرس، سیدضیاء الدین دژی کارگردان سینما و تلویزیون گفت: جشنواره فیلم فجر از زمان تأسیس اش به مناسب ايام دهه مبارک فجر و پیروزی انقلاب اسلامی تأسیس شده و از این رو هدف آن از ابتدا بر این امر استوار بوده که آمار تولیدات یک سال سینمای کشور را ارائه کند. این جشنواره از ابتدای امر شکلی آماری داشته و بر آن بوده تا حاصل تلاش‌های یک وزارتخانه فرهنگی در طول یک سال را نمایش دهد. وی ادامه داد: برای مسئولان این وزارتخانه هم هیچ گاه مهم نبوده است که خودشان بودجه تولید فیلم‌ها را تأمین کرده‌اند و یا بخش خصوصی برای تولید فیلم‌ها سرمایه گذاشته است؛ دولت‌ها همیشه در پی آن بوده‌اند که آمار و بیلان کاری پر و پیمانی از لحاظ کمیته‌ای از خود ارائه کنند و مثلاً بگویند که امسال سال خوبی برای سینمای ایران بوده و در طول سال مثلاً ۱۰۰ فیلم تولید شده است. این نوع نگاه‌های آماری و کمیته‌ای از ابتدا باعث شده تا جشنواره فیلم فجر نتواند به سمت و سوی جشنواره‌های استاندارد جهانی برود. این سینماگر پیشکسوت خاطر نشان کرد: جشنواره فیلم فجر از ابتدا همان دورهمی و گرده بوده و سینماگران نمی‌توانند در این شرایط با انتقادهای خود مشکلات متعدد این جشنواره را پررنگ کنند و آن‌ها را زیر سؤال ببرند.

تئاتر دانشجویی؛ بُرندگی یا ابزار سرگرم‌کنندگی؟

فلسفی به شمار می‌آید، دانشجوی دانشگاه از فضای پیشرفت و امید باز می‌دارد و ممکن است دانشجوی با دیدن چنین نمایشی با این محتوا، مسائلی از قبیل مبدأ جهان و خلقت را به چالش بکشد. از این دست مثال‌ها فراوان است. مواردی که از مدرس گرفته و به طبع آن دانشجویان ترجیح می‌دهند عطای خطر کردن و تولید نمایش پر حاشیه را به لقایش ببخشند و هر از گاهی با دریایی از سانسورها و محدودیت‌ها، نمایش‌هایی از قبیل «کسی نیست مرا به خاک بسپارد» به کارگردانی امیرحسین مدنی (زیر نظر امیر نجفی)، «خدای کشتار» به کارگردانی علیرضا ربیعی و یا نمایش «مجلسنامه» به نویسندگی محمد رحمانیان و کارگردانی امین صبوری که با فشارهای موجود تقریباً چیزی از متن رحمانیان در اجرای نهایی باقی نماند. دبیر فعلی کانون تئاتر آقای فؤاد زیدانلویی که پیش از این مسئولیت، سه نمایش را در همین فضا به روی صحنه برده‌است، با این هدف سکان هدایت کانون را بر عهده گرفت تا تعادلی ایجاد کند میان آثاری که در تطابق با روحیه‌ی پیشروی دانشجویی هستند و آثاری که به هر حال توانایی گرداندن چرخ کانون تئاتر را از نظر مالی با بودجه‌ی ناچیز فعلی دارند. در کنار حفظ کمیته تولیدات کانون تئاتر، به افزایش سطح کیفی آثار نیز باید توجه شود. از طرفی می‌توان امیدوار بود با بازگشت دوباره‌ی امین صبوری در قامت مدرس کلاس‌های بازیگری در کانون تئاتر، نمایش‌هایی از جنس همان «مجلسنامه» که سه سال پیش با مشکلات و سختی‌های فراوان به روی صحنه رفت، تعدادشان بیشتر شود و از طرفی فضای پرورش هنرجویان تئاتر دانشگاه، به جای صرفاً به صحنه رسیدن، به سمت تولید و انتخاب متن‌هایی مماس بر روحیه‌ی کنجکاوانه‌ی دانشجویی، پیش برود. البته این امر مستلزم هزینه‌های بسیاری است که باید دید اعضای فعلی شورای مرکزی کانون تئاتر، جسارت لازم برای پرداخت آن هزینه‌ها را دارند یا خیر؟ باید دید که می‌توان امیدوار بود روزه‌روز تئاتر دانشجویی در دانشگاه به روزهای بهتر مانند گذشته بازگردد یا نه؟ روزهایی که تئاتر، شرافت خود را پس از سال‌های سال در میان مسئولان بازیافته بود و فروش در گیشه، آخرین اولویت دانشجویان بود. فضایی که در یک کلام، تجربه و آزمون و خطا بر درآمندی غالب بود.

دانشگاه فراگیرتر شود. نتیجه‌ی این روند این است که می‌بینیم سال‌ها است اکثر نمایش‌هایی که در دانشگاه فردوسی اجرا می‌شوند، فاقد اعتباری هستند که بتوان آن را تئاتر آوانگارد دانشجویی نام‌گذاری کرد. تئاتری که دستش را بر روی نقاط حساس جامعه‌اش بگذارد و یا اگر حرفش صرفاً اجتماعی نیست، از جهان‌بینی‌های عمیق و چالش‌هایی که بشر امروز را مضطرب کرده است، سخن بگوید و تصویر بیافریند. سال‌ها است که نمایشی از دانشگاه فردوسی نتوانسته به جشنواره‌ی بین‌المللی تئاتر دانشجویی که به نوعی معتبرترین جشنواره‌ی تئاتری کشور است، راه پیدا کند و آخرین باری که این مهم رخ داد سال ۱۳۹۱ بود که نمایش «نعل کردن خر سرکش» به نویسندگی و کارگردانی آقای امیر نجفی تا نزدیکی مراحل انتهایی این جشنواره پیش رفته و جوایزی در زمینه‌های مختلف متن، کارگردانی و بازیگری نیز کسب کرده‌است. نمایشی که در زمان خود اتفاقاً می‌توان گفت در مسیر روحیه‌ی دانشجویی بوده است اما بعدها وقتی خالق این اثر به عنوان مدرس پای در کانون تئاتر می‌گذارد، از انتخاب چنین متن‌هایی برای اجرا توسط شاگردانش امتناع می‌ورزد و تلاش می‌کند، محافظه‌کارتر عمل کند. اما پرسش اصلی اینجاست که علت ریشه‌ای این قبیل محافظه‌کاری‌ها چیست؟ محافظه‌کاری‌هایی که نهایتاً برای مخاطب دانشجویی روشنفکر که به دنبال سطح ارتقا یافته‌تر و اجرای نمایشنامه‌های عمیق‌تری از رسانه‌ی کانون تئاتر دانشگاه است، توجیه پذیر نیست. در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵، شش نمایش صرفاً طنز، سه نمایش عاشورایی، یک نمایش عروسکی، سه نمایش محیطی و شش نمایش درام به روی صحنه رفته‌است. این گفته که کانون تئاتر در سال‌های اخیر صرفاً به تولید نمایش‌های کم‌دی پرداخته‌است، طبق این آمار و ارقام و با توجه به گوناگونی ژانرها، گفته‌ی دقیقی نیست اما واقعیت این است که تعداد بسیاری از نمایش‌های عمیق‌تر، هیچ‌گاه به صحنه نمی‌رسند و در مرحله‌ی مجوزگیری متن متوقف می‌شوند. در این مورد می‌توان به نمایش «پاکو»، نوشته‌ی امیر نجفی اشاره کرد که دو سال پیش با این پاسخ از سوی نماینده‌ی نهاد رهبری مواجه شد که متن نمایش، القا کننده‌ی تفکرات اگزیستانسیالیست است و از آن‌جایی که اضطراب بشری یکی از ارکان این تفکر

محدودیت‌هایی که همواره گریبان‌گیر هنر و هنرمند این مُلک بوده و چه بسا در مورد تئاتر دانشجویی این امر شدیدتر نیز بوده‌است؛ همواره تلاش خود را در جهت گامی به سوی بهتر شدن برداشته‌است. اما آنچه در همه‌ی این سال‌ها ضعف آن احساس شده تا موفقیت‌ها صرفاً قائم به ذات باشد، نبود یک سیستم آموزشی منسجم و درست در کانون تئاتر دانشگاه بوده‌است. این خلأ و حل آن چالشی بود که از سال ۱۳۹۰ با روی کار آمدن علی افشار به عنوان دبیر کانون و دعوت از آقای امیر نجفی به عنوان مدرس تئاتر، اولین گام‌های سازماندهی آن برداشته شد. با ورود امیر نجفی به تئاتر دانشگاه فردوسی به تدریج و بعد از پستی بلندی‌هایی که امثال حمید درودی، مهسا صبوری، محمد کشاورزبان، اینجانب و امیرحسین عاملی به عنوان دبیرهای کانون تئاتر این سال‌ها آن‌ها را به دوش کشیده‌ایم؛ امتیازات بزرگی برای کانون تئاتر به دست آمد و امتیازات بزرگی هم از دست رفت. در این مورد نمی‌توان به سادگی سخن گفت و قلم زد. ولی مفید و مختصر می‌توان گفت با مشکلات اقتصادی که در سال‌های سیاه ۸۴ تا ۹۲ برای کل کشور و بودجه‌های دولتی پیش آمد، وزارت علوم و ردیف بودجه‌های اختصاص یافته جهت بخش‌های فرهنگی دانشگاه نیز از این قاعده مستثنی نبود. با هدایت مدرس کلاس‌های بازیگری و نمایشنامه‌نویسی کانون تئاتر در این سال‌ها، یعنی آقای نجفی، این سختی‌های مالی و از طرفی دیگر نوعی ثبات در کانون تئاتر تجربه شد که تا آن موقع سابقه نداشت. در نتیجه‌ی این فرآیند، تولید و اجرای نمایش‌ها در انتخاب متن‌ها به سمتی رفت که اولاً، مرحله‌ی مجوزگیری که مستقیماً از سوی دفتر نمایندگی نهاد رهبری صورت می‌گیرد، در سریع‌ترین زمان ممکن و با کم‌ترین تنش و دردسر انجام شود و دوماً، نمایش‌ها به سمت گیشه‌ای بودن پیش بروند تا دست کم از پس مخارج تولید خودشان بریابند. این دو دلیل عمده، چاره‌ای بود تا بتوان این‌گونه علی‌رغم بودجه‌های اندک وزارت با بلیط فروشی که عملاً در فضای تئاتر دانشجویی هیچ‌گاه در گذشته مرسوم نبوده، (اما جالب است که مسئولین در این سال‌ها مشوق ما در این امر بوده‌اند) تعداد بیشتری نمایش به روی صحنه برود، هنرجویان بیشتری به صحنه برسند و در واقع جریان تئاتری



آرمین انشبیگ
کارشناسی مهندسی شیمی ۹۲

کانون تئاتر دانشگاه فردوسی در سال ۱۳۷۸ به طور رسمی آغاز به کار کرد. این امر توسط هیئت مؤسسی متشکل از افرادی چون عباس جانفدا، احسان ابراهیمی، سید محسن غیائی و چند تن دیگر صورت گرفت. یکی از مهمترین اتفاقاتی که در سال تحصیلی ۸۵-۸۴ رخ داد؛ برگزاری جشنواره‌ی تئاتر کوتاه دانشجویی در سطح ملی بود. در این رویداد بزرگ هنری که البته به دلیل پاره‌ای از مسائل از جمله تغییر در مدیریت فرهنگی دانشگاه به صورت بسیار مختصرتر از طرح اولیه برگزار گردید، بیش از چهل گروه نمایشی از سرتاسر کشور حضور داشتند و بیش از ۱۲۰ اجرای نمایش، شش کارگاه تخصصی برگزار گردید. در سال ۱۳۸۵ نیز، کانون تئاتر دانشگاه فردوسی میزبانی دهمین جشنواره‌ی بین‌المللی تئاتر دانشگاهی ایران را در منطقه‌ی شمال و شمال شرق کشور بر عهده داشت. در حد فاصل سال‌های ۸۴ تا ۸۶ با حضور افرادی چون مازیار شاهچراغی به همراه تیمش که از اعضای فعال شورای مرکزی کانون تئاتر آن سال‌ها به شمار می‌آمد، نمایش‌های آوانگارد بسیاری با روحیه‌ی اعتراضی از جمله نمایش «مرگ تصادفی یک آنارشیست» اثر داریو فو و... به روی صحنه‌ی آملی تئاتر رودکی فعلی (پردیس سابق) رفت که کانون تئاتر هزینه‌های هنگفتی را اعم از تعلق شدن یک یا چند تن از اعضای شورای مرکزی کانون تئاتر و فشارهای بسیار دیگری از این دست، پرداخت. سال‌های بعد، با حضور فعالانی همچون علیرضا عبادی، مجید حافظ، امین صبوری، سمیرا افشار و سینا پاشازاده در سمت دبیری کانون طی شد و از بزرگترین دستاوردهای این سال‌ها می‌توان به موفقیت نمایش «آزیر چهار گوش» به کارگردانی سعید عسگری در جشنواره‌ی تئاتر دانشگاهی ایران منطقه‌ی شمال کشور (رشت) در سال ۱۳۸۷ با کسب عنوان بازیگری برتر و کارگردانی سوم اشاره کرد. آنچه مسلم است در همه‌ی این سال‌هایی که چکیده‌ای از آن مطرح شد، کانون تئاتر به مدد گروه‌های پیگیر و علاقه‌مند، همواره با حفظ روحیه‌ی دانشجویی و معترض خود و همچنین با حفظ زیبایی‌شناسی و جهان بینی که رسالت اصلی هنر است، علی‌رغم همه‌ی

در روزهای آینده با سازمان دانشجویان



Bourse Workshop



کارگاه بورس

مدرس: **امیردواچی** (کارگزار بورس)
 تلفن هماهنگی: ۰۹۳۸۷۸۰۷۰۳۹ و ۰۹۳۲۰۲۸۵۹۷
 شروع کلاس‌ها از پنجشنبه ۹ آذر
 سازمان مرکزی جهاد دانشگاهی، سالن شورا



حکومت شایسته از منظر رسول گرامی اسلام

حجت الاسلام محمد محسن دعایی
 (مدیر موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام)

دکتر عبدالوهاب فراتی
 (عضو هیئت علمی پژوهشگاه اندیشه و فرهنگ اسلامی)

دانشگاه فردوسی، آملی تئاتر دانشکده الهیات
 یکشنبه ۱۹ آذر، ساعت ۱۲



کارگاه امداد در طبیعت (مخاطرات طبیعت‌گردی)

مدرس: محمدرضا شیخ
 شامل سرفصل‌های:
 نحوه مواجهه با حیوانات درنده، مارتناسی، آشنایی با جانوران زهرآگین

هزینه: ۱۵۰۰۰۰ ریال
 ۱۹ و ۲۱ آذر، ساعت ۱۶

دانشکده منابع طبیعی و محیط زیست دانشگاه فردوسی
 جهت کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام به دبیرات سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی (SDJUI) مراجعه کنید.



به گزارش خبرگزاری مهر، «عکاسی ایران؛ نگاهی به خود، نگاهی به جهان» به عنوان شعار ششمین دوره رویداد «۱۰ روز با عکاسان» انتخاب شد. ساعد نیک ذات، دبیر ششمین دوره این رویداد گفت: با توجه به شرایط کنونی جهان و تحولات عکاسی، این شعار که مناسب شرایط امروز است، انتخاب شده است و عکاسی ایران و موقعیت آن را در جهان بررسی می‌کند. وی ادامه داد: رویداد «۱۰ روز با عکاسان» یک شعار کلی با عنوان «عکاسی، فرهنگ، جامعه» دارد که به ارتباط عکاسی، جامعه و فرهنگ و تأثیرات این سه مقوله بر یکدیگر توجه می‌کند. در هر دوره در ذیل شعار کلی، یک شعار بر اساس شرایط عکاسی و جامعه ایران انتخاب می‌شود که شعار «عکاسی ایران؛ نگاهی به خود، نگاهی به جهان» از سوی اسماعیل عباسی، عکاس و مدرس عکاسی و از اعضای شورای علمی این رویداد پیشنهاد و در شورای علمی تصویب شد. انجمن عکاسان ایران ششمین رویداد «۱۰ روز با عکاسان» را با هدف ایجاد شرایط برای مبادلات فکری و فرهنگی و همچنین ارائه تازه‌ترین دستاوردهای عکاسی آذرماه امسال در خانه هنرمندان ایران برگزار خواهد کرد.

زندگی دانشجویی بدون روتوش

به بهانه ی ۱۶ آذر، روز دانشجو



امیرسجاد غلامیان
کارشناسی شهرسازی ۹۴



امیر حریریچی
دانش آموخته مدیریت بازرگانی ۹۰



امیرسجاد غلامیان
کارشناسی شهرسازی ۹۴



نگین وطن پرست
دندان پزشکی ۹۲



امیرسجاد غلامیان
کارشناسی شهرسازی ۹۴



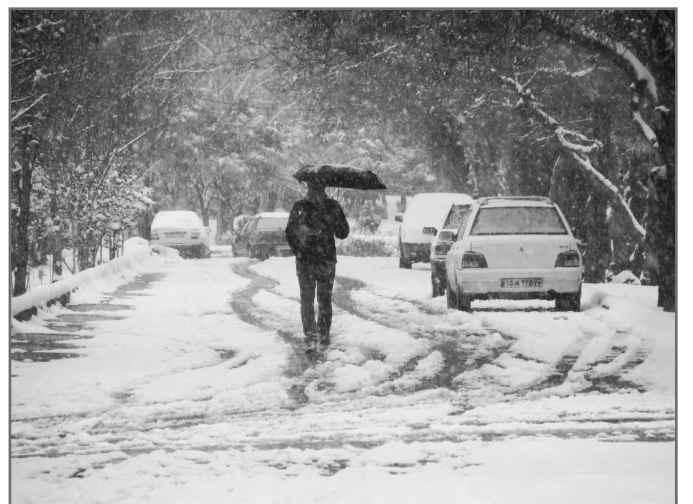
ریحانه الهی
کارشناسی شهرسازی ۹۴



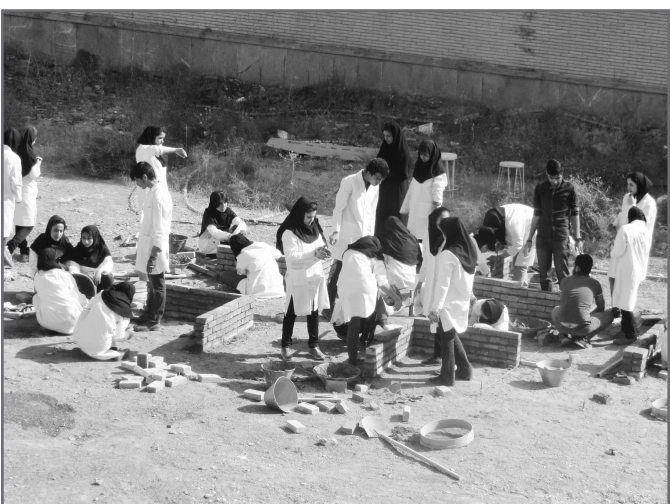
امیر حریریچی
دانش آموخته مدیریت بازرگانی ۹۰



امیرسجاد غلامیان
کارشناسی شهرسازی ۹۴



امیرسجاد غلامیان
کارشناسی شهرسازی ۹۴



امیرسجاد غلامیان
کارشناسی شهرسازی ۹۴



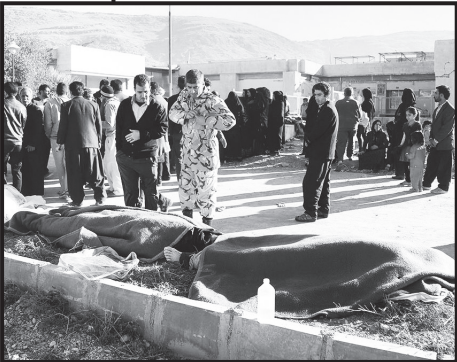
فؤاد بازغندی
کارشناسی معماری ۹۴



کیمیا بیونقی
کارشناسی ارشد حقوق خصوصی ۹۶

سهم ۲۰ درصدی ایران از تلفات جانی زلزله در جهان

به گزارش خبرنگار راه و شهرسازی گروه اقتصادی باشگاه خبرنگاران جوان، حسن علی مجبوریان، قائم مقام مدیرعامل خانه عمران، در نشست خبری با موضوع «ایمن‌سازی ساختمان‌ها در برابر زلزله» با بیان این‌که طی ۵ دهه اخیر به واسطه وقوع زلزله حدود ۴۷۰ هزار نفر در دنیا کشته شده‌اند، اظهار کرد: این در حالی است که به دلیل وقوع زلزله طی ۵۰ سال اخیر حدود ۱۱۴ هزار نفر در کشورمان جان خود را از دست داده‌اند. مجبوریان با اشاره به این‌که صنعت ساختمان، بزرگترین و مهم‌ترین صنعت کشور به شمار می‌رود ادامه داد: در آمد سالانه کشور از فروش نفت بین ۷۰ تا ۹۰ هزار میلیارد تومان بوده و این در حالی است که گردش مالی و درآمد سالانه کشور از فروش نفت بین ۷۰ تا ۸۰ هزار میلیارد تومان بوده است. وی افزود: حجم سرمایه‌گذاری در بخش ساختمان باید افزایش یابد زیرا این صنعت، نقش مؤثری در افزایش ایجاد شغل در کشور دارد. مجبوریان با بیان این‌که هزینه ساخت و ساز برای ایجاد اشتغال بین ۲۰ تا ۲۵ میلیون تومان است افزود: این در حالی است که هزینه ایجاد اشتغال در سایر صنایع ۱۵۰ میلیون تومان است، بنابراین باید از فرصت‌های موجود در این صنعت برای ایجاد اشتغال استفاده کنیم. وی با بیان اینکه طبق پژوهشی که یک مؤسسه ژاپنی در خصوص ساختمان‌های نایمن در ایران انجام داده است بین ۵۰ تا ۵۵ درصد از ساختمان‌ها در ایران نا ایمن هستند.



جهان به سوی امنیت و عدالت برای زنان

و به زنان نقش‌های ایزاری می‌سپارد مانند اینکه صبور، باگذشت و مهربان باشند، که در واقع به نفع و در خدمت دیگران بودن است. وی ادامه داد: امروز حتی یکی از دلایل تاخیر در سن ازدواج به ویژه برای دختران، نوع تصور در جامعه‌پذیری دوگانه در بطن فرهنگ ما از نقش‌هایی است که برای یک دختر تصویر می‌کنیم؛ چه بسا زنان ما به همین دلیل در نظام حقوقی و قضایی مورد اجحاف واقع می‌شوند و زنان با وجود آن‌که در خانه از سوی همسر و غیره مورد ظلم واقع شده‌اند حاضر به طرح دعوی نیستند. لذا باید تلاش کرد تا فرآیند جامعه‌پذیری دوگانه اصلاح شود. در اصلاح این امر دو نهاد اصلی یعنی خانواده و آموزش

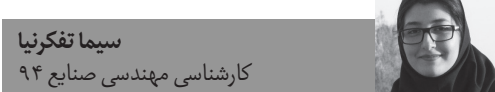
و پرورش به عنوان دو نهاد محوری نقش اساسی دارند. علی‌های‌زادگان، رئیس پزشکی قانونی مشهد، آمارهایی از وضعیت خشونت علیه زنان ارائه داد و در این راستا گفت: در خراسان رضوی، مشهد و بعد از آن سبزوار بالاترین آمار خشونت علیه زنان را ثبت کرده‌اند. وی همچنین اعلام کرد: در یک پژوهش انجام شده در ۲۸ استان کشور، مشخص شد که ۶۶ درصد زنان مورد بررسی، حداقل یک بار در زندگی‌شان خشونت را تجربه کرده‌اند و خراسان رضوی رتبه هشتم از نظر تعداد مراجعات را به پزشکی قانونی برای همسر آزاری دارد. امیر شهلا، عضو شورای اسلامی شهر مشهد نیز با اشاره به اینکه زنان به عنوان نیمی از جامعه حق برخورداری از نیمی از امکانات و فضاهای شهری برای اعمال خواسته‌ها و انتظارات خود را دارند، بیان کرد: فضا و فرصت برای این بخش از جامعه فراهم نشده و علاوه بر آن فرهنگ پذیرش بانوان نیز به قدر کفایت تقویت نشده است تا آن‌ها بتوانند به صورت منصفانه از همه امکانات و پتانسیل‌هایی که در سطح شهر وجود دارد استفاده کنند و این خود تبعیضی است که خروجی آن نوعی خشونت محسوب می‌شود.

پیچیدگی‌های زیادی است و با یک الگوی واحد در اعمال خشونت علیه زنان مواجه نیستیم پیامدهای آن نیز در اشکال مختلف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت نمود می‌یابد. از سوی دیگر این پدیده هم علت و هم معلول نابرابری‌ها و تبعیض‌های جنسی است و بر خلاف آن‌که در گذشته یک امر خصوصی تلقی می‌شد، امری خصوصی نیست و باید نگرش خصوصی تلقی کردن خشونت علیه زنان تغییر یابد. وی ادامه داد: مسئولیت دولت‌ها در این زمینه محدود و اندک بوده است اما اکنون این نگاه در دنیا تغییر یافته و مسئولیت دولت‌ها در دو بُعد خودداری از تشویق خشونت‌ها تا ممانعت از انجام چنین اعمالی گسترده می‌شود. مولاووردی سپس از خشونت خانوادگی سخن به میان آورد و در این راستا بیان کرد: قضات باید آگاهی پیدا کنند که خشونت خانگی قسمتی از زندگی خانوادگی نیست، در زمینه قانون گذاری تا سال ۲۰۱۶ میلادی، ۱۹ کشور قانونی در زمینه خشونت خانگی، ۱۲۵ کشور در خصوص آزار جنسی و ۵۲ کشور در خصوص جرم در روابط زناشویی تصویب کردند. مولاووردی در پایان صحبت‌های خود گفت: امروز در جامعه نیاز به تحولی اساسی داریم. شکستن سکوت در برابر خشونت ضرورتی مهم است که در این رابطه آگاهی بخشی و توانمندسازی زنان و دختران آسیب دیده از آن جهت که دوباره دچار آسیب مجدد نشوند و به مرور به وضعیت عادی خود بازگردند بسیار مهم است.

در ادامه‌ی این نشست، سید جواد حسینی، معاون سیاسی استانداری خراسان رضوی، بیان کرد: با یک جامعه‌پذیری دوگانه برای زن و مرد مواجهیم که کلیشه‌های جنسیتی را شکل می‌دهد و چه بسا که حوادث و خشونت‌های روی داده علیه زنان را کم و بی‌اهمیت می‌پندارد. جامعه‌پذیری دوگانه به گونه‌ای است که از همان ابتدا به مردان صفات هویتی داده است و آنان را هستی‌بخش، خلاق و قادر می‌داند

مصادیقی که برای خشونت در نظر گرفته می‌شود شامل هر گونه آزار و تعرض جسمی، جنسی و روانی در خانواده و جامعه است. مولاووردی بخش عمده‌ی صحبت‌های خود را به لایحه‌ی «تامین امنیت زنان در برابر خشونت» اختصاص داد و در این راستا گفت: این لایحه پس از سه سال و نیم بررسی‌های متعدد به مراحل نهایی خود نزدیک شده و امید است ظرف حداکثر دو ماه آینده بررسی این لایحه در قوه قضاییه انجام و توسط دولت به مجلس شورای اسلامی ارائه شود. مولاووردی همچنین تصریح کرد: تلاش شده لایحه تامین امنیت زنان در برابر خشونت، لایحه‌ای جامع با در نظر گرفتن همه ابعاد باشد و سیاست‌های قوه قضائیه نیز در تدوین آن مد نظر قرار گرفته شده است. در این لایحه سه وظیفه برای تامین امنیت زنان در نظر گرفته شده است که عبارتند از: تغییر قوانین به نحوی که زنانی را که در دام روابط سوءاستفاده‌گرایانه افتاده‌اند، بتواند حفاظت کند و همچنین موانع مجازات مرتکبین خشونت برداشته و جنبه‌های تبعیض آمیز قوانین حذف شود. دستیار ویژه رئیس‌جمهور در امور حقوق شهروندی همچنین به نقش کلیدی قانون در این حوزه اشاره و بیان کرد: در کنار تاثیر و تاثیر متقابل فرهنگ و قانون، تاکید محوری بر قانون است که می‌تواند منجر به فرهنگ سازی و ارتقا فرهنگ جامعه شود. مولاووردی افزود: برخی صاحب‌نظران معتقدند دیوارهای خانواده به حدی بلند است که قانون نمی‌تواند بدان وارد شود و شاید تسلط این نگاه موجب شده ما در تنظیم لایحه مربوطه به مجموعه‌ای از تدابیر پیش‌گیرنده حفاظتی و حمایتی در کنار یکدیگر توجه کنیم. به همین سبب تلاش شده است تا در این لایحه وجوه آن با اقتضائات بومی، محلی و ملی سنخیت داشته باشد.

مولاووردی با اشاره به اینکه خشونت علیه زنان یک پدیده تک عاملی نیست، اظهار کرد: این پدیده دارای عوامل و



سیم‌ا تفکرینیا
کارشناسی مهندسی صنایع ۹۴

پیش‌گزارش: شانزده سال است که مجمع عمومی سازمان ملل، روز ۲۵ نوامبر را به عنوان روز جهانی «محو خشونت علیه زنان» نام‌گذاری کرده است. این روز برای گرامیداشت خاطرات سه دختر تبعه‌ی جمهوری دومینیکن است که زیر پاشنه‌های دیکتاتور رافائل ترویلو قربانی شدند. یک سال بعد (در سال ۲۰۰۰ میلادی)، شورای امنیت ملی سازمان ملل قطعنامه‌ی ۱۳۲۵ را ذیل عنوان «زنان، صلح و امنیت» تصویب کرد. محورهای اصلی این قطعنامه به پیشگیری مناقشات و خصومت‌ها در درون و در میان کشورها، تامین مشارکت زنان در حیات سیاسی و اجتماعی و نیز ممانعت از اعمال خشونت علیه آن‌ها مربوط می‌شود. در واقع این قطعنامه مبنایی است برای آن‌که خشونت‌های گوناگون علیه زنان بدون مجازات نماند. در دوم آذرماه مطابق رویه‌ی چند سال گذشته، نشست تخصصی «جهان به سوی امنیت و عدالت برای زنان» به همت کانون زنان حقوق‌دان سورا، در تالار رویال سنتر مشهد برگزار شد که عمده مخاطبین این همایش را مدعوین خصوصی تشکیل داده بودند. دستیار ویژه رئیس‌جمهور در امور حقوق شهروندی، معاون سیاسی استانداری خراسان رضوی، نمایندگان شورای اسلامی شهر مشهد، رئیس پزشکی قانونی مشهد و جمعی از وکلا و حقوق‌دانان از جمله سخنرانان و مدعوین این نشست بودند. آنچه در ادامه می‌خوانید پارامی از سخنانی است که در این جلسه مطرح شد.

شهین‌دخت مولاووردی، دستیار ویژه رئیس‌جمهور در امور حقوق شهروندی در این نشست در ابتدا به تعریف خشونت علیه زنان پرداخت؛ خشونتی که مبتنی بر جنسیت است و به صرف زن بودن علیه زنان اعمال می‌شود. اشکال و

مهر و محبتی که بر سر خراب شد



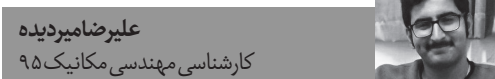
کشیدن آن»، خانه‌هایی که تنها ساخته شده‌اند و فکری به حال برطرف‌سازی نیازهای اولیه‌ی یک اجتماع انسانی نشده است؛ خواه فاصله میان اولین سوپرمارکت تا واحدهای مذکور بیش از چند کیلومتر باشد. ساختمانهایی که حتی تامین امنیت آنان برای اعضا مبدل به کلبوس و شبهای بارانی به آبنبار تبدیل می‌شود. کم کم بی‌مقاصی می‌شوند. طبق آمار وزارت مسکن در اسفندماه ۱۳۹۵ تعداد ۱۱۲ هزار واحد مسکن مهر بدون مقاصی موجود است. چه بسا خانواده‌هایی که قید خانه‌دار شدن با «اعمال شاقه» را می‌زنند و از «مهر» دولت‌مردان پاک‌دست می‌گذرند. داستان ساکنین مسکن مهر تنها به اینجا ختم نمی‌شود؛ زلزله‌ی آبان ماه استان کرمانشاه و خرابی واحدهای مسکن مهر، خود شاهدی بر مرگبار بودن این واحدها است. تنها دو روز پس از وقوع زلزله، نماینده‌ی مردم کرمانشاه اعلام می‌دارد تنها «۲۵۰ نفر در واحدهای مسکن مهر سرپل‌ذهاب کشته شده‌اند». این در حالی است که برخی همچنان با شنیدن اسم رئیس دولت نهم و دهم دچار رعشه‌ی ناشی از شغف می‌شوند و حقایق را همچنان وارونه نشان می‌دهند.

تکرار ناموفق‌ها

به جد می‌توان میان ساختمان‌های بلند و یک‌شکل که برای اقشار کم‌درآمد ساخته شده است، شباهت‌های

فراوانی یافت. طرح ناموفق «پروئیت ایگو» که در سال ۱۹۵۵ در ایالات متحده‌ی آمریکا اجرا و با شکست مواجه شد، نمونه‌ای دیگر از آن‌ها است. پروئیت ایگو که با تخریب آن مرگ «معماری مدرن» اعلام شد؛ در حقیقت طرحی برای خانه‌دار کردن اقشار کم‌درآمد بوده است؛ چندین واحد با توصیف‌هایی شبیه به واحدهای مسکن مهر در کنار یکدیگر در خارج از محدوده‌ی شهری. اما نه مسائل اقتصادی و نه عدم استحکام آن موجبات تخریب و انفجار آن را مهیا نکرد؛ بلکه اشکال در آثار و پیامدهای منفی اجتماعی آن بوده است. کمتر از دو دهه از افتتاح پروئیت ایگو نگذشته بود که تمام ساکنین شهر آن را به عنوان محلی برای بزه‌کاران و بدکاران می‌شناختند و حتی پلیس جرئت گشت‌زنی و دستگیری مجرمان را نداشته است. کم‌کم منفعت برای ضعفا به بلا برای اجتماع بدل می‌شود. اسکان اقشار کم‌درآمد و برحسب اتفاق آسیب‌پذیر جامعه در جایی دور از شهر و قطع دسترسی به جامعه‌ی شهری با تبعیبه‌ی اکثریت نیازها و به نوعی طرح تعاریف «شهروند درجه‌ی اول» و «شهروند درجه‌ی دوم»، افراد ساکن را به جامعه‌ی گریزی و بزه‌کاری سوق می‌دهد. همچنین به آنان این حس را القا می‌کند که ساکنین بعضاً مرفه شهر آنان را به حال خود رها کرده است و سرنوشت شان دیگر برای آنان اهمیتی ندارد. علاوه بر این‌ها ساختمان‌های یک‌شکل طراحی شده آرام هویت آنان را می‌رباید و نوعی پوچی در خلقیات آنان ایجاد می‌کند. یک فرد ساکن در چنین مجتمع‌هایی کاملاً آماده برای هنجارشکنی و اعمال جرم است؛ همچنین ارزان بودن این خانه‌ها نیز سبب نفوذ باندهای مجرمانه در این گونه مجتمع‌های مسکونی می‌شود.

مسکن مهر ایران، در نوع خود یک برداشت ناشیانه از مجموعه‌ی پروئیت ایگو است؛ خواه یا ناخواه نیز دچار کارکردهای منفی آن شده است. خانواده‌هایی که برای دور بودن از رنج اجاره‌نشینی به «مهر» پناه آورده‌اند اکنون علاوه بر اینکه سقف بالای سرشان مستحکم است یا نه، نگرانی برای آینده‌ی اجتماعی فرزندان شان نیز به مجموعه‌ی دغدغه‌هایشان افزوده شده است. شاید تنها باید امید داشت که روزی طرح‌های بدون پشتوانه فکری مناسب، از فضای مدیریت کلان کشور رخت بپندد و قبل از بیان هر شعاری پیامدهای آن سنجیده شود. این امید محقق نخواهد شد مگر با حضور متخصصان و پژوهشگران در صدر تصمیم‌گیری‌های کلان کشور.



علیرضا میردیده
کارشناسی مهندسی مکانیک ۹۵

بسط بنشیند، نامه به رهبری بنویسد و یا حتی علیه مسئولین فعلی نظام صحبت کند؛ باز هم یاد او در ذهن با فجایی که بر ملت وارد آورده عجین می‌شود. آخرین ماجراجویی احمدی‌نژاد باز هم بر سر مردم ویران شد و مسکنی که با شعارهای خوش‌آب و رنگ آرزوی خانه‌دار شدن را برایشان به ارمغان آورد، امروز بلای جانیشان شده است. اما اتمام طرح «مسکن مهر»، یکی از جنجالی‌ترین طرح‌های دولت مهرورز چه مصائبی را بر سر اقتصاد و جامعه‌ی ایران آورده است؟

زخم ورم کرده

باززترین ویژگی رئیس‌جمهوری پیشین ایران به راستی مقاومت است؛ مقاومت در برابر پذیرش اشتباهات دولت. دو سال از عمر دولت دهم می‌گذشت که به گواه بسیاری از اقتصاددانان کشور، طرح مسکن مهر و شیوه‌ی اجرای آن توسط دولت را یکی از عوامل تاثیرگذار افزایش نرخ تورم اعلام کردند؛ اما دولت وقت با وعده‌ی «انتشار گزاری امنیتی» و دخیل دانستن بیگانگان در ناپه‌سامانی وضع اقتصاد کشور، در برابر انتقادات ایستادگی کرد. اما پس از پایان عمر دولت احمدی‌نژاد، وضع به منوال گذشته باقی نماند؛ غلامرضا کاتب سخنگوی کمیسیون برنامه و بودجه مجلس نهم تنها چند ماه پس از انتخاب حسن روحانی مسکن مهر را «عامل ۴۰ درصد از تورم کشور» معرفی کرد. تخصیص یافتن تسهیلات بانکی برای مسکن مهر، بانک‌های کشور را به طرز وحشتناکی به بانک مرکزی مقروض می‌کند؛ به طوری که حجم بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی در سال ۹۱ به رقم ۴۸۸ هزار میلیارد ریال می‌رسد که حجم انبوهی از آن مربوط به مسکن مهر بوده است. این افزایش نقدینگی مسبب بازگشت درد قدیمی اقتصاد کشور، یعنی «افزایش تورم» می‌شود.

آب گل‌آلود

سیاست دولت دهم برای جلوگیری از افزایش روزانه‌ی نرخ تورم، کاهش نرخ سود بانکی و در نتیجه کاهش میزان نقدینگی بوده اما اجرای آن پیامد عکس به دنبال داشته است. بازار آشفته و مستعد مسکن‌پذیری سرمایه‌های موجود در بانک‌ها می‌شود. هجوم بی‌سابقه‌ی دلالتان به بازار و آشفته‌ی مردم ناشی از اجرای طرح مسکن مهر، سبب افزایش ناگهانی قیمت می‌شود، به نحوی که بنا به گزارش مرکز

سامانه ۰۵۷۴۳۰۰۰۷۶۵۰۰۰۳۰۰
 پل ارتباطی ما با شما مخاطبان گرامی است. در صورت تمایل به همکاری با نشریه، می‌توانید کلمه «همکاری» را به سامانه ارسال کنید.

جدیدترین اخبار و رویدادها در کانال تلگرام وقایع اتفاقیه: @vaghayemagz

صاحب امتیاز: سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی خراسان رضوی

مدیرمسئول: علی قدیری سردبیر: فرناز محمدیان مشاور نشریه: مهدیه یآوری

وقایع اتفاقیه

شماره مجوز: ۹۶۲۲۶۵

هیئت تحریریه: سرویس خبرنگار: سجاد هوشمند، سرویس دارالفنون: بهاره ابراهیمی، سرویس سینمایی: علی قربانی، سرویس ادبی: غزل پهماسی، سرویس موسیقی: نادیا پژوهش، سرویس اقتصادی و اجتماعی: علی عبادتیان، سرویس تئاتر: داوود شالفرشان، سرویس پشتیبانی: مهدی طاهریان

همکاران این شماره: قاسم شهریاری، محدثه جزائی، یوسف بینا، علیرضا محولاتی، مهران طرحی، آرمین اشبگ، سیما تفکر نیا، علیرضا میردیده، شادی اسلوب، کیمیا بیوقتی، امیرسجاد غلامیان، امیر حریرچی، نگین وطن پرست، ریحانه الهی، فؤاد بازغندی، حجت سلیمی، علیرضا صادقی، بهاره آریان، فاطمه نصیری، رویا رخناره، رامین خطیب‌زاده، سارا راستگو، مهلا کریمی، الهام جعفری، علیرضا افتخاری، شهرزاد درخشانی، حسین ظهیری نیا، مبین امینی، مریم محمودی، فاطمه آصفی، کوثر سادات موسوی، فهیمه میرزایی، سودابه فریدونی، حامد وردست زاده، سجاد شریفی، مهتاب سورمه، مهدیه معقول، مهدی راشدی، مهسا سجادی، سیده زینب کاظمی یزدی

طراح جلد: کامران گلشاهی صفحه‌آرا: هومن مرادی ایمیل: vaghayemag@gmail.com وبسایت: www.SDJD.ir

رمانتیسیم: سرآغاز اندیشه انتقادی (۱)



علیرضا محولاتی کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی ۹۵

«برای شناخت هر شیوهی فکری ابتدا باید ببینیم آن مدل فکری به چه جهان بینی حمله می‌کند.» ژیل دلوز رمانتیسیم یک مدل فکری واکنش گونه است. واکنش به آن چه در سراسر مدرنیته به مثابه عقل گرایی خود را در ذهن سوژه تزریق می‌کند. با شروع عصر روشنگری و اندیشه‌ی امپریکال که با فرانسویس بیکن آغاز می‌شود، مدرنیته در جای جای زندگی انسان خود را نمایان می‌کند. بارزترین شکل آن را در انقلاب صنعتی شاهد هستیم. در این یادداشت بر آن هستیم تا با ارائه‌ی نگاه دیگری از رمانتیسیم نشان دهیم که چگونه مکتب انتقادی برخاسته از دل عقل گرایی، خود را به مثابه نوعی اندیشیدن خاص به منصف ظهور می‌گذارد. تأکیدی بر تاریخ‌ها نیست چرا که معتقدم مکاتب می‌توانند به سبکی خاص تبدیل شده و در دوره‌ی دیگری دوباره خود را تکثیر و خلق کنند.

رمانتیسیم دوره‌ی پویایی شخصیت‌ها است. شخصیت‌هایی که با گذار از آریستوکراسی و زندگی اشراف گونه برای خود تعیین تکلیف و گویی به تدریج قدرت پیدا می‌کنند تا سرنوشت خود را تغییر دهند. تا پیش از دوره‌ی رمانتیک‌ها، نوعی اخلاق گرای ارتدوکسی ثابت بر تمامی آثار سایه افکنده است. شخصیت‌ها مبادی آدابی هستند که از گذشتگان به ارث برده‌اند و تماماً در تلاش هستند تا آن را حفظ کنند. فضای آثار چنان قبیله‌ای است که به هیچ قیمت حاضر نیست خون غریبه را درون خود راه دهد. همه چیز به شکلی خشک، ایستا و زمخت در برابر مخاطب قرار دارد. به شخصیت «رستم» در شاهنامه‌ی فردوسی توجه کنید؛ پهلووانی که برای حفظ آداب، مصلحت و رعایت اصول اخلاق پادشاهی حتی فرزندش را قربانی می‌کند. «اودیپ» با این که ناخودآگاه پدر خود را کشته و با مادر ازدواج می‌کند، به مصیبتی بسیار دردناک گرفتار می‌آید. «جیسون» در نمایشنامه‌ی «مدئا» اثر اوریپید از وفای به عهد سر باز می‌زند و فرزندان خود را به کام مرگ می‌فرستد.

به نظر می‌رسد در اخلاق ادبیات کلاسیک هیچ گونه رحم و مروتی حضور ندارد. هر گونه اشتباه و عدول از اخلاقیات، شخصیت‌ها را که از یک تیپ فراتر نرفته، به سهمگین‌ترین مجازات‌ها محکوم می‌کند. اما شخصیت رمانتیک سر باز می‌زند و در برابر اربابه‌ی خدایان ایستاده و سرنوشت خود را تغییر می‌دهد. «کاترین» در رمان «بلندی‌های بادگیر» اثر امیلی برونته قادر به تصمیم گیری است؛ او از یک دختر منفعل سیندرلای عصر کلاسیک خارج شده است. «سیندرلا» برای رسیدن به پادشاه تلاش می‌کند و از فقر به بالاترین درجات می‌رسد (حل شدن تضاد بین قهرمان و شخصیت مکمل او). «کاترین» اما از اوج یک خانواده‌ی اشرافی به سمت «هیت کلیف» که پسر بچه‌ای ولگرد و دهاتی است کشیده می‌شود. به این که او دچار چه اشتباهی شده و سرنوشتش چه می‌شود نمی‌پردازم اما کاترین دقیقاً همان نوک پیکان حمله کننده به اخلاق گرای اشرافی کلاسیک است و او را می‌توان یک نقطه‌ی شروع به حساب آورد.

رمانتیسیم بر احساس ناب تأکید دارد، احساسی که با تخیلی محض آمیخته شده است. روایت و شیوه‌ی آن برگرفته از امری فراواقعی است. طبیعت و روایت در درون طبیعت (به مثابه دوست همیشگی انسان) یکی از عناصر اصلی آثار دوره‌ی رمانتیک را تشکیل می‌دهند. اوج تخیل را می‌توان در رمان «فرانکشتاین» اثر مری شلی مشاهده کرد. «بلندی‌های بادگیر» و «جین ایر» دو اثر از خواهران برونته ستایش بی نظیر طبیعت را پیش روی ما قرار می‌دهند. درون نوشته‌های رمانتیک شکوفه‌های انتقاد را می‌توان یافت. از دوره‌ی رمانتیک نباید تنها یک تاریخ بی روح همانند تمامی کتاب‌های پرداخته به سبک‌های ادبی ارائه داد. رمانتیسیم یک شیوه‌ی نوین اندیشیدن و واکنش علیه وضع موجود را خلق می‌کند. در این یادداشت، صرفاً از نشان دادن یک دوره فراتر می‌روم و نشان خواهم داد که چگونه رمانتیسیم بستری را برای شیوه‌ی نوین نقد و نوشتار ادبی خلق می‌کند. به این منظور در یادداشت بعدی به بررسی یکی از بزرگ‌ترین آثار دوره‌ی رمانتیک خواهم پرداخت. اثری که می‌توان آن را نقطه‌ی عطف ادبیات انتقادی در دوره روشنگری پساکارتی دانست.



یوسف بینا دکتری ادبیات زبان و ادبیات فارسی ۹۳

دوم یا به روایتی دیگر یازدهم آذرماه سالروز تولد جلال آل‌احمد، نویسنده و روشنفکر نامدار معاصر است. اگر جلال آل‌احمد را به تبع کتاب‌های جریان‌شناسی نثر معاصر یا کتاب‌های تاریخ ادبیات داستانی ایران، تنها یک داستان‌نویس یا نویسنده به‌شمار آوریم، بی‌شک به‌خطا رفته‌ایم، زیرا جایگاه یک روشنفکر و فعال عرصه‌ی اجتماعی و سیاست معاصر ایران را به جایگاه یک نویسنده محدود کرده‌ایم. نویسنده‌ی تنها یکی از جلوه‌های اندیشه و کنشگری اجتماعی جلال آل‌احمد است که البته در جای خود بسیار مهم و یکی از ماندگارترین یادگارهای اوست. کسی نمی‌تواند منکر ابداعات و سبک منحصربه‌فرد جلال آل‌احمد در داستان‌ها و سفرنامه‌ها و من‌نویسی‌هایش باشد. با این حال، وقتی به نام «جلال آل‌احمد» برمی‌خوریم، علاوه بر همه‌ی موارد مذکور، چند مسأله‌ی مهم ادبی همراه این نام به ذهن متبادر می‌شود و گویی این مسائل با این نام گره خورده است؛ «ادبیات متعهد»، «نسبت روشنفکری و ادبیات»، «پدرخواندگی ادبی» و مسائلی از این دست. در این یادداشت، به مناسبت سالروز تولد جلال آل‌احمد، نگاهی اجمالی به این چند مسأله‌ی ادبی خواهیم داشت.

ادبیات متعهد

«ادبیات متعهد» شاید نخستین مسأله‌ای باشد که با نام جلال آل‌احمد گره‌خوردگی دیرینه‌ای دارد. می‌دانیم که در یک تقسیم‌بندی کلی، شاعران و نویسندگان معاصر پیش از انقلاب اسلامی به دو جریان عمده تقسیم می‌شوند؛ گروهی معتقد به «ادبیات متعهد» بودند و گروهی دیگر باوری به این رویکرد ادبی نداشتند. البته اکثر قریب به اتفاق شاعران و نویسندگان نامدار معاصر طرفدار «ادبیات متعهد» بودند و محصول این طرفداری نیز این شد که ادبیات دهه‌های سی، چهل و پنجاه شمسی به شدت سیاسی باشد. جلال آل‌احمد بر این باور بود که ارزش ادبیات اساساً به پیامی است که منتقل می‌کند و ادبیاتی که محتوای اجتماعی و سیاسی نداشته باشد، بی‌ارزش است. او در کتاب «ارزیابی شتابزده»، فرم و تکنیک یک اثر را کم‌اهمیت می‌داند و سخنی به این مضمون می‌گوید که نویسندگان به این دلیل از تکنیک‌های متداول داستانی استفاده می‌کنند که فضای جامعه بسته است و امکان بیان صریح حرف‌ها وجود ندارد. در برابر این نظر، شاعران و نویسندگان انگشت‌شماری بودند که برای ادبیات رسالتی جز زیبایی ادبی قائل نمی‌شدند. روشن است که طرز تفکر جلال آل‌احمد و هم‌فکران بی‌شمارش در عرصه‌ی ادبیات

چون پیامی دشوار که در لغتی

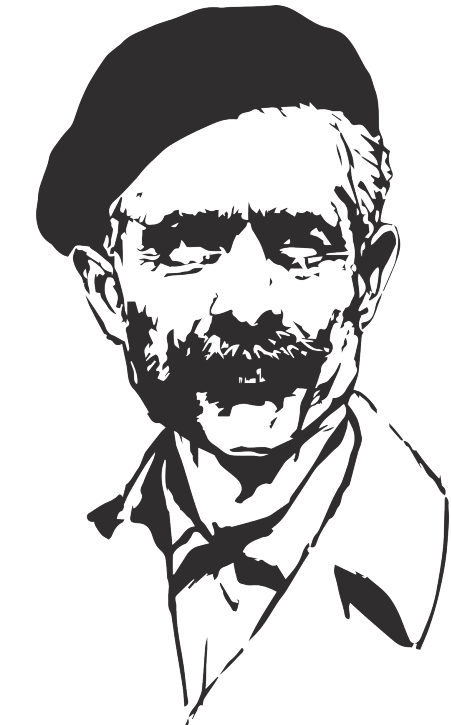
همواره این شاعران و نویسندگان انگشت‌شمار را تخطئه می‌کردند و «در آن زمانه‌ی عسرت» آثار ایشان را نوعی آثار تخیلی به‌شمار می‌آوردند که برای «جامعه» ارزشی ندارد.

ادبیات و روشنفکری

مسأله‌ی دیگر «نسبت روشنفکری با ادبیات» است. جلال آل‌احمد به عبارتی در رأس جریانی قرار داشت که شاعر و نویسنده را هم‌زمان یک روشنفکر حساس در برابر مسائل سیاسی و اجتماعی می‌دانستند. البته این تلقی بی‌ارتباط با «ادبیات متعهد» نیست. وقتی قرار است ادبیات به سیاست و جامعه متعهد باشد، نویسنده یا شاعر نیز باید علاوه بر نویسندگی و شاعری در مقام یک روشنفکر با مسائل سیاسی و اجتماعی برخورد کند. احمد شاملو که خود در دسته‌ی باورمندان به «ادبیات متعهد» قرار داشت و دیدگاه‌ها و داوری‌هایش در این باره زیانزد خاص و عام است، در مصاحبه‌ای که بعدها در کتاب «درباره‌ی هنر و ادبیات» بازنشر شد، می‌گوید: «هنرمند خلاق و پیشرو... که نوآور است و آثارش به غنای هرچه بیشتر فرهنگ جامعه‌ی خود و نهایتاً جامعه‌ی بشری می‌انجامد، لزوماً پیشاپیش جامعه حرکت می‌کند.» این همان نگاهی است که جلال آل‌احمد و هم‌فکرانش در آن سال‌ها بر آن تأکید می‌کردند.

پدرخواندگی ادبی

با چنین تلقی‌هایی از جایگاه ادبیات و شاعر و نویسنده، طبیعی است که شاعران و نویسندگان باورمند به چنین باورهایی دست به تشکیل تشکّل‌ها و اجتماع‌هایی از هم‌فکران خود بزنند و در فرآیند کنشگری‌های اجتماعی و سیاسی همچون یک صنف فعال یا حتی یک حزب سیاسی وارد عمل اجتماعی شوند. در چنین فضایی است که مسأله‌ی رهبری جریان‌های ادبی یا به اصطلاح «پدرخواندگی ادبی» مطرح می‌شود. جلال آل‌احمد در سال‌های دهه‌ی چهل شمسی که اوج ادبیات معاصر و دوران رونق «ادبیات متعهد» در مصداق تمام و کمال بود، علاوه بر نگارش کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری درباره‌ی ادبیات معاصر و جریان‌سازی ادبی، کوشش‌های فراوان برای ایجاد تشکّل‌های صنفی و اجتماعات ادبی کرد. مهم‌ترین محصول این کوشش‌ها «کانون نویسندگان ایران» بود که شاید مهم‌ترین و در عین حال سیاسی‌ترین تشکّل صنفی ادبی در دوران معاصر و احتمالاً در تاریخ ایران است. مجموع این کارها جلال آل‌احمد را در نقش «پدرخوانده‌ی ادبیات معاصر» تثبیت کرد و علی‌رغم این که شاعران و نویسندگانی این پدرخواندگی را خوش نمی‌داشتند و نمی‌دارند، اما این پدرخواندگی انکارنشدنی است. مهدی اخوان‌ثالث که از شاعران هم‌سو با جلال آل‌احمد (دست‌کم از نظر سیاسی و اجتماعی)



به‌شمار می‌آمد، در مرثیه‌ای که برای او سروده و در جاهای مختلف از جمله در کتاب «تورا ای کهن بوم و بر دوست دارم» منتشر کرده است، می‌گوید: «از صف ما چه سری رفت و گرمی گه‌ری ای دروغا چه بگویم که چه‌ها بود جلال/ هر خط او خطی هر قدمش اقدامی/ هر نگه نایره‌ی نور و ذکا بود جلال...» در همین شعر اخوان‌ثالث نیز بر چنان ویژگی‌هایی در شخصیت جلال آل‌احمد تأکید شده است.

اینک پس از سال‌ها

اکنون و بعد از سال‌های سال که از درگذشت جلال آل‌احمد می‌گذرد، با وجود نقدهای بسیاری که به آرای او درباره‌ی مسائل ادبی، فرهنگی و سیاسی (مثلاً نوع گرایش ویژه و شدید او به سوسیالیسم و جامعه‌ی بی‌طبقه و...) مطرح می‌شود و چه‌ما با محتوا و طرز تفکر او موافق باشیم چه موافق نباشیم، باید بگوییم که طرز نگارش او و امثال او به مقوله‌ی «ادبیات معاصر» یکی از فقدان‌ها و حسرت‌های بزرگ ادبیات امروز ماست؛ امروز که شاعران و نویسندگان حتی در میان هم‌قطاران معدود خود نیز نفوذ کلام ندارند و ادبیات ما از فقدان نگاه سیاسی و اجتماعی رنج می‌برد. البته بی‌تردید منظور از این سخن، سیاسی‌کردن ادبیات نیست؛ بلکه منظور نگاه جامع و فرهنگی نویسنده یا شاعر به «انسان» است که مقولاتی از جمله سیاست، جامعه و... را در بر می‌گیرد.

سمفونی لانه موش

خوردم دادند، حالم دیدنی است. هر چه به خانواده اصرار کردم که من طرز زندگی در این مکان‌ها را بلد نیستم به خرج شان نرفت که نرفت. غیغیشان را یاد کردند و گفتند: سخت نگیر، می‌گذرد.

عزا گرفته بودم، من از بچگی با قالی رنگ قرمز لاک‌ی بزرگ شده بودم و حالا از دست سرمای جانکاه اتاق، شستن ظرف و تمیز کاری روزانه، کمر درد شدیدی گرفته ام اما صدایم در نمی‌آید. به دلم مانده یک بار در کابینت‌های دکوری آشپزخانه چیزی یافت کنم. بی‌اعتمادی تا این حد که کسی ظرف و ظروف و ادویه و نمکش را هم به اشتراک نمی‌گذارد. این‌ها را هم که طاقبت ییاورم از دست واحدهای کناری می‌خواهم سر به کوه و بیابان بگذارم. اطرافیان به شدت رفت و آمدها را زیر نظر دارند و قاطعانه برچسب می‌زنند که حتی با مایع سفیدکننده رخش‌ها هم پاک نمی‌شود. چقدر دور شده‌ام از خانه و خانواده. اینجا بوی غذاهای طبخ شده گاهی آن قدر بد است که دلت می‌خواهد در مرده شورخانه کار کنی و بوی مردار دماغت را پر کند تا بوی ماهی یک ماه مانده در فریزر که حالا در روغن سیاه شده و هفت جد و آبادش را یاد می‌کنی! اینجا قانون‌های زیادی هم دارد که بعضی از آن‌ها عجیب و غریب است. مثلاً بعضی از همسایه‌ها ۸ شب می‌خوابند و بعضی ۹ صبح. اینجا افراد گاهی ۷ صبح بیدار می‌شوند و باصدای راه رفتن شان در راهرو

و فین فین دماغ. ارکستر روزانه دمپایی راه می‌اندازند. حتی گاهی نصف شب از قرط دلتنگی و کابوس بیدار می‌شوند و آن وقت ما را به سمفونی دیگری یعنی سمفونی گریه مهمان می‌کنند. قانون عجیب‌تر این ساختمان شب زنده داری هایش است. ساکنین ساختمان ما شب‌های قدر و عاشورا را می‌خوابند و شب‌های سرد دی ماه و گرم خردادماه را بیدارند و پدر کتاب و جزوه‌ها را در می‌آورند. اینجا تقریباً هر روز هفته، مخصوصاً غروب پنج شنبه سالن مُد می‌شود و بوی ادکلن دختری دلبر ساختمان را پر می‌کند. او عقیده دارد که ادکلن پاییز و زمستان باید بوی گرم و شیرینی داشته باشد! اینجا از حمام همیشه صدای آب نمی‌آید. گاهی صدای گریه‌ی دختر کی را می‌شنوید که در این هفته راس ساعت یازده شب دومین شکست عشقی اش را تجربه می‌کند. راستی تا یادم نرفته است بگویم که اینجا سرشماری جوجه‌ها آخر پاییز نیست، هر شب جوجه‌های تمام واحدها را حوالی ساعت ۹ می‌شمارند. اینجا خوابگاه دانشجویی است؛ محل زندگی دانشجویانی که با به اشتراک گذاشتن احساسات و عواطف شان با دوستان و اطرافیان شان روزگار می‌گذرانند. دلتنگی را تاب می‌آورند، گاهی ماه‌ها رنگ اتاق خواب سال‌های کودکی و نوجوانی شان را نمی‌بینند، ساعت‌های سخت را می‌گذرانند اما همه را تحمل و تجربه می‌کنند با این امید که آینده درخشانی از آن تک تک شان باشد.



شادی اسلوب کارشناسی ارشد مهندسی صنایع ۹۵

من هم مثل شما با اندک امید، همین حوالی زندگی می‌کنم. جایی میان مرگ و زندگی، اما چند کوچه پایین‌تر از دل مشغولی‌های شما؛ جایی پر از آرامش‌های چند ثانیه‌ای و گاهی با هیجان‌هایی مثل شب اول قبر و حتی وحشتناک‌تر و نفس‌گیرتر. فضایی شبیه به تابوت یا کمی بزرگتر از ابعاد قبر! دلم که در روزهای جوانی مملو از بازیگوشی‌ها و شیطنت‌های اقتضای سن ام شده بود، جای بهتری می‌خواست ولی از شما چه پنهان بودجه مالی خانواده به متر از بالاتر امکانات بهتر نرسید. خلاصه بعد از گذراندن هزار دلشوره و دلواپسی و البته وسواس‌های مادر بالاخره یک واحد آپارتمان گرفتم بدون بالکن! واحد که چه عرض کنم، لانه موشی مجهز به میز و صندلی، شوفاز، دو عدد مهنابی و یخچال. یخچالی که بلندی اش تا کمرم بیشتر نیست. لانه موش ما آشپزخانه، حمام و دستشویی هم دارد اما هر سه واحد در آن با هم مشترک اند؛ اسمش را نمی‌توان گذاشت عمومی اما نیمه خصوصی وازه مناسبی است. سعی کنید لانه موش ما را تصور نکنید چون حالتان دگرگون می‌شود و عواقبش گریبان خودتان را می‌گیرد. درست مثل من که بعد از چند ماه سکونت هنوز از لرز خربزه‌هایی که روز قرارداد به